واژه نامه ریاضی



دانشگاه صنعتی شریف
(گروه ریاضی)

TXT.ir

بسمه تعالی

فهرست

عنوان	صفحه
A	۷
B	۱۸
C	۲۲
D	۳۵
E	۴۶
F	۵۴
G	۶۰
H	۶۴
I	۶۹
J	۸۰
K	۸۲
L	۸۴
M	۹۲
N	۹۹
O	۱۰۴
P	۱۱۰
Q	۱۲۲
R	۱۲۵
S	۱۳۳
T	۱۴۴
U	۱۵۰
V	۱۵۳
W	۱۵۵
X	۱۵۷
Y	۱۵۸
Z	۱۵۹

TXT.ir

A

A	اولین حرف الفبای انگلیسی
Abacus	جدول ـ چرتکه
Abatement	رفع ـ کاهش ـ تنزل ـ تخفیف
Abbreviate	مختصرکردن ـ علامت اختصاری بکاربردن
Abbreviation	مختصر ـ مخفف ـ اختصار
Abelian group	گروه آبلی ـ گروه جابجایی
Abel limit theorem	قضیهٔ حد آبل
Abel partial summation formula	فرمول جمع جزئی آبل
Abel's identity	اتحاد آبل
Abel's inequality	نامساوی آبل
Abel's method of summation	روش جمع زنی آبل
Abel's problem	مسئلهٔ آبل
Abel's test for convergence of series	آزمون آبل درموردهمگرایی سلسله‌ها
Abel's theorem on power series	قضیهٔ آبل درموردسری های توانی

Aberration	انحراف ـ عدم انطباق کانونی
Ability	توانائی ـ قابلیت
Abnormal	غیرعادی ـ ناهنجار
About	پیرامون ـ درحدود ـ دورادور
Abridge	مختصرکردن ـ خلاصه کردن ـ کوتاه کردن
Abridgement	اختصار ـ خلاصه
Abscissa	طول نقطه (دردستگاه مختصات)
Absolute	مطلق
Absolute constant	ثابت مطلق
Absolute convergence	همگرایی مطلق ـ تقارب مطلق
Absolute error	خطای مطلق
Absolutely continuous function	تابع مطلقاً پیوسته
Absolutely convergent	بطورمطلق همگرا ـ مطلقاً متقارب
Absolute maximum	ماکزیمم مطلق
Absolute minimum	می نیمم مطلق
Absolute moment	گشتاورمطلق
Absolute number	عددمطلق
Absolute stability	پایداری مطلق
Absolute term in an expression	جملهٔ ثابت دریک عبارت (مثلاً c درعبارت ax^2+bx+c)
Absolute term of a polynomial	جملهٔ ثابت یک چندجمله‌ای
Absolute value	قدرمطلق ـ مقدارمطلق
Absolute value function	تابع قدرمطلق
Absolute value of a complex number	مدول یک عدد مختلط ـ قدرمطلق یک عددمختلط $\lvert z\rvert=\lvert a+bi\rvert=\sqrt{a^2+b^2}$
Absolute value of a real number	قدرمطلق یک عددحقیقی
Absolute value of a vector	قدرمطلق یک بردار
Absolute zero	صفرمطلق
Absorbent	جاذب

TXT.ir

Accord	مطابقت دادن ـ تطبیق دادن
Accordance	مطابقت
Accordant	مطابق
Accordingly	بنابراین ـ ازاینرو ـ درنتیجه
According to	برطبق ـ مطابق ـ به عقیدهٔ ـ به قول ـ به موجب
Account	حساب ـ صورت حساب ـ گزارش
Accountable	مسئول ـ قابل توضیح
Accountancy	حسابداری
Accountant	حسابدار
Account book	دفترچه حساب
Accounting	حسابداری ـ بررسی اصل وفرع ـ اصول حسابداری
Accounting period	دورهٔ محاسباتی
Account turn over	محاسبهٔ برگشت سرمایه
Accredite	معتبرساختن ـ برسمیت شناختن
Accroissement	افزایش
Accrue	افزوده شدن ـ تعلق گرفتن ـ فراهم شدن ـ حاصل شدن ـ منتج گردیدن
Accumulate	انباشتن ـ جمع شدن ـ جمع کردن
Accumulation	تجمع ـ توده ـ انبوهی ـ انباشتگی
Accumulation factor	ضریب تجمع ـ ضریب انباشتگی
Accumulation point	نقطهٔ انباشتگی نقطهٔ تجمع ـ نقطهٔ حدی
Accuracy	صحت ـ دقت ـ درستی
Accurate	صحیح ـ دقیق ـ درست
Accurately	با دقت
Achieve	انجام دادن ـ موفق شدن
Acnode	نقطهٔ مردوج
Acoustic	صوتی ـ مربوط به صدا
Acoustical	صوتی
Acoustics	صداشناسی ـ علم الاصوات
Acquit	ادا کردن ـ انجام دادن
Acquitance	سرانشت نامه ـ مفاصاحساب
Acre	آکر ـ برابر با ۴۸۴۰ یاردمربع و با درحدود ۴۰۴۷ مترمربع ـ حریب فرنگی
Across	ازمیان ـ سرتاسر ـ ازاین سربآن سر

Absorption	جذب
Abstraction	تجرید ـ انتزاع
Abstract mathematics	ریاضیات محض
Abstractness	تجرید
Abstract number	عدد مجرد ـ عدد غیرمحسوس ـ عدد انتزاعی
Abstract set	مجموعهٔ مجرد
Abstract space	فضای مجرد
Abstract system	دستگاه مجرد
Abstract word or symbol	کلمه یا نشان مجرد
Absurd	عبث ـ پوچ ـ بی معنی ـ بیهوده ـ ممتنع
Absurdity	بیهودگی ـ پوچی
Absurd relation	رابطهٔ ممتنع ـ نسبت پوچ
Abundant	اضافی ـ بسیار ـ زاید ـ وافر ـ فراوان
Accelerate	شتابیدن ـ تسریع کردن ـ تندشدن
Accelerated	شتابدار
Accelerated motion	حرکت شتابدار
Acceleration	شتاب
Acceleration of gravity	شتاب ثقل
Accelerator	شتاب دهنده
Accent	علامتی که در بالا وسمت راست حرف قرار گیرد مانند a یا x'
Accept	پذیرش ـ قبول کردن ـ قبولی
Acceptance	پذیرش ـ قبولی ـ تصویب
Acceptance sampling	نمونه گیری معتبر
Acceptor	قبول کننده ـ پذیرا ـ پذیرنده
Access	دسترس ـ مدخل ـ افزایش ـ اضافه
Accessory	فرعی ـ همدست
Accessory parameter	پارامترفرعی
Accident	حادثه ـ واقعه ـ تصادف
Accidental	غیرمترقبه ـ اتفاقی ـ تصادفی
Accident insurance	بیمهٔ حوادث
Accommodate	جادادن ـ تطبیق کردن ـ اصلاح کردن ـ وفق دادن
Accompanied by	همراه با
Accompanying	همراه

TXT.ir

Addition property of equalities
خاصیت جمع تساوی ها
Addition property of inequalities
خاصیت جمع نامساوی ها
Addition sign
علامت جمع
Addition table
جدول جمع
Additive
جمعی
Additive function
تابع جمعی
Additive group
گروه جمعی
Additive group of rational numbers
گروه جمعی اعداد گویا
Additive identity
عضوخنثی درجمع
Additive inverse
عضومعکوس درجمع ـ قرینهٔ جمعی
Additive notation
نمادجمعی
Additive property
خاصیت جمعپذیری
Additive set function
تابع مجموعه‌ای جمعی
Additivity of Lebesgue measure
جمعی بودن اندازهٔ لبگ
Additivity
خاصیت جمعی
Addressee
مخاطب ـ گیرندهٔ نامه
Adequacy
کفایت
Adequate
متساوی بودن ـ مساوی ساختن ـ کافی ـ مناسب
Adequately
بقدرکافی
Adhere
متصل بودن ـ چسبیدن
Adherent
چسبیده
Adherent point
نقطهٔ چسبیده
Adhesion
چسبیدگی
Adiabatic
عایق گرما ـ بدون تبادل حرارتی
Adiabatic curves
منحنی هائی که رابطهٔ بین فشاروحجم عناصررا تحت شرایط مقدارحرارت ثابت نشان می دهند ـ منحنی های آدیاباتیک
Adinfinitum
بسمت بینهایت ـ بینهایت ـ الی آخر
Adjacence
نزدیکی ـ مجاورت

Act
عمل کردن ـ اثرکردن ـ انجام دادن
Action
عمل ـ انجام ـ کنش
Action at a distance
اثرازراه دور ـ عمل ازفاصله‌دور
Active
فعّال ـ موٴثر
Active power
توان مؤثر
Actuality
واقعیت ـ فعلیت
Actually
واقعاً" ـ بالفعل ـ درحقیقت
Actual value
ارزش حقیقی ـ مقدارحقیقی
Actuarial
آماری ـ تعیین شدن توسط آمار
Actuary
آمارگیر
Acute
حاده ـ تند
Acute angle
زاویهٔ حاده
Acute angled
حادةالزّاویه
Acuteness
تندی ـ حدت ـ شدت
Acute triangle
مثلث حادةالزّاویه
Acyclical
غیردوره‌ای ـ غیردوری

Ad absurdum
برهان خلف
Ad absurdum statement
برهان خلف ـ گزارهٔ خلف
Adapt
توافق کردن ـ تطبیق دادن ـ سازش کردن
Adaptation
توافق ـ سازش ـ تناسب
Add
جمع کردن ـ اضافه کردن ـ افزودن
Added
اضافی ـ اضافه شده
Addend
مضاف ـ عددافزوده ـ افزودنی
Addendum
ضمیمه ـ اضافه
Adder
جمع کننده ـ افزاینده
Addibility
قابلیت جمع
Addible
قابل جمع زدن ـ افزودنی
Adding machine
ماشین جمع زنی ـ ماشین حساب
Addition
جمع ـ افزایش ـ ازدیاد
Additional
اضافی ـ افزوده ـ افزایشی
Addition of figures
جمع ارقام
Addition principle
اصل جمع

TXT.ir

Adjacent	مجاور ـ نزدیک ـ همجوار
Adjacent angles	زوایای مجاور
Adjacent sides	اضلاع مجاور
Adjacent supplementary angles	زوایای مکمل مجاور ـ زوایای مجانب
Adjoin	ضمیمه کردن ـ ملحق کردن
Adjoined	وابسته ـ الحاقی ـ ضمیمه
Adjoined determinant	دترمینان الحاقی
Adjoining	متصل ـ مجاور ـ پیوسته
Adjoint	الحاقی
Adjoint matrix	ماتریس الحاقی
Adjunction	الحاق
Adjust	مطابق کردن ـ تعدیل کردن ـ میزان کردن
Adjustable	قابل تعدیل ـ قابل تطبیق ـ قابل تنظیم
Adjustment	تعدیل ـ تطبیق ـ تنظیم
Adjustment for calendar variation	تنظیم برای تغییرات سالیانه یا تقویمی
Adjustment for seasonal variation	تنظیم برای تغییرات فصلی
Admissible	پذیرفتنی ـ قابل قبول ـ مجاز
Admission	پذیرش ـ تصدیق
Adopt	اتخاذ کردن
Adoption	اتخاذ
Adsorption	انقباض گازها و مایعات روی سطوح ـ برآشام
Advance	پیش بردن ـ پیشرفتن
Advanced	پیشرفته
Advanced analysis	آنالیز پیشرفته
Advancement	پیشرفت
Advantage	مزیت ـ بهره
Advection	ورش افقی
Advisable	مقتضی
Advise	آگاهی دادن
Aerodynamics	آیرودینامیک
Aeronautics	علم هوانوردی
Aerostatics	علم خواص مکانیکی هوا
Affine connection	ارتباط مستوی
Affine mapping	گسترش مستوی ـ نگاشت مستوی
Affine transformation	تبدیل مستوی ـ
Y=Ax+b	یک تبدیل خطی وبدنبال آن یک انتقال
Affirm	اثبات کردن ـ اظهار کردن ـ تصدیق کردن
Affirmation	اثبات ـ تصدیق ـ اظهار
Affirmative	مثبت ـ کلمهٔ اثبات
Affirmatively	بطورمثبت
Affix	علامت گذاشتن ـ ضمیمه کردن ـ چسباندن ـ نشان دادن ـ نگار
A fortiori	بطریق اولیٰ
Agent	نماینده ـ عامل ـ ضریب
Age theory	تئوری سن
Aggregate	مجموعه ـ جمع شده ـ انبوه ـ مبلغ کل
Aggregation	اجتماع
Aggregative	جامع ـ جمعی
Agiotage	صرافی ـ معاملات احتکاری بروات
Agitation	آشفتگی
Agonic	بی میل ـ بی گوشه ـ بی انحراف
Agreement	قرارداد ـ توافق
Ajar	نیم باز
Aleph	حرف الف
Aleph identity	اتحاد الف
Aleph naught (%)	الف صفر
Aleph null	الف صفر
Alpha α	آلفا ـ حرف اول الفبای یونانی ـ
Algebra	جبر ـ جبرومقابله
Algebraic	جبری
Algebraically	ازراه جبر ـ بطورجبری
Algebraic curve	منحنی جبری
Algebraic number	عددجبری
Algebra of sets	جبرمجموعه‌ها
Algebraic addition	جمع جبری
Algebraic deviation	انحراف جبری
Algebraic division	تقسیم جبری

TXT.ir

Algebraic equation	معادلهٔ جبری
Algebraic expression	عبارت جبری
Algebraic extension of a field	توسعهٔ جبری یک هیئت
Algebraic function	تابع جبری
Algebraic geometry	هندسهٔ جبری
Algebraic identity	اتحاد جبری
Algebraic multiplication	ضرب جبری
Algebraic operations	اعمال جبری
Algebraic solution	جواب جبری
Algebraic subtraction	تفریق جبری
Algebraic sum	مجموع جبری ـ حاصل جمع جبری
Algebraic symbols	علائم جبری
Algebraic system	دستگاه جبری
Algebraic topology	توپولوژی جبری ـ مکان شناسی جبری
Algebraic value	مقدار جبری
Algebraist	جبردان
Algorithm	الگوریتم ـ الخوارزمی ـ دستورالعمل ـ روش محاسبه
Align	دریک امتداد قرار دادن ـ بخط کردن ـ ردیف کردن
Alignment	صف ـ ردیف ـ صف بندی
Alignment chart	نمودار ـ نموگرام
Alike	شبیه ـ یکسان ـ متشابه
Aliquant	باقیمانده‌دار
Aliquant part	قسمت باقیمانده‌دار
Aliquot	عادکردن ـ عادکننده
Aliquot part	جزء عادکننده ـ مقسوم‌علیه
Alkaline	قلیائی
Allow	جایزشمردن ـ روا داشتن ـ اجازه دادن ـ پذیرفتن
Allowable	جایز ـ مجاز ـ روا
Alloy	آلیاژ ـ عیارزدن
Almanac	تقویم سالانه ـ تقویم نجومی
Almost	تقریبا "
Almost everywhere	تقریبا "همه‌جا
Almost periodic function	تابع تقریبا " متناوب

Almost sure convergence	همگرایی قریب به‌یقین
Almost surely	قریب به یقین
Along	درطول ـ در امتداد
Alter	تغییردادن ـ اصلاح کردن ـ تغییرکردن
Alteration	دگرگونی ـ تغییر ـ اصلاح
Alterable	متغیر ـ قابل تغییر
Alternate	متبادل ـ عوض ـ تناوب داشتن ـ متناوب کردن
Alternate angles	زوایای متبادل ـ زاویه‌های متبادله
Alternated	متناوب
Alternate exterior angles	زوایای متبادل خارجی
Alternate interior angles	زوایای متبادل داخلی
Alternately	متناوبا " ـ به تناوب
Alternating	متناوب
Alternating group	گروه متناوب
Alternating harmonic	همساز متناوب ـ هم آهنگ متناوب
Alternating series	سلسلهٔ متناوب ـ سری متناوب
Alternation	نوبت ـ تناوب ـ یک درمیانی
Alternative	متناوب
Altimeter	اوج نما ـ ارتفاع سنج ـ فرازیاب
Altitude	ارتفاع ـ بلندی ـ فراز
Altitudinal	وابسته‌به‌اوج ـ ارتفاعی ـ مربوط به ارتفاع
Ambiguity	ابهام ـ نامعلومی
Ambiguous	تاریک ـ مبهم ـ دوپهلو
Ambiguousness	ابهام ـ دوپهلوئی ـ تاریکی
Ambit	پیرامون ـ حدود ـ حوزه ـ محوطه
Amicable numbers	اعداد متحابه
Amid	وسط
Amiss	نادرست
Among	درمیان ـ ازجمله ـ درزمرهٔ
Amorphous	بیشکل ـ بینظم
Amortization	استهلاک ـ استهلاک سرمایه

TXT.ir

Amortization of a dept استهلاک دین
Amortization rate ضریب استهلاک
Amortize مستهلک کردن ـ تقسیط قرض
Amount مقدار ـ حاصل ـ مبلغ ـ میزان
Ampere آمپر ـ واحدشدت جریان
Ample وسیع ـ فراوان
Amplification توسعه ـ تفصیل ـ
بسط ـ دامنه‌دهی
Amplitude دامنهٔ نوسان ـ آرگومان ـ فاز
Amplitude of a complex number فازیک
عددمختلط ـ زاویه عددمختلط ـ زاویه‌ای که
بردارنمایشگرعددمختلط با جهت مثبت محور
افقی می سازد.
Amplitude of a point زاویهٔ قطبی
Analog computer کامپیوترآنالوگ ـ
کامپیوترقیاسی ـ رایانهٔ قیاسی
Analogize قیاس کردن
Analogous قیاسی ـ تشابهی ـ قابل قیاس ـ
مشابه‌با ـ مطابق ـ نظیر ـ شبیه
Analogue نظیر ـ مانند ـ شبیه
Analogy تمثیل ـ قیاس ـ تشابه ـ مشابهت ـ
شباهت ـ مطابقت
Analyse تجزیه کردن ـ تجزیه‌وتحلیل کردن ـ
آنالیز ـ تجزیه‌وتحلیل
Analyser تحلیل گر
Analysis آنالیز ـ تجزیه‌وتحلیل
Analysis sheet تحلیل نامه
Analysis situs توپولوژی ـ تحلیل موضعی
Analytic تحلیلی
Analytic geometry هندسهٔ تحلیلی
Analytically بطور تحلیلی
Analytic at a point تحلیلی‌دریک نقطه
Analytic continuation امتداد تحلیلی
Analytic curve منحنی تحلیلی
Analytic engine ماشین تحلیل گر
Analytic function تابع تحلیلی
Analytic method روش تحلیلی
Analytic representation نمایش تحلیلی

Analyze تجزیه‌وتحلیل کردن
Anchor لنگر ـ لنگرانداختن
Anchor ring چنبره
Ancillary فرعی ـ کمکی ـ دستیار
And so forth وغیره
And so on وغیره ـ وبهمین ترتیب
Angle زاویه ـ گوشه
Angle at the center زاویهٔ مرکزی
Angle between a line and a plane
زاویهٔ بین‌خط وصفحه
Angle between two intersecting curves
زاویهٔ بین‌دومنحنی متقاطع
Angle between two planes زاویهٔ بین دوصفحه
Angle of depression زاویهٔ تنبیب
Angle of a lune زاویهٔ هلال
Angle of elevation زاویهٔ فراز
Angle of friction زاویهٔ اصطکاک
Angle of incidence زاویهٔ تابش
Angle of inclination زاویهٔ شیب
Angle of reflection زاویهٔ بازتاب
Angle of refraction زاویهٔ انکسار ـ
زاویهٔ شکست
Angle preserving mapping تبدیل حافظ‌زاویه
Angstrom unit واحدانگستروم ـ واحد
بین المللی طول موج
Angular زاویه‌ای
Angular acceleration شتاب زاویه‌ای
Angular distance فاصلهٔ زاویه‌ای
Angular moment گشتاورزاویه‌ای
Angular momentum اندازه حرکت زاویه‌ای
Angular speed تندی زاویه‌ای
Angular velocity سرعت زاویه‌ای
Angulate زاویه‌دار ـ گوشه‌ای
Angulation گوشه‌دارسازی ـ زاویه‌دارسازی
Anharmonic ناهمساز ـ غیرتوافقی ـ ناموزون
Annex اضافه‌کردن ـ افزودن ـ ضمیمه کردن
Annihilate باطل کردن ـ صفرکردن ـ
پوچ ساختن

TXT.ir

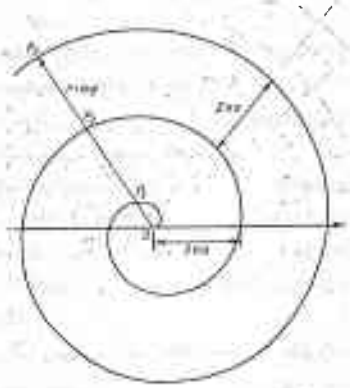
Antisine	عکس سینوس ـ معکوس سینوس
Antisymmetric	نا متقارن
Antisymmetric relation	رابطهٔ نا متقارن
Antisymmetrization	نا متقارن سازی
Antisymmetry	بی تقارنی
Antitangent	معکوس تانژانت ـ عکس تانژانت
Antithesis	برابرنهاد ـ آنتی تز
Antitrigonometric function	تابع معکوس مثلثاتی
Apart	جدا ـ مجزا ـ دورازهم
Apeak	راست ـ بطورعمودی
Aperiodic	غیرمتناوب ـ غیردوره‌ای
Aperture	روزنه ـ شکاف
Apex	راءس ـ قله ـ اوج ـ نوک ـ راءس مثلث یا مخروط
Apex angle	زاویهٔ راءس ـ زاویهٔ فوقانی
Aphelion	دورترین فاصله
Apical	راءسی ـ مربوط به راءس
Apodictic	مستلزم بیان حقیقت ـ قابل توضیح
Apogee	اوج ـ نقطهٔ اوج
Aposteriori	از معلول به علت رسیده
Apothem	سهم (هرم) ـ فاصلهٔ مرکزچندضلعی منتظم تا یکی از اضلاع آن
Apparent	آشکار ـ پیدا ـ ظاهر ـ شفاف
Apparent outline	دورهٔ ظاهری
Append	ضمیمه کردن
Appendage	ضمیمه
Appendix	ضمیمه ـ زائده ـ پیوست
Applicable	عملی ـ قابل اجراء ـ کاربردی
Application	کاربرد ـ استعمال
Applied	عملی ـ قابل اجراء ـ کاربردی
Applied mathematics	ریاضیات کاربردی ـ ریاضیات کاربسته
Apply	بکاربردن ـ اجراکردن ـ اعمال کردن
Apportion	بخش کردن ـ قسمت کردن ـ تقسیم کردن
Apportionable	بخش پذیر ـ قابل قسمت ـ قابل تقسیم
Apportionment	بخش ـ قسمت ـ تقسیم
Appraisal	ارزیابی ـ تقویم ـ تعیین قیمت

Annihilating ideal	ایده‌آل پوچساز ـ ایده‌آل صفرساز
Annihilation	فنا ـ نیستی ـ باطل سازی ـ صفرسازی
Annihilator	پوچ ساز ـ صفرکننده ـ باطل کننده
Annual	سالیانه
Annuitant	حقوق بگیر
Annuity	حقوق سالیانه
Annular	حلقه‌ای شکل ـ حلقوی
Annulated	حلقوی ـ حلقه‌دار
Annulus	تاج دایره
Another	دیگری ـ یکی‌دیگر
Answer	جواب ـ جواب دادن
Answer in affirmative	جواب مثبت ـ جواب مثبت دادن
Antecedent	مقدم (ترکیب شرطی)
Antedate	سبقت ـ پیش بینی کردن
Anti-	پیشوندبمعنی "ضدومخالف" ـ ضد ـ عکس
Anticipate	پیش بینی کردن ـ پیشی گرفتن بر ـ جلوانداختن
Anti-clockwise	جهت مثلثاتی ـ عکس جهت عقربه‌های ساعت
Anti-commutative	غیرجابجایی
Anticosine	عکس کسینوس ـ معکوس کسینوس
Anticotangent	عکس کتانژانت
Antiderivative	تابع اولیه ـ ضدمشتق
Antiparallel	نامتوازی ـ غیرموازی
Antihyperbolic function	تابع معکوس هذلولوی
Antilogarithm	آنتی لگاریتم ـ عکس لگاریتم
Antilogarithmic	عکس لگاریتمی
Antinomy	تناقض دوقانون (دواصل)
Antipodal	متقاطر
Antipodal points	نقاط متقاطر
Antipodes	نقاط متقاطر
Antireflexive	نابازتابی ـ غیرانعکاسی
Antireflexive relation	رابطهٔ غیرانعکاسی

TXT.ir

Appraise ارزیابی کردن ـ تقویم نمودن
Approach میل ـ میل کردن ـ تماس
Appropriate مخصوص ـ مناسب ـ مقتضی ـ اختصاص دادن
Appropriation اختصاص ـ تخصیص
Approximation theorem of Weierstrass قضیهٔ تقریب وایراشتراس
Approximate تخمین زدن ـ تقریب ـ تقریبی
Approximate from above تقریب از بالا (اضافی)
Approximate from below تقریب از پائین (نقصانی)
Approximately تخمیناً "ـ تقریباً "
Approximate polynomial چندجمله‌ای تقریب
Approximate quotient خارج قسمت تقریبی
Approximate solution حل تقریبی ـ جواب تقریبی
Approximate value مقدار تقریبی
Approximation تقریب
Approximation calculus حساب تقریب
Approximation method روش تقریبی
Approximation theorem قضیهٔ تقریب
Approximative تقریبی ـ تخمینی
Apriori از علت به معلول رسیده
Apse line قطر طول یا قطر مدار سیاره ـ خط اوج وحضیض
Apse of a curve نقطهٔ اوج یک منحنی
Apsis اوج ویا حضیض
Arabic figures ارقام عربی (هندی)
Arabic numbers اعداد عربی (هندی)
Arabic numerals سیستم عددی عربی (هندی)
Arbitrarily بطور دلخواه ـ اختیاری
Arbitrarily small بطور دلخواه کوچک
Arbitrariness دلخواهی ـ اختیاری
Arbitrary دلخواه ـ اختیاری
Arbitrary ε اپسیلون دلخواه
Arbitrary assumption فرض اختیاری
Arbitrary constant ثابت دلخواه
Arbitrary parameter پارامتر اختیاری
Arbitrary small بطور دلخواه کوچک

Arc کمان ـ قوس
Arc and angle measurment اندازه‌گیری کمان و زاویه
Arc cosecant آرک کسکانت ـ عکس کسکانت
Arc cosine عکس کسینوس ـ آرک کسینوس
Arc function تابع کمان
Arch بشکل قوس (طاق)درآوردن ـ قوس ـ کمان ـ طاق
Archimedean law قانون ارشمیدس
Archimedean property خاصیت ارشمیدسی
Archimedean property of real numbers خاصیت ارشمیدسی اعداد حقیقی
به ازاء هر $x,y \in R, x \neq 0$ که $x>0$ وجود دارد n صحیح مثبت بطوریکه $nx>y$.
Archimedean solids اجسام ارشمیدسی
Archimedean totally ordered group گروه تماماً "مرتب ارشمیدسی
Archimedes axiom اصل موضوع ارشمیدس
Archimedes principle اصل ارشمیدس
Archimedes spiral مارپیچ ارشمیدس ـ منحنی
نمایش تغییرات تابع $r=a\theta$ در مختصات قطبی



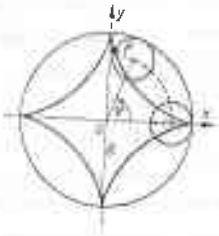
Arc length طول قوس ـ طول کمان ـ درازای کمان
Arc sine عکس سینوس ـ کمان جیب
Arc tangent کمان تانژانت ـ کمان ظل
Area of a surface مساحت یک سطح
Arete فصل مشترک ـ خط الراس کوه

WWW.TXT.IR

Arrear بدهی پس افتاده ـ به عقب ـ پس افت
Arrow فلش ـ پیکان
Arrowhead نوک پیکان
Articulation مفصل بندی
Ascend صعودکردن ـ بالا رفتن ـ عروج کردن
Ascending صعودی
Ascending power قوهٔ صعودی ـ توان صعودی
Ascent فراز ـ صعود ـ عروج
Ascension صعود ـ عروج
Ascensional صعودی
Ascertain تحقیق کردن ـ ثابت کردن
Ascribe نسبت دادن ـ حمل کردن ـ اسناد دادن
Ask پرسیدن ـ سئوال کردن
Aslant حرکت مایل ـ مورب ـ کج
Aslope سرازیر
Aspect منظر ـ جنبه ـ سیما ـ صورت ـ ظاهر
Assay سنجش ـ عیار ـ عیارگرفتن
Assembly اجتماع ـ گروه ـ مجموعه ـ همگذاری
Assemblage عمل سوارکردن (ماشین یا موتور) ـ مجموعه ـ جمع آوری
Assert دفاع کردن از ـ اظهارقطعی کردن ـ اثبات کردن
Assertion ثابیدادعا ـ اثبات ـ ثابت کنید
Assess تشخیص دادن ـ ارزیابی کردن
Assessed value بهای ارزیابی شده
Assessment ارزیابی ـ تشخیص ـ تخمین ـ اظهارنظر
Assessor ارزیاب
Asset سرمایه ـ دارائی
Assign اختصاص دادن ـ نسبت دادن ـ گماردن
Assignment واگذاری ـ تخصیص
Assimilate تلفیق کردن ـ برابرکردن شبیه ساختن
Assimilation جذب ـ شبیه
Associate مربوط ساختن ـ شریک کردن
Associated وابسته ـ شریک ـ مربوط
Associated radius of convergence شعاع همگرائی مربوطه

Argand's diagram نمودار آرگاند
Argue بحث کردن ـ با دلیل ثابت کردن
Argument شناسه ـ آرگومان
Argumentation استدلال ـ بحث ـ مناظره ـ مباحثه
Argument of a complex number شناسهٔ یک عدد مختلط ـ آرگومان یک عدد مختلط
Arithmetic حساب
Arithmetical حسابی ـ مربوط به علم حساب
Arithmometer نوعی ماشین محاسبه
Arithmetical decimal system دستگاه اعشاری حساب
Arithmetical progression تصاعد حسابی
Arithmetical proportion تناسب حسابی
Arithmetical system دستگاه حسابی
Arithmetical character خصلت حسابی
Arithmetical function تابع حسابی
Arithmetician عالم علم حساب
Arithmetic laws قوانین حساب
Arithmetic mean واسطهٔ حسابی ـ میانگین حسابی
Arithmetical number عددحسابی
Arithmetic operations عملیات حسابی
Arithmetic progression تصاعد حسابی ـ تصاعدعددی
Arithmetic proportion تناسب حسابی ـ تناسب عددی
Arithmetic sequence دنبالهٔ حسابی
Arithmetic series سلسله حسابی
Arm ضلع ـ بازو
Armillary sphere کرهٔ مشبک
Arms of an angle اضلاع یک زاویه
Around پیرامون ـ گرداگرد ـ اطراف ـ دورتادور
Arrange تعبیه کردن ـ قراردادن ـ مرتب کردن ـ ترتیب دادن ـ آراستن
Arrange a polynomial مرتب کردن یک چندجمله ای
Arrangement ترتیب ـ آرایش
Array نرتیب قرارگرفتن جملات یک سری (آمار) ـ درصف کردن ـ صف ونظم ـ ترتیب ـ آرایه ـ آرایش

Association شرکت ـ پیوند ـ انجمن ـ اتحاد ـ ربط
Associative انجمنی ـ شرکت پذیری
Associative law قانون انجمنی ـ قانون شرکت پذیری
Associative operation عمل شرکت پذیری
Associative property of addition خاصیت شرکت پذیری جمع
Associativity شرکت پذیری ـ انجمنی
Associativity of composition of mappings خاصیت شرکت پذیری ترکیب نگاشتها
Associativity of product شرکت پذیری ضرب
Assume فرض کردن
Assumed مفروض
Assumption فرض
Assurance اطمینان
Assymptotic cone of a hyperboloid مخروط مجانبی یک هذلولوی
Astroid آستروئید ـ منحنی ستاره گون



Astrolabe اسطرلاب
Astrology علم نجوم ـ علم ستاره شناسی ـ علم هیئت
Astronomic نجومی
Astronomer منجم ـ هیئت دان
Astronomy علم نجوم ـ ستاره شناسی
Asymmetric نامتقارن
Asymmetric function تابع نامتقارن
Asymmetry عدم تقارن ـ نامتقارنی
Asymptote خط مجانب ـ مجانب
Asymptotic مجانبی
Asymptotical expansion بسط مجانبی
Asymptotically مجانباً

Asymptotically equal مجانباً ـ مساوی
Asymptotic distribution توزیع مجانبی
Asymptotic expansion بسط مجانبی
Asymptotic cone of a hyperboloid مخروط مجانبی یک هذلولوی
Athwart برضد ـ ازوسط ـ ازاینسو به آنسو
At least حداقل ـ دست کم
Atmosphere جوّ
At most حداکثر
At most countably infinite حداکثر نامتناهی شمارش پذیر
Atom ذره ـ کوچکترین جزء
Atomic اتمی ـ ذره‌ای
Attach متصّل کردن ـ ضمیمه کردن
Attenuation تظریف ـ تلطیف ـ نازک ـ رقیق
Attract جذب کردن ـ ربودن
Attraction ربایش ـ جذب ـ جاذبه
Attractive جاذب
Attribute نسبت دادن ـ استناد کردن
Auction به مزایده گذاشتن ـ حراج ـ مزایده ـ حراج کردن
Audit ممیزی ـ رسیدگی ـ ممیزی کردن ـ رسیدگی کردن
Auditor حسابرس ـ ممیز ـ مأمور رسیدگی
Augment افزودن ـ زیاد کردن ـ علاوه شدن ـ زیادشدن
Augmentation افزایش ـ اضافه
Authenticity صحّت ـ درستی ـ سندیت ـ اعتبار
Automation خودکاری
Automorph خودسان
Automorphic خودسانی
Automorphic function تابع خودسانی
Automorphism خودسانی
Automorphism identity اتحادخودسانی
Automorphism of groups خودسانی گروه‌ها
Autoregressive series سلسله خودبرگشتی
Auxiliary معاون ـ کمکی ـ معین

TXT.ir

Auxiliary unknown	مجهول معاون
Available	موجود ـ مهیا
Average	متوسط ـ میانگین ـ معدل
Average curvature	انحنای متوسط
Average deviation	انحراف متوسط ـ انحراف میانگین
Average rate	نرخ متوسط ـ نسبت متوسط
Average rate of change	متوسط میزان تغییر
Average rate of increase	متوسط میزان افزایش
Average value	مقدار میانگین
Average velocity	میانگین سرعت ـ سرعت متوسط
Avoirdupois (avdp)	مقیاس اوزان سنگین نوعی دستگاه اندازه‌گیری وزن ـ دراین دستگاه پوندواحد اصلی است وهرپوندمعادل ۱۶ اونس است.
Axial	محوری
Axial-force	نیروی محوری
Axial symmetry	تقارن محوری
Axes	محورها
Axiom	اصل موضوع ـ اصل ـ اصل متعارف ـ حقیقت متعارفه ـ اصل متعارفی
Axiomatic	اصل موضوعی ـ اصولی
Axiomatic theory	نظریهٔ اصل موضوعی
Axiomatic method	روش اصل موضوعی
Axiomatization	تدوین اصول موضوعه
Axiomatize	تدوین کردن اصول موضوعه
Axiom of choice	اصل انتخاب
Axiom of compatibility	اصل سازگاری
Axiom of nested intervals	اصل فواصل تودرتو
Axis	محور
Axis of coordinates	محور مختصات
Axis of homology	محورتجانس
Axis of revolution	محوردوران
Axis of symmetry	محور تقارن
Axle	محور ـ میله ـ محور چرخ
Azimuth	سمت ـ زاویهٔ سمت ـ زاویهٔ بردار وضع یک نقطه نسبت به محور مختصات قطبی

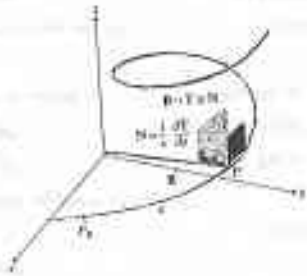
TXT.ir

B

B	دومین حرف الفبای انگلیسی
Background	زمینه
Backward	به عقب ـ به پشت ـ پس رو ـ فهقرائی
Backward equation	معادلهٔ پس رو ـ معادلهٔ فهقرائی
Backward induction	استقراء فهقرائی
Balance	تعادل ـ توازن ـ موازنه ـ متعادل کردن
Balanced	متعادل ـ متوازن
Balanced circuit	مدار متعادل
Balance sheet	ترازنامه
Ball	گوی ـ گلوله ـ جسم کروی
Ball in metric space	گوی درفضای متریک
Ballistics	علم پرتاب ـ پرتابه شناسی
Ball-shaped	کروی ـ گوی مانند
Banach space	فضای باناخ
Band	نوار
Bar	خط کسری ـ علامت "ـــ" ـ میله
Bar chart	نمودار میله‌ای
Barn	واحدسطح معادل 10^{-24} سانتیمترمربع
Barrier	سد ـ مانع
Barycenter	مرکزجرم ـ مرکزثقل ـ گرانیگاه
Barycentric coordinates	مختصات مرکزجرم ـ مختصات مرکزثقل
Base	پایه ـ قاعده ـ مبنا ـ اساس
Base angles of a triangle	زوایای مجاور به قاعدهٔ مثلث
Base for a topology	پایهٔ توپولوژی
Base for logarithm	مبنای لگاریتم
Base of a number system	مبنای یک دستگاه شمار
Base of a solid	قاعدهٔ یک جسم
Base of a triangle	قاعدهٔ یک مثلث
Basic	اساسی ـ بنیادی ـ پایه‌ای
Basic feasible solution	جواب ممکن بنیادی
Basic fractions	کسرهای بنیادی
Basic jordan blocks	قطعات بنیادی ژردان
Basic matrix	ماتریس بنیادی
Basis	پایه ـ مبنا
Basis of a vector space	پایهٔ یک فضای برداری
Basis vector	بردار پایه
Babylonian numeration	عددنویسی بابلی
Bayes theorem	قضیهٔ بیز
Beam	پرتو ـ شعاع ـ شاهین ترازو
Beam-compass	پرگار بازودار
Bee line	اقصرفاصله ـ خط راست
Behavior	وضع ـ رفتار
Bei	بی
Bei function	تابع بی
Bell-shaped curve	منحنی زنگ شکل ـ منحنی توزیع نرمال
Belong	متعلق بودن ـ تعلق داشتن
Below	پائین ـ زیر
Bend	خم کردن ـ خمیدگی ـ پیچ
Bend point	نقطهٔ خمش
Bending	انحناء ـ خمیدگی
Bending moment	گشتاورخمشی
Benefit	سود ـ منفعت
Bernoulli distribution	توزیع برنولی
Bernoulli equations	معادلات برنولی
Bernoulli function	تابع برنولی

TXT.ir

Bijection	دوسوئی ـ بیژکسیون
Bijective	دوسوئی ـ بیژکتیو
Bijective mapping	نگاشت دوسوئی
Bilateral	دوجانبه ـ دوطرفه
Bilinear	دوخطی
Bill	برات ـ صورتحساب
Billion	بیلیون ـ درآمریکا 10^9 ودرانگلستان 10^{12} میباشد.
Bimodal	دونمائی (درآمار)
Binary	دوتائی ـ برمبنای دو
Binary arithmetic	حساب درمبنای دو
Binary base	مبنای دو ـ پایهٔ دو
Binary number system	دستگاه اعدادد رمبنای دو
Binary operation	عمل دوتائی
Binary relation	نسبت دوتائی ـ رابطهٔ دوتائی
Binary system	دستگاه دوتائی ـ دستگاه اعداد درمبنای دو
Bind	بستن ـ مرتبط کردن
Binomial	دوجمله‌ای
Binomial coefficients	ضرایب دوجمله‌ای
Binomial equation	معادلهٔ دوجمله‌ای
Binomial expansion	بسط دوجمله‌ای
Binomial probability distribution	توزیع احتمال دوجمله‌ای
Binomial series	سلسلهٔ دوجمله‌ای
Binomial theorem	قضیهٔ دوجمله‌ای
Binormal	بی نرمال (محورسوم درکنج فرنه)



Bioassay	آزمون زیستی
Biometry	حیات سنجی ـ ریاضیات زیستی
Bipartite	دوقسمتی
Bernoulli numbers	اعداد برنولی
Bernoulli periodic functions	توابع متناوب برنولی
Bernoulli polynomials	چندجمله‌ایهای برنولی
Bernoulli theorem	قضیهٔ برنولی
Bernstein theorem	قضیهٔ برنشتاین
Bertrand curve	منحنی برتراند
Bertrand's postulate	اصل برتراند
Bessel functions	توابع بسل
Bessel's differential equation	معادلهٔ دیفرانسیل بسل
Bessel's inequality	نامساوی بسل
Best approximation	بهترین تقریب
Best approximation theorem of Weierstrass	قضیهٔ بهترین تقریب وایراشتراس
Best decimal approximation	بهترین تقریب اعشاری
Bet	شرط بندی ـ شرط بستن
Beta (β)	بتا ـ دومین حرف الفبای یونانی
Beta function	تابع بتا
Between	درمیان ـ بین
Bevel	گونیا
Beyond	ماوراء
Bezout's theorem	قضیهٔ بیزوت
Bi	پیشوندی بمعنای "دوتائی"
Bianchi identities	اتحادهای بیانکی
Bias	اریب
Biased	اریب شده
Biaxial	دومحوری
Biconcave	مقعرالطرفین
Biconditional	دوشرطی
Biconditional composition	ترکیب دو شرطی
Bicone	دومخروطی ـ دومخروطرکه دارای قاعده مشترک باشند.
Bicontinuous	ازدوسوپیوسته
Biconvex	محدب الطرفین
Bicuspid	دودندانه ـ دوپایه ـ دوگوشه
Bifocal	دوکانونی
Biharmonic	دوهمساز ـ دوهماهنگ

TXT.ir

Boundaryless	نامحدود ـ بی کران
Boundary line	خط مرزی
Boundary point	نقطهٔ مرزی
Boundary values	مقادیر مرزی
Bounded	محدود ـ کراندار
Bounded above	از بالا محدود
Bounded below	از پائین محدود
Bounded convergence	همگرائی محدود
Bounded convergence theorem	قضیهٔ همگرائی محدود
Bounded from the left	محدود از چپ
Bounded from the right	محدود از راست
Bounded function	تابع محدود ـ تابع کراندار
Bounded interval	فاصلهٔ کراندار
Boundedly	بطور محدود ـ بطورکراندار
Boundedly convergence	همگرایی محدود ـ همگرایی کراندار
Boundedly convergent sequence	دنبالهٔ محدود یا "همگرا ـ دنبالهٔ همگرای کراندار
Bounded set	مجموعهٔ محدود ـ مجموعهٔ کراندار
Bounded variation	با تغییرات محدود
Bow	کمان ـ قوس ـ خم شدن
Bow compass	نوعی پرگار



Brace	آکولاد ـ ابرو " } "
Brachistochrone	کوتاهترین زمان
Bracket	کروشه ـ پرانتز
Branch	شاخه
Branch of a curve	شاخهٔ یک منحنی
Breadth	پهنا ـ عرض
Briefly	مختصرا "
Broad	عریض
Broaden	پهن کردن ـ تعریض
Broadway	از عرض ـ از پهنا
Broadwise	از عرض ـ از پهنا

Bipolar	دوقطبی
Bipyramid	هرم مضاعف ـ دوهرم با قاعدهٔ مشترک
Biquadrate	دومجذوری
Biquadratic	دومجذوری
Biquadratic equation	معادلهٔ دومجذوری
Birectangular	دوقائمه
Birefringence	دوشکستی ـ دوانکساری
Birectangular spherical triangle	مثلث کروی دوقائمه
Bisect	دونیمه کردن ـ نصف کردن
Bisection	تنصیف
Bisector	منصف ـ نیمساز
Bisector of a line segment	منصف یک پاره خط
Bisector-plane	صفحهٔ منصف
Bisector of angle	نیمساز زاویه
Bissextile	سال کبیسه
Bit	ذره ـ خرده
Bivariant	دومتغیری
Bivector	دوبرداری
Block	قطعه ـ جدول
Block multiplication	ضرب جدولی
Blow	دمیدن ـ وزیدن
Bob	شاقول
Body	جسم
Bolzano's theorem	قضیهٔ بولزانو
Bolzano weierstrass theorem	قضیهٔ بولزانو وایراشتراس
Bonnet theorem	قضیهٔ بونه
Book-keeping	دفترداری ـ حسابداری
Boolean	بولی
Boolean algebra	جبربولی ـ جبربول
Boolean function	تابع بولی
Boolean ring	حلقهٔ بولی
Border	سرحد ـ مرز ـ حاشیه ـ مرزبستن
Border-line	خط مرزی
Bottom	ته ـ پائین
Bound	سرحد ـ مرز ـ کرانه ـ بند ـ محدودکردن
Boundary	مرز ـ کرانه ـ سرحد
Boundary conditions	شرایط مرزی

TXT.ir

Broken — شکسته

Broken line — خط شکسته

Brouwer's fixed-point theorem — قضیهٔ نقطهٔ ثابت براور

Bubble — حباب ـ جوشیدن

Budan's theorem — قضیهٔ بودان

Buffon's needle problem — مسئلهٔ سوزن بافون ـ

اگر یک دسته‌خطوط موازی بفاصلهٔ a روی صفحه‌ای رسم شده باشدوسوزنی باطول L<a را بطور تصادفی روی صفحه بیاندازیم احتمال اینکه‌سوزن یکی ازخطوط راقطع کند عبارتست از: $p=\frac{2L}{\pi a}$

Bulk — توده ـ جسم ـ تنه

Bundle — دسته ـ بسته ـ دسته‌کردن

Bundle of circles — دستهٔ دوایر

Bundle of planes — دستهٔ صفحات

Bushel — مقیاس وزن معادل ۴ پک و۳۲ کوارتز ـ پیمانهٔ غله ومیوه معادل ۳۶لیتر

By means of — بوسیلهٔ

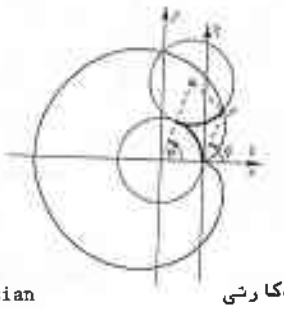
WWW.TXT.IR

TXT.ir

C

C	سومین حرف الفبای انگلیسی
Calculable	قابل محاسبه
Calculate	محاسبه‌کردن ـ حساب کردن
Calculating machine	ماشین حساب
Calculation	محاسبه ـ حساب
Calculator	ماشین حساب ـ حساب کننده
Calculus	حساب جامعه‌وفاضله ـ
	حساب دیفرانسیل وانتگرال
Calculus of finite differences	حساب اختلافات متناهی
Calculus of variations	حساب تغییرات ـ
	حساب وردشها ـ حساب واریاسیونها
Calendar	تقویم ـ سالنامه
Caliber	قطردهانهٔ لوله ـ قطرداخلی لوله
Calibrate	قطرداخلی چیزی را اندازه‌گرفتن
Callipers	قطرسنج
Calliper compass	پرگارقطرسنج
Call	نامیدن
Cancel	حذف کردن ـ باطل کردن
Cancellation law	قانون حذف

Candlepower	شمع ـ واحداندازه‌گیری شدت نور
Canonical	کانونی ـ متعارفی ـ متعارف
Canonically	بطورمتعارفی
Canonical representation of a space curve	نمایش متعارف یک منحنی فضائی(برحسب طول قوس آن)
Cant	سطح مایل ـ سطح مورب
Cantor number	عددکانتور
Cantor set	مجموعهٔ کانتور
Cantor space	فضای کانتور
Cap	عرقچین کروی ـ علامت اشتراک مجموعه‌ها
Capacitance	ظرفیت الکتریکی ـ توان
Capacitor	خازن
Capacity	ظرفیت ـ گنجایش
Capital	سرمایه
Card	برگ ـ ورق
Cardan's formula	فرمول کاردان
Cardinal	کاردینال ـ اصلی
Cardinality of a set	تعداد عناصریک مجموعه
Cardinal number	عدداصلی
Cardinal points	جهات اصلی
Cardioid	منحنی دل گون ـ منحنی قلب شکل



Cartesian	کارتزین ـ دکارتی
Cartesian coordinates	مختصات دکارتی
Cartesian coordinate system	دستگاه مختصات دکارتی
Cartesian coordinatesin the plane	مختصات دکارتی درصفحه
Cartesian equation	معادلهٔ دکارتی

TXT.ir

Cauchy-schwarz inequality for inner product — نامساوی " کوشی ـ شوارتز " درمورد حاصلضرب داخلی $|x.y|\leq|x||y|$

Cauchy-Schwarz inequality for integrals — نامساوی "کوشی ـ شوارتز" درمورد انتگرالها

Cauchy sequence — رشتهٔ کوشی ـ دنبالهٔ کوشی

Cauchy's integral theorem — قضیهٔ انتگرال کوشی

Causality — علّیت

Cause — سبب ـ علت ـ سبب شدن

Cause and effect — علت و معلول

CC. (cubic centimeter) — اختصار سانتیمتر مکعب

Cell — سلول ـ یاخته ـ حفره

Celsius scale — مقیاس سلسیوس ـ

Cent — مقیاس سانتیگراد / پیشوند بمعنی صد

Center — مرکز

Centeral — مرکزی

Central force — نیروی مرکزی

Centralize — متمرکزکردن ـ تمرکزدادن

Central concept — مفهوم اصلی

Central moment — گشتاور مرکزی

Central similitude — تجانس مرکزی

Central symmetry — تقارن مرکزی

Center of curvature — مرکز انحناء

Center of gravity — مرکزثقل

Center of inversion — مرکز انعکاس

Center of mass system — دستگاه مرکزثقل (بعنوان یک تبدیل هندسی) (نوعی دستگاه مختصات قطبی)

Center of symmetry — مرکزتقارن

Centesimal — صدم ـ صدتایی ـ صدقسمتی

Centesimal system of measuring angles — سیستم صدقسمتی برای اندازه‌گیری زوایا

Centi — یکصدم ـ سانتی

Centigrade — یکصدم گراد ـ سانتی گراد

Centimeter — یکصدم متر ـ سانتی متر

Central limit theorem — قضیهٔ حدمرکزی (درآماروا حتمالات)

Cartesian geometry — هندسهٔ دکارتی ـ هندسهٔ تحلیلی

Cartesian plane — صفحهٔ دکارتی

Cartesian product — حاصلضرب دکارتی

Cartesian product of intervals — حاصلضرب دکارتی فواصل

Cartesian product of sets — حاصلضرب دکارتی مجموعه‌ها

Cartography — نقشه‌کشی ـ نقشه برداری

Case — حالت ـ مورد

Casting out nines(cast-out-the nines) — نه‌نه‌خارج کردن (امتحان ضرب)

Catalog — فهرست

Categorical — قطعی ـ مطلق ـ جزمی ـ بی شرط

Category — طبقه ـ رده ـ مقوله ـ مفولهٔ منطقی

Category theory — نظریهٔ کاتگوریها ـ نظریهٔ طبقات

Cauchy condition for convergence of sequences — شرط کوشی برای همگرایی دنباله‌ها

Cauchy Condition for convergence of series — شرط کوشی برای همگرایی سلسله‌ها

Cauchy condition for uniform convergence — شرط کوشی برای همگرایی یکنواخت ـ دنبالهٔ تابعی $\{f_n\}$ که روی $E\subset R$ تعریف شده است روی E بطور یکنواخت همگراست اگروتنها اگر :

$\forall\varepsilon>0\ \exists N/m>N, n>N, x\in E\rightarrow|f_n(x)-f_m(x)|<\varepsilon$

Cauchy criterion — معیارکوشی

Cauchy distribution — توزیع کوشی

Cauchy's inequality — نامساوی کوشی

Cauchy integral — انتگرال کوشی

Cauchy principal value — مقدار اصلی کوشی

Cauchy product of series — حاصلضرب کوشی سلسله‌ها

Cauchy representation — نمایش کوشی

Cauchy residue theorem — قضیهٔ باقیماندهٔ کوشی

Cauchy-Riemann equations — معادلات"کوشی ـ ریمان "

TXT.ir

Chapter فصل ـ باب ـ بخش
Character خصلت ـ مشخصه
Characteristic مشخصه ـ ویژگی
Characteristic equation معادلهٔ ویژه
Characteristic function تابع ویژه
Characteristic of a logarithm مشخصهٔ لگاریتم
Characteristic of a ring or a field مشخصهٔ یک حلقه یا یک میدان
Characteristic value مقدار ویژه
Characteristic vector بردار ویژه
Characterize مشخص کردن ـ توصیف کردن
Charge بار ـ پرکردن
Chart ترسیم آماری ـ نقشه ـ نمودار ـ جدول
Chebyshev inequality نامساوی چبی شف
Chebyshev's differential equation معادلهٔ دیفرانسیل چبی شف
Chebyshev's polynomials چندجمله‌ایهای چبی شف
Chebyshev's theorem قضیهٔ چبی شف
Check بررسی ـ رسیدگی ـ بررسی کردن ـ رسیدگی کردن
Checking بررسی ـ کنترل
Chemistry شیمی
Cheque حواله ـ برات ـ چک
Choice انتخاب
Choose انتخاب ـ انتخاب کردن ـ گزیدن
Chord وتر ـ قوس
Chordal pitch گام وتری ـ فاصلهٔ مستقیم الخط بین دو نقطه متناظر از دو دندانهٔ متوالی یک چرخ دنده
Chronology وقایع نگاری ـ علم ترتیب وقایع تاریخی
Chronometer زمان سنج دقیق ـ کرونومتر
Chute سطح شیب‌دار ـ سرسره
Cipher عدد صفر ـ صفرگذاردن ـ حروف رمزی
Circinate قوسی
Circle دایره
Circle graph نمودار مدور

Central quadrics سطح درجهٔ دوم متقارن مرکزی (مانند بیضوی یا هذلولوی یکپارچه ودوپارچه)
Centralization تمرکز
Centrifugal force نیروی گریز از مرکز
Centrifugation گریز از مرکز
Centripetal force نیروی جذب به مرکز
Centroid مرکز هندسی
Centuple صدتایی ـ صدبرابر
Centuplicate صدبرابرکردن
Century قرن ـ صدسال
Certain معین ـ مسلم ـ مشخص ـ یقین
Certainty اطمینان ـ یقین
Cesaro summability مجموع پذیری چزارو
Chain زنجیر ـ زنجیرکردن
Chain derivatives مشتقات زنجیری
Chain rule قاعدهٔ زنجیری
Chain rule for derivatives قاعدهٔ زنجیری برای مشتقات
Chain rule for real functions قاعدهٔ زنجیری برای توابع حقیقی
Chain rule for vector valued functions قاعدهٔ زنجیری برای توابع برداری
Chance شانس ـ اتفاق ـ بخت ـ تصادف
Change تغییر ـ تغییرکردن ـ تغییردادن
Changeable قابل تغییر ـ تغییرپذیر ـ ناپایدار
Changeful تغییرپذیر ـ بی ثبات
Change of coordinates تغییرمختصات
Change of parameter تغییرپارامتر
Change of rate تغییرمیزان ـ تغییرنسبت
Change of variable تغییرمتغیر
Change of variable in Lebesgue integral تغییرمتغیردرانتگرال لبگ
Change of variable in Riemann -stielties integral تغییرمتغیردرانتگرال ریمان ـ استلجس
Channel کانال ـ ترعه ـ مجرا

Circum پیشوندی بمعنای " دراطراف " ، "درحدود"

Circumambient احاطه کننده ـ محیط

Circumambiency احاطه

Circumcenter مرکزدایرهٔ محیطی

Circumcenter of a triangle مرکزدایرهٔ محیطی مثلث

Circumcircle دایرهٔ محیطی

Circumference پیرامون ـ محیط

Circumferential محیطی ـ واقع برمحیط دایره

Circumscribe محیط کردن

Circumscribed circle دایرهٔ محیطی

Circumscribed circle of a polygon دایرهٔ محیطی یک چندضلعی

Circumscribed cone of a pyramid مخروط محیطی یک هرم

Circumscribed polygon چندضلعی محیطی

Circumscribed prism of a cylinder منشورمحیطی یک استوانه

Circumscribed pyramid of a cone هرم محیطی یک مخروط

Circumscribed sphere کرهٔ محیطی

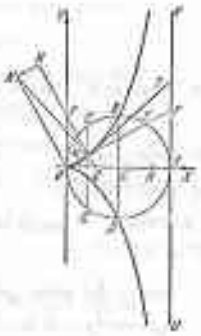
Circumscription محدودیت ـ تعریف

Circumstances شرایط محیط

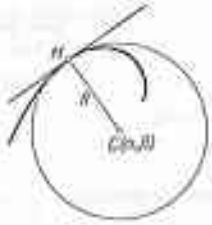
Circuit مدار

Cissoid(cissoid of diocles) سیسوئید (سیسوئیددیوکلس)

منحنی به معادلهٔ $y^2(2a-x)=x^3$



Circle of curvature دایرهٔ انحناء



Circle of convergence دایرهٔ همگرائی

Circlet دایرهٔ کوچک

Circuit دور ـ مدار

Circular دایره‌ای ـ مدور

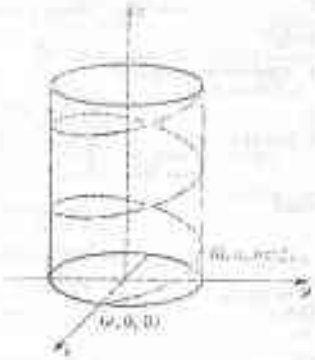
Circular arc کمان مدور ـ کمان مستدیر

Circular disk صفحهٔ مدور ـ قرص مدور

Circular closed region ناحیهٔ مدوربسته

Circular cone مخروط دوار

Circular helix مارپیچ مدور



Circular permutation جایگشت مدور

Circularize مدورکردن ـ مستدیرکردن

Circular measure اندازهٔزاویه برحسب رادیان

Circular sector قطاع مستدیر

Circular motion حرکت دورانی

Circular path مسیرمدور

Circulating decimal عددا عشاری متناوب

Circulation گردش ـ گردش یک سیال درمسیربسته

Coherent	چسبیده ـ مرتبط ـ دارای ارتباط منطقی
Coil	مارپیچ ـ سیم پیچ
Coin	سکه
Coincide	منطبق شدن
Coincidence	انطباق
Coincident	منطبق
Coincident configurations	اشکال منطبق
Coin-tossing	پرتاب سکه
Colatitude	متمم عرض جغرافیایی
Collapse	فروریختن ـ متلاشی شدن
Collate	مقابله وتطبیق کردن
Collateral	پهلوبه پهلو ـ متوازی
Collect	گردآوردن ـ گردآوری
Collecting	گردآوری
Collection	گردآیه ـ مجموعه ـ کلکسیون
Collimate	موازی قراردادن ـ هم راستا کردن
Collinear	هم راستا ـ بریک استقامت
Collinearity	هم راستایی
Collinear opposite vectors	بردارهای متقابل
Collinear points	نقاط هم راستا ـ نقاط واقع بریک استقامت
Collineation	هم راستایی ـ تبدیل هم راستایی
Collision	برخورد ـ تصادم
Cologarithm	کلگاریتم
Column	ستون
Column matrix	ماتریس ستونی
Column of a matrix	ستون یک ماتریس
Column rank	مرتبهٔ ستونی ـ رتبهٔ ستونی
Column vector	بردارستونی
Colure	دایرهٔ عظیمه‌ای برروی کرهٔ سماوی که ازقطبین میگذرد.
Combination	ترکیب
Combination in statistics	ترکیب درآمار
Combination with repetition	ترکیب با تکرار

Clarity	وضوح
Class	رده ـ طبقه ـ دسته ـ کلاس
Classic	کلاسیک
Classification	طبقه بندی ـ دسته بندی
Classify	دسته بندی کردن ـ طبقه بندی کردن
Clear	آشکار ـ واضح
Clockwise	درجهت گردش عقربه‌های ساعت
Close	بستن ـ نزدیک
Closed	بسته
Closed ball	گوی بسته
Closed broken line	خط شکستهٔ بسته
Closed curve	منحنی بسته
Closed disc	گردهٔ بسته
Closed interval	فاصلهٔ بسته
Closed-loop	حلقهٔ بسته ـ مداربسته ـ تلویزیون مداربسته
Closed mapping	نگاشت بسته
Closed region	ناحیهٔ بسته
Closed set	مجموعهٔ بسته
Closed space figure	شکل فضائی بسته
Closed unit interval	فاصلهٔ بستهٔ واحد
Closure	بستار
Clue	راهنما ـ کلید ـ اثر ـ نشان ـ مدرک
Cluster point	نقطهٔ انباشتگی ـ نقطهٔ تجمع
Co-	پیشوندی بمعنای " مشترک"ویا " شریک"
Coaxial	هم محور
Coaxial planes	صفحات هم محور
Code	رمز ـ علامت
Codimensional	هم بعد
Co-domain	هم دامنه
Co-domain of a function	هم دامنه یک تابع
Coefficient	ضریب
Coefficient of friction	ضریب اصطکاک
Coefficient of restitution	ضریب برگشت
Cofactor of a matrix	هم عامل یک ماتریس
Cofocal	هم کانون
Cofunctions	توابع مثلثاتی متمم یک زاویه
Coherence	چسبیدگی ـ ارتباط ـ وابستگی

TXT.ir

Compact interval فاصلهٔ فشرده
Compactification فشرده سازی
Compaction عمل بهم فشردن
Compactness فشردگی
Compact set مجموعهٔ فشرده
Comparable قابل مقایسه
Companion matrix ماتریس همراه ـ ماتریس



ماتریس همراه چندجمله‌ای

$$P(t)=t^{k}+a_{k-1}t^{k-1}+\dots\dots+a_{1}t+a_{0}$$

می باشد.

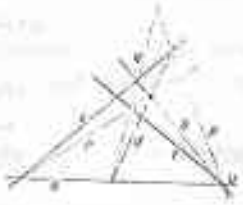
Comparable functions توابع قابل مقایسه
Compare مقایسه کردن ـ سنجیدن
Comparative مقایسه‌ای
Comparison مقایسه ـ سنجش
Comparison property خاصیت مقایسه
Comparison test آزمون مقایسه
Compart جداکردن ـ تقسیم کردن
Compartment قسمت ـ بخش
Compass پرگار ـ قطب نما
Compatibility سازگاری ـ توافق
Compatible سازگار ـ موافق
Compatible distance فاصلهٔ سازگار
Compensate جبران کردن
Complementary angles زوایای متمم
Complementary set مجموعهٔ مکمل
Complementation مکمل سازی ـ متمم سازی
Complement orthogonal set مجموعهٔ متعامد مکمل
Complete تمام ـ کامل ـ تمام کردن ـ کامل کردن
Complete metric space فضای متریک کامل

Combination without repetition ترکیب بدون تکرار
Combination analysis آنالیز ترکیبی
Combinatorial ترکیباتی
Combinatorics ترکیبات
Combine ترکیب کردن ـ آمیختن
Combined مرکب ـ ترکیب شده
Comma کاما ـ ویرگول
Commensurable هم مقیاس
Commensurate متناسب
Common معمولی ـ مشترک
Common denominator مخرج مشترک
Common difference (درتصاعدحسابی) قدرنسبت
Common divisor مقسوم علیه مشترک
Common exterior tangent مماس مشترک خارجی
Common factor عامل مشترک
Common fraction کسرمتعارفی
Common interior tangent مماس مشترک داخلی
Common multiple مضرب مشترک
Common logarithm لگاریتم معمولی ـ لگاریتم درمبنای ده ـ لگاریتم اعشاری
Common ratio (درتصاعدهندسی) قدرنسبت
Common tangent مماس مشترک
Common tangent of two circles مماس مشترک دودایره
Communication ارتباط
Commutation تبدیل ـ تعویض ـ جابجائی
Commutative تعویض پذیر ـ جابجائی
Commutative group گروه جابجائی
Commutative law قانون جابجائی
Commutative law of multiplication قانون جابجائی ضرب
Commutative law of addition قانون جابجائی جمع
Commutativity جابجایی
Commute تعویض کردن ـ جابجا شدن
Commutator تعویردهنده ـ برگرداننده
Compact فشرده ـ فشرده کردن

TXT.ir

Composition ترکیب
Compound مرکب ـ غیربسیط
Compound event پیشامدمرکب (دراحتمالات)
Compound interest بهرهٔ مرکب ـ سودمرکب
Compound pendulum آونگ مرکب ـ پاندول مرکب
Compound proposition گزارهٔ مرکب
Computable قابل محاسبه
Computation محاسبه
Compute محاسبه کردن ـ حساب کردن
Computer رایانه
Concave مقعر ـ کاو
Concave angle زاویهٔ مقعر
Concave downward مقعربطرف پائین
Concave function تابع مقعر
Concave polygon چندضلعی مقعر
Concave upward مقعربطرف بالا
Concavity تقعر ـ کاوی
Concavo-concave مقعرالطرفین ـ ازدوسوکاو
Concavo-convex " مقعر، محدب "ـ"کاو، کوژ
Conceive تصورکردن ـ پنداشتن
Concentrate متمرکزکردن ـ تمرکزدادن
Concentrated متمرکز
Concentration تمرکز
Concentrative تمرکزدهنده ـ تمرکزی
Concentrator متمرکزکننده ـ متمرکزشونده
Concentric متحدالمرکز ـ هم مرکز
Concentric circles دوایرمتحدالمرکز ـ دوایرهم مرکز
Concentrically بطورمتحدالمرکز ـ بطورهم مرکز
Concept مفهوم ـ پنداره
Conceptual پنداری ـ تصوری ـ ادراکی
Conclude نتیجه گرفتن ـ خاتمه دادن
Conclusion نتیجه
Concordance توافق
Concurrent متقارب
Concurrent lines خطوط متقارب
Concyclic هم دایره

Complete quadrilateral چهارضلعی کامل



Completive کامل ـ تمام
Complex مختلط
Complex analysis آنالیزمختلط
Complex conjugate مزدوج مختلط
Complex exponential function تابع نمایی مختلط
Complex field میدان مختلط ـ هیئت مختلط
Complex fourier series سلسلهٔ فوریهٔ مختلط
Complex function تابع مختلط
Complex line integral انتگرال خطی مختلط
Complex logarithm لگاریتم مختلط
Complex number عدد مختلط
Complex number system دستگاه اعداد مختلط
Complex plane صفحهٔ مختلط
Complex power توان مختلط
Complex-valued function تابع مختلط
Complex variable متغیرمختلط
Complicate پیچیده ـ بغرنج
Component مؤلفه
Component of a vector مؤلفهٔ یک بردار
Composable قابل ترکیب
Compose ترکیب کردن ـ ساختن
Composite مرکب
Composite fraction کسرمرکب
Composite function تابع مرکب
Composite number عددمرکب ـ عددغیراول
Composite proportion تناسب مرکب
Composite radical رادیکال مرکب ـ ریشهٔ مرکب
Composite sentence گزارهٔ مرکب ـ جملهٔ مرکب

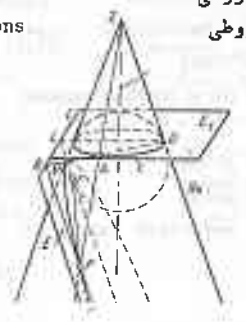
www.TXT.IR

TXT.ir

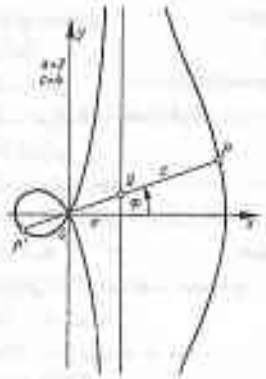
Confidence coefficient ضریب اطمینان
Confidence interval فاصلهٔ اطمینان
Confidence level درجهٔ اطمینان
Confidence region ناحیهٔ اطمینان
Configuration پیکربندی ـ هیئت
Confirm تثبیت کردن ـ تأیید کردن
Confluence هم جریانی ـ هم ریزی
Confluent هم‌ریز ـ هم جریان
Confocal هم کانون
Confocal conics مقاطع مخروطی هم کانون
Conform مطابقت کردن ـ وفق دادن
Conformable قابل تطبیق
Conformal همدیس
Conformal geometry هندسهٔ تطبیقی
Conformal mapping نگاشت همدیس
Conformal representation نمایش مطابق ـ نمایش هم شکل
Conformal transformation تبدیل حافظ زاویه
Conformity مطابقت ـ هم شکلی
Congruence همنهشتی ـ هم ارزی
Congruency همنهشتی ـ هم ارزی
Congruent همنهشت ـ هم ارز
Congruent figures اشکال قابل انطباق اشکال متساوی
Congruent matrices ماتریسهای هم ارز
Congruent numbers اعداد همنهشت
Conic مخروطی
Conic equation معادلهٔ مخروطی ـ معادلهٔ هریک از مقاطع مخروطی

$Ax^2+2Bxy+Cy+Dx+Ey+F=0$

Conic screw line مارپیچ مخروطی
Conic sections مقاطع مخروطی



Conchoid curve منحنی صدفی

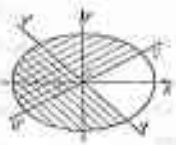


Concyclic points نقاط هم دایره
Condensation چگالش ـ تکاثف ـ انباشتگی
Condensation point نقطهٔ انباشتگی
Condensation test آزمون انباشتگی
Condense هم چگال کردن ـ متراکم کردن فشرده کردن ـ تغلیظ کردن
Condensed چگالیده
Condenser چگالنده
Condition شرط
Conditional شرطی ـ مشروط
Conditional composition ترکیب شرطی
Conditional convergence همگرائی شرطی ـ همگرائی مشروط
Conditional expectation امید مشروط
Conditional equations معادلات شرطی
Conditional inequations نامعادلات شرطی
Conditional probability احتمال شرطی
Conditional probability distribution توزیع احتمال شرطی
Conditional sentence گزارهٔ شرطی
Conditionally convergent همگرای شرطی
Conditionally independent مستقل شرطی
Conduce هدایت کردن
Conduction هدایت ـ رسانائی
Conductivity قابلیت هدایت
Conductor هادی ـ هدایت کننده
Cone مخروط

Conjugate roots ریشه‌های مزدوج
Conjugate triangles مثلثهای مزدوج
Conjunction حرف ربط
Conjunctive composition ترکیب ربطی
Connect همبند ـ مرتبط ـ متصل کردن مربوط بودن
Connected مرتبط ـ یکپارچه
Connected domain حوزهٔ مرتبط ـ حوزهٔ یکپارچه
Connected surface سطح مرتبط
Connectedness یکپارچگی ـ ارتباط ـ همبندی
Connection اتصال ـ ارتباط
Connective پیوندی ـ حرف ربط یا عطف
Connectivity ربط ـ ارتباط ـ همبندی
Connector رابط
Conoid مخروط گون
Consecutive متوالی ـ پی درپی ـ پیاپی
Consequence پیامد ـ نتیجه
Consequently درنتیجه
Conservation بقاء ـ حفظ
Conservation law قانون بقاء ـ اصل بقاء
Conservative system دستگاه حافظ انرژی
Conserve نگهداشتن ـ حفظ کردن
Consider درنظرگرفتن
Consideration ملاحظه ـ توجه

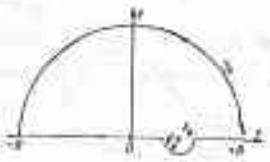
Consist شامل بودن ـ مشتمل بودن
Consistent سازگار
Consistent factor عامل سازگار
Consistent equations معادلات سازگار ـ دسته معادلاتی که دارای جواب مشترک باشند.
Consequent تالی (ترکیب شرطی)
Constituent جزء اصلی ـ سازنده
Constitute تشکیل شدن ـ بناکردن ـ تاسیس کردن
Constraint قید ـ محدودیت
Construct ساختن ـ رسم کردن
Constructive سازنده
Construction ساختمان ـ ترسیم ـ رسم
Construction with compass and ruler ترسیم با پرگار و خط کش

Conical مخروطی شکل ـ مخروطی
Conical helix مارپیچ مخروطی
Conical surface سطح مخروطی
Conicle مخروط کوچک
Conicoid کنیکوئید ـ سهمی گون ـ هذلولی گون ـ بیضی گون
Conjecture گمان بردن ـ گمان حدس ـ پیش بینی
Conjugate مزدوج
Conjugate algebraic numbers اعداد جبری مزدوج
Conjugate arcs کمانهای مزدوج
Conjugate axis محور مزدوج ـ خط گذرنده از مرکز بیضی یا هذلولی که برپاره‌خط واصله بین دو کانون عمود باشد.
Conjugate Complex functions توابع مختلط مزدوج
Conjugate complex numbers اعداد مختلط مزدوج
Conjugate curves منحنیهای مزدوج
Conjugate diameters اقطار مزدوج



Conjugate elements of a determinant عناصر مزدوج یک دترمینان
Conjugate field میدان مزدوج
Conjugate functions توابع مزدوج
Conjugate hyperbolas هذلولی های مزدوج
Conjugate hyperboloids هذلولوی های مزدوج
Conjugate lines خطوط مزدوج
Conjugate of a complex number مزدوج یک عدد مختلط
Conjugate planes صفحات مزدوج
Conjugate point نقطهٔ مزدوج
Conjugate potential functions توابع پتانسیل مزدوج

TXT.ir



Contraction انقباض ـ تابع
$\phi: X \to X$
را که در آن X یک فضای متریک است یک انقباض می نامیم اگر یک $c < 1$ موجود باشد بطوریکه :

$$d(\phi(x),\phi(y)) \leq c\,d(x,y)\ \forall\, x,y \in X$$

Contradiction تناقض
Contradictory متناقض
Contradictory statements گزاره‌های متناقض
Contragredient matrix
ماتریس وارون ترانهاده ـ
ماتریس $(A^T)^{-1}$ را ماتریس وارون ترانهاده‌ٔ ماتریس A گویند.
Contrapositive عکس نقیض
Contrariwise برعکس
Contrary مخالف ـ معکوس ـ مقابل ـ خلاف
Contribution همکاری وکمک ـ سهم
Control chart نمودار کنترل
Controllability کنترل پذیری
Convector هم بردار
Convention قرارداد ـ همایش
Converge متقارب بودن ـ همگرا بودن
Convergence همگرائی ـ تقارب
Convergence in a metric space
همگرائی دریک فضای متریک
Convergence of a sequence همگرایی یک دنباله
Convergence of series همگرایی سلسله‌ها
Convergence tests آزمونهای همگرائی
Convergent همگرا ـ متقارب
Convergent product حاصلضرب همگرا
Convergent sequence دنباله‌ٔ همگرا
Convergent series سلسلهٔ همگرا

Constructive method روش ساختمانی ـ روش سازنده
Contact تماس ـ برخورد
Contain شامل ـ مشتمل ـ شامل بودن
Content محتوی ـ گنجایش ـ فهرست مطالب
Conterminal هم مرز
Contiguous مجاور ـ نزدیک ـ پیوسته ـ متصل
Contingency احتمال
Contingency table جدول احتمالات
Continuation تمدید ـ ادامه
Continue ادامه دادن
Continued متصل ـ پیوسته
Continued fraction کسر مسلسل
Continuity پیوستگی ـ تداوم
Continuum متصله
Continuous پیوسته ـ متصل
Continuous curve منحنی پیوسته
Continuous decision processes
فرآیندهای تصمیمی پیوسته ـ درمسائل بهینه‌سازی وقتی که بتوان درهرلحظه تصمیم گیری کرد.
Continuous function تابع پیوسته
Continuous map نگاشت پیوسته
Continuous random variable
متغیرتصادفی پیوسته
Continuous topology توپولوژی پیوسته
Contour کانتور ـ منحنی بسته‌ٔ ساده ـ
یک خم‌پا را متریزه‌ٔ $c: [a,b] \to \mathbb{R}^2$ را که $c(a)=c(b)$ در (a,b) یک به‌یک بوده و باشدیک خم بسته‌ٔ ساده یا یک کانتورمی نامیم درصورتیکه c یک خم هموار باشد.



Contour curves منحنیهای تراز
Contour integral
انتگرال روی منحنی بسته‌ٔ ساده

TXT.ir

Convex subset زیرمجموعهٔ کوژ

Convex surface سطح محدب ـ رویهٔ کوژ

Convexity تحدب ـ کوژی

Convexo-concave "محدب، مقعر" ـ"کوژ، کاو"

Convexo-convex محدب الطرفین ـ ازدوسوکوژ

Convolution پیچیدگی ـ پیچش ـ چرخش ـ تلفیق

Convolution formula دستورتلفیق

Convolution of two functions انتگرال حاصلضرب تلفیقی دوتابع ـ مثلاً" برای دوتابع F_x و F_y میتوان نوشت :

$$\int_{-\infty}^{\infty} f_x(x) f_y(z-x)dx$$

Cooling problem مسئلهٔ تبرید

Coordinates مختصات ـ مختص

Coordinate axes محورهای مختصات

Coordinate axis محورمختصات

Coordinate system دستگاه محورهای مختصات

Coordinate transformation تبدیل مختصات

Copernican theory نظریهٔ کوپرنیک

Coplanar points نقاط هم صفحه

Coplane هم صفحه

Coprime متباین

Coprime numbers اعداد متباین

Core مغز ـ هسته

Corner گوشه ـ کنج

Cornered گوشه‌دار ـ زاویه‌دار

Corollary قضیهٔ فرعی ـ نتیجه

Correct صحیح ـ تصحیح کردن

Correction صحیح ـ درست

Correction factor عامل تصحیح ـ ضریب تصحیح

Correctness صحت ـ درستی

Correlate همبستگی داشتن ـ هم بسته بودن ـ وابسته بودن

Correlated هم بسته ـ وابسته

Correlation همبستگی

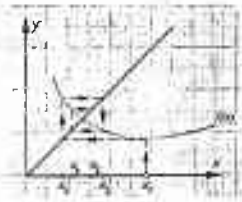
Correlation coefficient ضریب همبستگی

Correspond مطابق بودن ـ متناظربودن

Correspondence تطابق ـ تناظر

Correspondent متناظر

Convergent iteration تکرار همگرا



Converse معکوس ـ مخالف ـ وارونه

Converse of a relation عکس یک رابطه

Converse of a theorem عکس یک قضیه

Conversely برعکس

Conversion تغییرحالت ـ تحویل ـ تبدیل

Conversion table جدول تبدیل ـ جدول تبدیل واحددستگاههای متفاوت به یکدیگر

Convert تغییرکردن ـ تحویل کردن ـ تبدیل کردن ـ معکوس‌کردن

Convertible قابل تبدیل ـ تغییرپذیر ـ تحویل پذیر

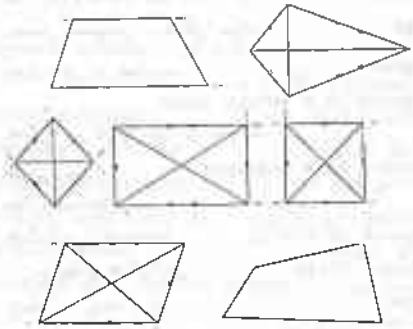
Convex محدب ـ کوژ

Convex function تابع محدب ـ تابع کوژ

Convex linear combination ترکیب خطی محدب ـ ترکیب خطی کوژ

Convex polygon چندضلعی کوژ ـ کثیرالاضلاع محدب

Convex quadrilaterals چهارضلعی های کوژ



Convex region ناحیهٔ محدب

Convex sequence دنبالهٔ محدب ـ رشتهٔ کوژ

Convex set مجموعهٔ محدب ـ مجموعهٔ کوژ

TXT.ir

Corresponding مطابق ـ متناظر ـ نظیربه نظیر
Corresponding angles زوایای متناظر
Corresponding elements اجزاء متناظر
Corresponding elements of two similar triangles اجزاء متناظر دومثلث متشابه
Corresponding sides اضلاع متناظر
Corresponding values مقادیرمتناظر
Corresponding vertices رئوس متناظر
Cosecant کسکانت ـ عکس سینوس

$$\operatorname{cosec} x = \frac{1}{\sin x}$$

Coset همدسته
Cosine کسینوس ـ جیب تمام
Cosine curve منحنی کسینوس
Cosmography شرح جهان ـ کیهان نگاری
Cost formula فرمول تعیین ارزش ـ فرمول تعیین بها
Cost function تابع ارزش ـ تابع بها
Cotangent curve منحنی کتانژانت



Count شمردن ـ حساب کردن ـ شمارش
Countability axiom اصل موضوع شمارش پذیری
Coterminous هم کرانه ـ هم مرز
Countable شمارا ـ شمارش پذیر
Countable collection گردایهٔ شمارا
Countable local basis پایهٔ شمارش پذیرموضعی
Countable set مجموعهٔ شمارش پذیر ـ مجموعهٔ شمارا
Countably infinite نامتناهی شمارش پذیر
Counter شمارنگر ـ شمارنده
Counterbalance موازنه
Counterclockwise درجهت عکس حرکت عقربه ساعت
Counterexample ضدمثال

Counterimage پیش تصویر
Counterpart هماورد ـ نقطهٔ مقابل
Counterweight متعادل کردن ـ وزنهٔ تعادل
Counting شمارش
Counting measure اندازهٔ شمارشی
Counting numbers اعداد شمارشی
Counting system دستگاه شمار
Couple زوج ـ جفت
Course درس ـ دوره
Covalence هم ظرفیتی
Covariance هم پراشی ـ
هم پراشی x و y را بوسیلهٔ cov(x,y) میتوان نشان داد:

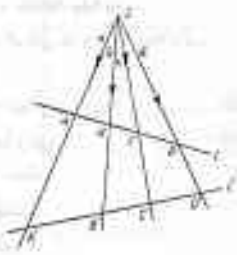
$$\operatorname{cov}(x,y) = E\left[(x-\mu_x)(y-\mu_y)\right]$$

Covariant هم پراش
Covariant differentiation مشتق گیری هم پراش
Cover پوشاندن ـ پوشش
Covering پوشش
Covering of a set پوشش یک مجموعه
Covering theorem قضیهٔ پوشش
Cozonal هم ناحیه
Cramer's rule قاعدهٔ کرامر
Crescent هلالی شکل ـ هلال ماه
Criterion معیار ـ ضابطه
Critical بحرانی
Critical damping میرائی بحرانی
Critical point نقطهٔ بحرانی
Critical region ناحیه بحرانی ـ ناحیهٔ رد
Crooked line منحنی ـ خط خمیده
Cross قطع کردن ـ تقاطع
Crossed صلیب گونه ـ چلیپایی ـ متقاطع
Cross-hatch هاشورمتقاطع
Crossing نقطهٔ تقاطع
Cross product حاصلضرب خارجی ـ حاصلضرب برداری
Cross section مقطع عرضی ـ سطح مقطع
Cross sectional area مساحت سطح مقطع
Crosswise بشکل ضربدر
Cruciform curve منحنی صلیبی شکل

TXT.ir

Curly-bracket	آکولاد
Curvate	خمیده ـ منحنی شکل
Curvature	انحناء ـ خمیدگی
Curvature Form	صورت انحنا
Curvature of a curve	انحنای یک منحنی
Curvature of a surface	انحنای یک سطح
Curvature vector	بردار انحنا
Curved	خمیده ـ منحنی شکل
Curved surface	سطح خمیده
Curvilinear	منحنی الخط

Cross ratio	نسبت توافقی



Crunode	نقطهٔ دوگانه ـ نقطهٔ مضاعف ـ نقطهٔ تقاطع یک منحنی با خودش
Cryptarithmetic	حساب ابجد ـ حساب رمز
Cubable	کعب پذیر ـ مکعب پذیر
Cubage	تبدیل به مکعب ـ تخمین به مکعب
Cube	مکعب کردن ـ به توان سه رساندن ـ مکعب ـ توان سوم
Cube of a number	مکعب یک عدد
Cube of a quantity	مکعب یک مقدار ـ مکعب یک کمیت
Cube root	ریشهٔ سوم ـ کعب
Cubic	مکعبی ـ مکعب شکل ـ درجهٔ سوم
Cubic centimeter	سانتیمتر مکعب
Cubic curve	منحنی درجه سه
Cubic equation	معادلهٔ درجه سه
Cubic polynomial	چندجمله‌ای درجه سه
Cuboid	مکعب مستطیل
Culminate	به اوج رسیدن
Cumulate	انباشتن ـ توده کردن ـ جمع کردن
Cumulative	جمع شونده
Cup	علامتی برای اتحاد مجموعه‌ها ـ نماد ـ ∪
Curiosity	کنجکاوی
Curl	کرل ـ روتاسیون ـ چرخش

اگر $\vec{F}=F_x\vec{i}+F_y\vec{j}+F_z\vec{k}$ باشد چرخش $\vec{F}$ عبارتست از:

$$\text{Curl } \vec{F}=\begin{vmatrix} \vec{i} & \vec{j} & \vec{k} \\ \frac{\partial}{\partial x} & \frac{\partial}{\partial y} & \frac{\partial}{\partial z} \\ F_x & F_y & F_z \end{vmatrix}$$

TXT.ir

D

D چهارمین حرف الفبای انگلیسی

D عدد ۵۰۰ در روم باستان

$\bar{D}$ عدد پانصدهزار در روم باستان

D'Alembert's test for convergence (or divergence) of infinite - series آزمون دالامبربرای همگرایی (یا واگرائی) سلسله‌های نامتناهی

Damped میرا

Damped motion حرکت میرا

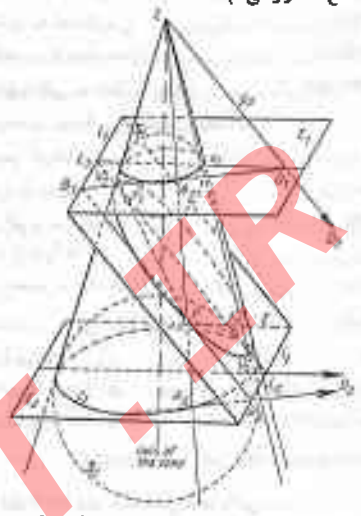
Damped vibrations نوسانات میرا

Damping میرائی ـ میرا

Damping factor عامل میراننده ـ ضریب میرایی

Damping force نیروی میراننده

Dandelin spheres کره‌های دَندلین (برای ایجاد مقاطع مخروطی)



Darboux's theorem قضیهٔ داربو

Dash خط تیره

Data (datum جمع) معلومات مسئله ـ داده‌ها

Datum داده

Deal مقدار ـ اندازه ـ قدر ـ معامله‌کردن ـ کلنجار رفتن

Debatable قابل بحث ـ قابل مناظره

Debit بدهی ـ درستون بدهی نهادن ـ بدهکار کردن

Debit a sum to a person مبلغی را بحساب بدهی کسی گذاشتن

Debt بدهی ـ قرض ـ وام

Debtor مقروض ـ بدهکار ـ ستون بدهکار

Deca پیشوند یونانی بمعنی ده ـ ده‌تائی ـ ده برابر

Decade دورهٔ ده ساله ـ دهه

Decadent منحط ـ روبه انحطاط ـ زایل شونده

Decagon ده ضلعی

Decagonal ده‌ضلعی گون

Decahedral ده‌وجهی

Decahedron ده‌وجهی

www.TXT.IR

TXT.ir

Decameter	دکامتر ـ معادل ۱۰ متر
Decastere	ده مترمکعب
Decelerate	کاستن ـ کندکردن
Decelerated	مبطئه ـ کندشونده
Decoleration	کندشوندگی ـ شتاب منفی
Deci	پیشوندی یونانی بمعنی یکدهم
Decide	تصمیم گرفتن
Decided	قطعی ـ مصمم
Decigram	دسی گرم ـ یکدهم گرم
Decile	دهک (درآمار)
Decilitor	دسی لیتر ـ یکدهم لیتر
Decillion	دسیلیون ـ درانگلیس 10^{60} و درآمریکا 10^{33}
Decimal	دهدهی ـ اعشاری
Decimal approximations	تقریبات اعشاری
Decimal equivalent of a fraction	معادل اعشاری یک کسرمتعارفی
Decimal expansion	بسط اعشاری
Decimal fraction	کسراعشاری
Decimalize	اعشاری کردن
Decimal logarithm	لگاریتم دهدهی ـ لگاریتم اعشاری
Decimal numbers	اعداد اعشاری
Decimal place	مرتبهٔ اعشاری
Decimal point	ممیز
Decimal representation	نمایش اعشاری
Decimal system	دستگاه دهدهی
Decimeter	دسیمتر ـ یکدهم متر
Decipher	کشف رمزنمودن
Decision	تصمیم
Decision making	تصمیم گیری
Decision theory	نظریهٔ تصمیم گیری
Deck	یک دست ورق
Declination	تمایل ـ مایل ـ شیب ـ انحراف
Decline	کاهش ـ تنزل ـ نقصان ـ سرازیرشدن شیب پیداکردن ـ شیب دادن
Declivity	سرازیری ـ شیب
Decode	کشف رمزکردن ـ ازحالت رمزخارج کردن

Decomposable	تجزیه پذیر ـ قابل تجزیه
Decompose	تجزیه شدن ـ تجزیه کردن
Decomposition	تجزیه ـ تلاشی
Decomposition of a fraction	تجزیهٔ کسر
Decrease	کاهش دادن ـ نزول کردن،کاهش ـ نزول
Decreasing	نزولی ـ کاهشی
Decreasing function	تابع نزولی
Decreasing function of one variable	تابع یک متغیرهٔ نزولی
Decreasingly	بطورنزولی
Decreasing mapping	نگاشت نزولی
Decreasing sequence	دنبالهٔ نزولی
Decrement	کاهش ـ نقصان ـ تنزل
Decuple	دهبرابر ـ ده برابرکردن
Dedekind cut	برش ددکیند
Deduce	استنتاج کردن
Deduction par analogie	استنتاج تمثیلی
Deduct	کسرکردن ـ کم‌کردن ـ استنتاج کردن
Deduction	استنتاج ـ قیاس ـ کسر ـ کاهش
Deductive	استنتاجی ـ قیاسی
Deductive argument	استدلال قیاسی
Deductive reasoning	استدلال قیاسی
Deductive system	دستگاه استنتاجی ـ دستگاه قیاسی
Deep	عمیق ـ ژرف
Defect	عیب ـ نقص ـ معیوب ساختن
Defective	معیوب ـ ناقص ـ ناتمام
Defective equation	معادلهٔ ناقص
Defective number	عددناقص ـ عددی که مساوی مجموع مقسوم‌علیه‌های خودنباشد.
Deficient	ناقص
Deficit	کسردرآمد ـ کسربودجه
Define	تعریف کردن
Defined	تعریف شده ـ معین
Definite	معین ـ مشخص ـ معلوم ـ قطعی
Definite description	توصیف رسا ـ توصیف مشخص
Definite integral	انتگرال معین
Definiteness	تصریح ـ صراحت ـ تعیّن
Definite on an interval	معیّن روی یک فاصله

TXT.ir

Delimitate محدود کردن ـ تعیین حدود کردن

Delineate ترسیم نمودن ـ نمایش دادن (با خطوط) ـ توصیف کردن ـ مشخص کردن

Delineation طرح ـ توصیف ـ تصویر ـ نمایش

Delineator طراح ـ توصیف کننده ـ کیلومترشمار مساحی

Delta ـ حرف چهارم زبان یونانی ـ حرف Δ یا δ

Deltohedron دوازده وجهی

Deltoid دلتا مانند ـ سه گوش

Deltoideus دلتا مانند ـ سه گوش

Demand تقاضا ـ درخواست ـ مطالبه ـ تقاضا کردن ـ مطالبه کردن ـ

Demarcate محدودکردن

Demi پیشوندی بمعنای "نیم" و "نصف"

Demography مردم نگاری

Demoivre's formula دستوردموآور

$$[r(\cos\theta+i\sin\theta)]^n=r^n(\cos n\theta+i\sin n\theta)$$

Demoivre's theorem قضیهٔ دموآور

Demolition انهدام ـ تخریب

Demonstration اثبات ـ نمایش

De Morgan's formulas دستورات دمورگان

De Morgan's laws قوانین دمورگان

De Morgan's rules قواعد دمورگان

De Morgan's theorems قضایای دمورگان

Denial خلف ـ رد

Denial of the antecedent ردمقدّم (درمنطق)

Denominator مخرج کسر

Denote نشان دادن ـ نمایش دادن ـ علامت گذاری

Dense چگال

Dense subset زیر مجموعهٔ چگال

Density چگالی

Density function تابع چگالی

Density property خاصیت چگالی

Denticulate دندانه‌دار ـ کنگره‌دار ـ مفرس

Denumerable قابل شمارش ـ شمارا ـ شمارش پذیر

Denumerable set مجموعهٔ شمارا ـ مجموعهٔ شمارش پذیر ـ مجموعهٔ قابل شمارش

Department حوزه ـ بخش

Definition تعریف

Definition by abstraction تعریف بوسیلهٔ تجرید

Definition by induction تعریف بوسیلهٔ استقراء

Definition by recurrence تعریف برگشتی ـ تعریف تراجعی

Definition of a function تعریف یک تابع

Deflect کج شدن ـ منحرف شدن ـ منحرف کردن

Deflection انحراف ـ انحناء

Deflective انحرافی

Deflector منحرف کننده

Deflexed منحرف شده

Deform تغییرشکل دادن ـ بدشکل شدن

Deformation تغییرشکل بحالت بدتر

Degenerate منحط شدن ـ روبه زوال گذاشتن ـ منحط

Degenerate closed interval فاصلهٔ بسته زوال یافته

Degenerate conic مقطع مخروطی منحط

Degenerated زوال یافته ـ منحط

Degree رتبه ـ مرتبه ـ درجه

Degree of a curve درجهٔ یک منحنی

Degree of a differential equation مرتبهٔ یک معادلهٔ دیفرانسیل

Degree of an equation درجهٔ یک معادله

Degree of a polynomial درجهٔ یک چندجمله‌ای

Degree of contact درجهٔ تماس

Degree of freedom درجهٔ آزادی

Degree of generalization درجهٔ تعمیم

Degree of the system درجهٔ دستگاه

Degression نزول

Degressive نزولی

Deka ده

Del دل ـ عامل ∇

$$\nabla=\vec{i}\frac{\partial}{\partial x}+\vec{j}\frac{\partial}{\partial y}+\vec{k}\frac{\partial}{\partial z}$$

Delay تأخیر ـ درنگ ـ به‌تأخیر انداختن ـ درنگ کردن

Delete حذف کردن

Deleted حذف شده ـ محذوف

Deleted neighbourhood همسایگی محذوف

Deletion حذف

Delimit محدودکردن ـ تعیین حدود

TXT.ir

Described	توصیف شده ـ موصوف ـ وصف شده
Description	توصیف ـ وصف
Description of a set	توصیف یک مجموعه
Descriptive	ترسیمی ـ توصیفی
Descriptive geometry	هندسهٔ ترسیمی
Design	طرح ـ رسم ـ طرح کردن ـ رسم کردن
Designate	مشخص کردن ـ تخصیص دادن ـ نشان دادن ـ نمایش دادن
Designer	طراح
Designing	طرح ریزی
Desire	تمایل ـ تمایل داشتن
Detachable part	قطعهٔ قابل انفصال
Detached	منفصل ـ جدا
Detail drawing	رسم تفصیلی (در ماشین آلات)
Detailed	مُفصّل
Details	جزئیات ـ تفصیل
Determinant	دترمینان
Determinant of a matrix	دترمینان یک ماتریس
Determinant of a system of linear equations	دترمینان یک دستگاه معادلات خطی
Determinant of a linear transformation	دترمینان یک تبدیل خطی
Determinate	معین ـ مشخص ـ تعیین حدود کردن
Determine	مشخص کردن ـ معین کردن ـ تعیین کردن
Deterministic	معیّن ـ قطعی
Deterministic system	دستگاه معیّن
Detract	کم کردن ـ کاستن
Detraction	کاهش
Detractive	کاهشی
Develop	توسعه دادن ـ گستردن ـ بسط دادن
Developable	گسترش پذیر ـ قابل بسط ـ قابل توسعه
Developable surface	سطح گسترش پذیر
Development	بسط ـ توسعه ـ گسترش
Deviable	انحراف پذیر ـ قابل انحراف
Deviate	منحرف شدن ـ انحراف ورزیدن
Deviation	انحراف
Deviation angle	زاویهٔ انحراف
Device	وسیله ـ اسباب ـ دستگاه

Depend	وابسته بودن ـ بستگی داشتن ـ مربوط بودن
Dependence	بستگی ـ ارتباط
Dependency	بستگی ـ ارتباط
Dependent	وابسته ـ مربوط
Dependent differentiation	مشتق گیری وابسته
Dependent equations	معادلات وابسته
Dependent functions	توابع وابسته
Dependent on	مربوط به ـ وابسته به
Dependent variable	متغیروابسته
Depict	نقش کردن ـ رسم کردن
Depreciable	کم بها شدنی ـ مستهلک شدنی
Depreciate	کم بها کردن ـ مستهلک کردن
Depreciation	کاهش بها ـ استهلاک
Depressed	تنزل یافته
Depressed equation	معادلهٔ تنزل یافته
Depression	تنزل ـ رکورد (اقتصادی)
Depth	عمق ـ ژرفا
Derange	بهم زدن ترتیب ـ برهم زدن
Derangement	درهم ریختگی ـ بی ترتیبی
Derivable	قابل اشتقاق
Derivation	مشتق گیری ـ اشتقاق
Derivative	مشتق
Derivative of a complex function	مشتق یک تابع مختلط
Derivative of a real function	مشتق یک تابع حقیقی
Derivative of a vector valued function	مشتق یک تابع برداری
Derivative set	مجموعهٔ مشتق
Derive	بدست آوردن استخراج کردن
Derived	مشتق شده ـ بدست آمده ـ استخراج شده
Descartes' rule of sings	قانون علائم دکارت
Descend	نزول کردن ـ کاهش یافتن
Descendable	قابل نزول ـ قابل کاهش
Descending	نزولی ـ کاهشی
Descending order	ترتیب نزولی ـ ترتیب کاهشی
Descent	نزول ـ سقوط ـ هبوط
Describe	توصیف کردن

TXT.ir

Difference of sets تفاضل مجموعه‌ها
Difference of zero تفاضل صفر
Difference operator عامل تفاضل
Difference property خاصیت تفاضل
Difference quotient خارج قسمت تفاضلی
Different مختلف ـ متفاوت
Differentiable مشتق پذیر ـ دیفرانسیل پذیر
Differentiable function تابع دیفرانسیل پذیر
Differential دیفرانسیل ـ فاضله
Differential calculus حساب دیفرانسیل ـ حساب فاضله
Differential coefficient ضریب دیفرانسیل
Differential element عنصر دیفرانسیل ـ عنصر بینهایت کوچک
Differential equation معادلهٔ دیفرانسیل
Differential Form صورت دیفرانسیل ـ فرم دیفرانسیل
Differential geometry هندسهٔ دیفرانسیل
Differential invariants پایاهای دیفرانسیل
Differential (the total differential) of a function of several variables
دیفرانسیل (کامل) یک تابع چندمتغیره
Differential operator عامل دیفرانسیل
Differential quotient خارج قسمت دیفرانسیلی
Differentiate دیفرانسیل گرفتن ـ مشتق گرفتن
Differentiation دیفرانسیل گیری ـ مشتق گیری
Differentiation of an integral
دیفرانسیل گیری از یک انتگرال
Differentiation of a sequence
دیفرانسیل گیری از یک دنباله
Differentiation operator عامل دیفرانسیل گیری
Different numbers اعداد متفاوت
Diffract پراشیدن ـ به اجزاء تقسیم شدن
Diffraction دیفراکسیون ـ پراش ـ انکسار
Diffuse افشاندن ـ منتشرکردن ـ پخش کردن
Diffusion پخش ـ انتشار ـ دیفیوژن
Diffusion process مرحلهٔ انتشار ـ فرآیندپراش
Digest هضم کردن ـ خلاصه‌کردن ـ خلاصهٔ اطلاعات
Digit رقم
Digital رقمی

Devisor بخشیاب ـ مقسوم‌علیه
Devote تخصیص دادن ـ وقف کردن
Diagonal قطر ـ قطری ـ مورب
Diagonal matrix ماتریس قطری
Diagonal of a polygon قطریک چندضلعی
Diagonal of a polyhedron قطریک چندوجهی
Diagonalizable قطری پذیر ـ قطری شدنی
Diagonalizable linear transformation
تبدیل خطی قطری شدنی
Diagonalizable matrix ماتریس قطری شدنی
Diagonalization قطری کردن ـ قطری ساختن
Diagonalize قطری کردن
Diagram نمودار ـ دیاگرام
Diagrammatic نمودار ی ـ نمایشی
Diagrammatically بطورنمودار ی ـ بطورنمایشی
Dial صفحهٔ مدرج ـ صفحهٔ ساعت ـ شماره گرفتن
Diameter قطر
Diametral واقع درطول قطر ـ وابسته به قطر
Diametrical متقاطر ـ قطری
Diametrically درجهت قطر ـ درطول قطر کاملاً" ـ شدیدا "
Diametrically opposite قطرا "متقابل
Diamond الماس ـ لوزی
Dice تاس
Dichotomy انشعاب به دوشعبه ـ تقسیم به دوبخش ـ طبقه بندی به‌دودسته
Dictionary order topology توپولوژی ترتیب قاموسی
Dido's problem مسئلهٔ دیدو ـ مسئلهٔ یافتن یک منحنی بسته با محیط ثابت وحداکثرمساحت ممکن که جواب این مسئله یک دایره می باشد.
Die تاسها (جمع Dice)
Differ اختلاف داشتن
Difference اختلاف ـ تفاضل ـ تفاوت
Divided differences تفاضل های تقسیم شده (درآنالیزعددی)
Difference module مدول تفاضل
Difference of ordinals تفاضل اعداد ترتیبی
Difference of relations تفاضل روابط

TXT.ir

Diophantine equations معادلات دیوفانتوسی ـ معادلات چندجمله‌ای با مجهولات صحیح

Dipole دوقطبی ـ دیپل

Direct درست ـ مستقیم ـ سرراست ـ راسته ـ هدایت کردن ـ جهت دادن

Direct image تصویر مستقیم

Direct product حاصلضرب مستقیم ـ حاصلضرب دکارتی

Direct product of two sets حاصلضرب مستقیم (دکارتی) دومجموعه

Direct product of two vectors حاصلضرب مستقیم دوبردار ـ حاصلضرب اسکالردوبردار

Direct proportion تناسب مستقیم

Direct sense جهت مستقیم ـ جهت مخالف حرکت عقربه‌های ساعت ـ جهت مثلثاتی

Direct sum حاصل جمع مستقیم

Direct trigonometric functions توابع مثلثاتی مستقیم

Direct variation وردش مستقیم

Directed جهت دار

Directed angle زاویه‌ٔ جهت دار

Directed distance فاصلهٔ جهت دار

$\overline{AB}=b-a$

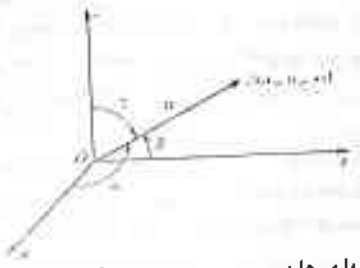
Directed line خط جهت دار

Directed line segment پاره خط جهت دار

Directedness جهت دار بودن

Direction جهت ـ سو ـ امتداد ـ راستا

Direction angle زاویه‌ٔ امتداد



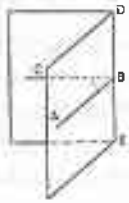
Direction cosines کسینوسهای هادی

Direction components of the normal to a surface مؤلفه‌های راستای خط قائم برنیک سطح

Digital computer رایانهٔ رقمی ـ شمارگر رقمی ـ حسابگر رقمی

Dihedral دووجهی ـ فرجه

Dihedral angle زاویهٔ مسطحهٔ فرجه



Dihedral group گروه دو وجهی

Dihedron فرجه ـ زاویهٔ دووجهی

Dilatation انبساط ـ گسترش (اشکال هندسی)

Dilute رقیق کردن ـ رقیق

Dilution ترقیق

Dilution problem مسئلهٔ ترقیق

Dimension بعد ـ اندازه

Dimensional ابعادی ـ اندازه‌ای

Dimensional analysis تحلیل ابعادی ـ تحلیل کمیتهای فیزیکی برحسب ابعاد اصلی

Dimensionality بعدیت ـ کیفیت داشتن بعد

Dimensionless بی بعد ـ فاقدبعد

Dimensionless number عددبی بعد ـ عدد مطلق

Dimensions of a rectangular figure ابعاد یک شکل راست گوشه

Dimension theory نظریهٔ ابعاد

Diminish کم کردن ـ کاستن ـ کم‌جلوه‌دادن

Diminution کاهش ـ تقلیل

Dini's theorem on Fourier series قضیهٔ دینی درموردسلسله‌های فوریه

Dini's theorem on uniform convergence قضیه دینی درموردهمگرائی یکنواخت

Dini test آزمون دینی

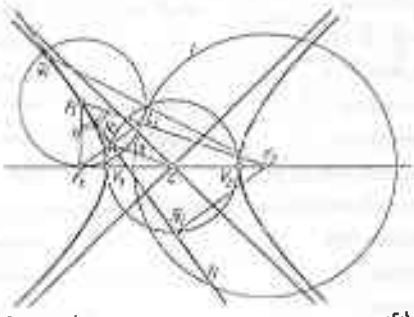
Diophantine دیوفانتی ـ دیوفانتوسی

Diophantine analysis آنالیزدیوفانتوسی ـ تحلیل دیوفانتوسی

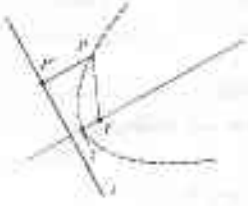
Diophantine approximations تقریبات دیوفانتوسی

TXT.ir

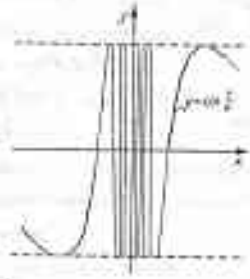
Direction field — میدان راستا
Direction numbers (or ratios) — اعداد (یا نسبتهای) هادی
Direction of the asymptote — راستای (خط) مجانب
Direction parameter — پارامتر هادی
Direction ratios — نسبتهای هادی
Direction vector — بردار هادی ـ بردار راستای خط
Directional — جهت دار ـ سوئی
Directional derivative — مشتق سوئی ـ مشتق جهت دار
Directivity — استقامت ـ راستا
Directly — مستقیما "ـ فورا "ـ بلافاصله
Directly induced topology — توپولوژی مستقیما "القاء شده
Directly proportional — مستقیما "متناسب
Directly similar — مستقیما " متشابه
Directness — مستقیم بودن
Director — هدایت کننده ـ هادی
Director circle — دایره هادی
Director circle of a hyperbola — دایره هادی هذلولی



Directrix — خط هادی
Directrix of a parabola — خط هادی سهمی



Dirichlet integral — انتگرال دیریکله
Dirichlet kernel — هستهٔ دیریکله
Dirichlet product — حاصلضرب دیریکله
Dirichlet series — سلسلهٔ دیریکله
Dirichlet's test — آزمون دیریکله
Dirichlet's test for convergence of series — آزمون دیریکله برای همگرایی سلسله‌ها
Dirichlet's test for uniform convergence of series — آزمون دیریکله برای همگرایی یکنواخت سلسله‌ها
Disc — قرص ـ گرده ـ صفحهٔ مدور
Disc of convergence — قرص همگرایی ـ گردهٔ همگرایی
Disconnected — نامرتبط ـ ناهمبند ـ گسسته
Disconnected metric space — فضای متریک گسسته ـ فضای متریک ناهمبند ـ فضای متریک نامرتبط
Disconnected set — مجموعهٔ نامرتبط ـ مجموعهٔ ناهمبند ـ مجموعهٔ گسسته
Discontinuity — انفصال ـ عدم پیوستگی ـ ناپیوستگی
Discontinuous — منفصل ـ ناپیوسته ـ گسسته
Discontinuous function — تابع منفصل ـ تابع ناپیوسته
Discontinuous oscillatory function — تابع نوسانی ناپیوسته



Discount — تخفیف ـ تنزیل ـ تخفیف دادن ـ برات را تنزیل کردن
Discount factor — عامل تخفیف ـ عامل تنزیل
Discount rate — نرخ تنزیل
Discounting — تخفیف ـ تنزیل
Discrepancy — اختلاف ـ تفاوت

TXT.ir

Disjointed ازهم جدا شده
Disjunction ترکیب فصلی
Disjunctive فصلی
Disjunctive composition ترکیب فصلی
Disjunctive normal form صورت متعارف فصلی
Disk قرص ـ گرده
Disk of convergence قرص همگرایی
Dislocation جابجا شدگی
Dismember جداکردن ـ تجزیه کردن ـ بریدن اندام
Dispersion پراکندگی ـ انتشار ـ تجزیهٔ نور
Displacement تغییرمکان
Displacement vector بردارتغییرمکان
Display نمایش دادن ـ آشکارکردن
Disproof رد ـ ابطال
Disproportion بی تناسبی ـ بی تناسب‌کردن
Disproportionate بی تناسب ـ بی تناسب‌کردن
Disproportionately نا متناسبا "
Disproportionateness بی تناسبی
Dissimilar نا متشابه
Dissipation پراکندگی ـ اتلاف
Dissipation of energy اتلاف انرژی
Dissociate تفکیک کردن ـ جداکردن
Dissociation تفکیک
Dissymmetric نا متقارن
Dissymmetry نا متقارنی ـ عدم تقارن
Distance فاصله ـ مسافت ـ دوری
Distance function تابع فاصله
Distance relations روابط متری ـ روابط طولی
Distance set مجموعهٔ فاصله
Distant فاصله‌دار ـ دور
Distinct متمایز ـ مجزا
Distinct roots ریشه‌های متمایز
Distinction تشخیص ـ فرق ـ امتیاز
Distinguish تمیزدادن ـ بازشناختن ـ فرق گذاشتن
Distinguished ممتاز ـ متشخص
Distort ازشکل انداختن ـ تغییرشکل دادن ـ مسخ
Distortion تغییرشکل ـ تحریف

Discrete گسسته ـ جدا ـ مجزا ـ جداکردن ـ مجزاکردن
Discrete deterministic process فرایندقطعی گسسته
Discrete distance فاصلهٔ مجزا ـ فاصلهٔ گسسته
Discrete distribution توزیع جدا ـ توزیع مجزا ـ توزیع گسسته
Discrete metric space فضای متریک مجزا ـ فضای متریک گسسته
Discrete moments لحظات مجزا ـ لحظه‌های گسسته
Discrete probability function تابع احتمالی‌مجزا ـ تابع احتمالی گسسته
Discrete random variable متغیرتصادفی مجزا ـ متغیرتصادفی‌گسسته
Discrete set مجموعهٔ مجزا ـ مجموعهٔ گسسته
Discrete space فضای گسسته
Discrete topology توپولوژی گسسته
Discrete variable متغیرجدا ـ متغیرمنفصل ـ متغیرگسسته
Discriminant مبین
Discriminant of a polynomial equation مبین یک معادلهٔ چندجمله‌ای
Discriminant of a quadratic equation مبین معادلهٔ درجه دوم $ax^2+bx+c=0$ عبارتست از: $\Delta=b^2-4ac$
Discuss بحث کردن ـ مطرح کردن
Discussion بحث ـ مذاکره
Disequilibrium عدم تعادل
Dished مقعر ـ گود
Disjoin جداکردن ـ جداشدن
Disjoined جداشده ـ مجزا
Disjoint ازهم جدا
Disjoint cycles حلقه‌های ازهم جدا ـ حلقه‌های $(a_1 a_2 \ldots\ldots a_n)$ و $(b_1 b_2 \ldots\ldots b_n)$ رااز هم جداگویندوقتیکه $\forall i,j \ , \ a_i \neq b_j$
Disjoint sets مجموعه‌های ازهم جدا ـ مجموعه‌های A و B ازهم جدا هستنددرصورتیکه $A \cap B = \phi$

www.TXT.IR

TXT.ir

Diverse گوناگون ـ مختلف
Diverse ingredient اجزاء مختلف
Divisibility قابلیت تقسیم ـ بخش پذیری
Divisible بخش پذیر ـ قابل قسمت
Division قسمت ـ تقسیم ـ بخش
Division algebra جبرتقسیم
Divisional تقسیمی
Division ring حلقهٔ تقسیم
Divisor مقسوم‌علیه
Divisor of zero عادکنندهٔ صفر ـ تقسیم کنندهٔ صفر ـ مقسوم‌علیه صفر
Divisor value مقدار مقسوم‌علیه
Dodeca دوازده
Dodecagon دوازده ضلعی ـ دوازده گوشه
Dodecahedral مربوط به دوازده وجهی
Dodecahedron دوازده وجهی
Dogmatic جزمی ـ کوتاه‌فکر ـ متعصب ـ قاطع
Domain دامنه ـ قلمرو ـ حیطه
Domain of a mapping دامنهٔ یک نگاشت
Domain of definition دامنهٔ تعریف
Domain of a function دامنهٔ یک تابع
Domain of Gaussian integers دامنهٔ اعداد صحیح گوسی ـ مجموعهٔ تمام اعداد مختلط که مؤلفه‌های آنها صحیح هستند.
Domain of quantification دامنهٔ سورگیری
Domain of a relation دامنهٔ یک رابطه
Domain of a variable دامنهٔ یک متغیر
Domain set مجموعهٔ قلمرو
Dominant مسلط ـ غالب ـ مشرف ـ مستولی
Dominant vector بردار غالب ـ بردار مسلط
Dominated مستولی ـ غالب
Dominated convergence همگرایی مستولی
Dot نقطه گذاردن ـ نقطه ـ خال
Dot product حاصلضرب داخلی ـ حاصلضرب نقطه‌ای
Dotted نقطه‌چین
Double دوبل ـ دوبرابرکردن ـ مضاعف ـ دوگانه ـ دوبرابر
Double concave دوکاو ـ مقعرالطرفین

Distributable پخش‌پذیر ـ قابل پخش ـ قابل توزیع
Distribute توزیع کردن ـ پخش کردن
Distribution پخش ـ توزیع
Distribution curve منحنی توزیع (درآمار واحتمالات)
Distribution function تابع توزیع
Distribution of primes توزیع اعداد اول
Distributional پخشی ـ توزیعی
Distributive توزیعی ـ پخشی
Distributive law قانون توزیعی ـ قانون پخش پذیری
Distributive properties of set operations خواص توزیعی اعمال مجموعه‌ای
Distributive property خاصیت توزیعی ـ خاصیت پخش پذیری
Distributivity توزیع پذیری
Disturbance اختلال
Divalent دوظرفیتی
Diverge واگرا بودن ـ متباعدشدن
Divergence واگرائی ـ تباعد ـ دیورژانس
Divergence of a vector field دیورژانس یک میدان برداری ـ اگر :

$$\vec{a}=u(x,y,z)\vec{i}+v(x,y,z)\vec{j}+w(x,y,z)\vec{k}$$

آنگاه :

$$\operatorname{div}\vec{a}=\frac{\partial u}{\partial x}+\frac{\partial v}{\partial y}+\frac{\partial w}{\partial z}$$

Divergence theorem قضیهٔ دیورژانس
Divergent متباعد ـ واگرا
Divergent product حاصلضرب واگرا ـ حاصلضرب متباعد
Divergent sequence دنبالهٔ واگرا ـ رشتهٔ متباعد
Divergent series سلسلهٔ متباعد
Diverging to zero واگرا به صفر
Diverging واگرا
Dividable قابل تقسیم
Divide بخش کردن ـ عادکردن ـ تقسیم کردن
Divided منقسم ـ تقسیم شده ـ مقسوم
Dividend سودسهام
Divider تقسیم کننده ـ بخش کننده

TXT.ir

Draft حواله ـ برات ـ ترسیم کردن ـ نقشه کشیدن

Drafting نقشه‌کشی ـ ترسیم

Draftsman طراح ـ نقشه‌کش ـ رسام

Draftsmanship نقشه کشی

Dram درم ـ واحدوزن معادل $\frac{1}{16}$ اونس ویا ۱/۷۷ گرم

Draw قرعه کشی ـ رسم کردن ـ کشیدن ـ بیرون کشیدن

Draw a conclusion نتیجه گرفتن

Draw out استخراج کردن ـ بیرون کشیدن

Drawing ترسیم ـ طراحی ـ طرح

Drawing board تخته رسم

Drawing-paper کاغذرسم

Drawing-pin پونز

Drop قطره ـ افتادن ـ تنزل ـ کاهش یافتن ـ فرودآمدن

Dropped تنزل یافته ـ کاهش یافته

Dual دوگان

Dual basis پایهٔ دوگان

Dual space فضای دوگان

Duality دوگانی ـ دوگانگی ـ ثنویت

Ductile شکل پذیـــر

Due بدهی ـ طلب ـ حق

Due to ناشی از

Due to the continuity of function نظربه پیوستگی تابع

Dummy مجازی

Dummy index اندیس مجازی ـ یانوشت مجازی

Dummy variable متغیر مجازی

Duo دو ـ زوج

Duodecimal system دستگاه شمار درمبنای دوازده

Duodecimal numeration system روش شماره گذاری دوازدهی

Doudecimal scale مقیاس دوازدهی

Duplicate المثنی ـ دونسخه‌ای

Duplication نسخه‌برداری ـ تکرار

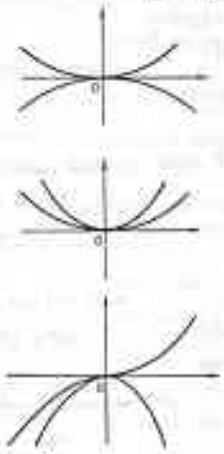
Duplication formula for gamma function فرمول دو برابرسازی برای تابع گاما

Double connectivity ارتباط مضاعف ـ همبندی مضاعف

Double convex دوکوژ ـ محدب الطرفین

Double coset همدسته‌ٔ مضاعف ـ همدسته‌ٔ دوطرفه

Double cusp نقطهٔ بازگشت مضاعف



Double integral انتگرال دوگانه

Double limit حدمضاعف

Double periodicity تناوب مضاعف

Double pyramid هرم مضاعف

Double precision دقت مضاعف

Double prime علامت ثانیه ـ علامت اینچ ـ علامت (")

Double product حاصلضرب مضاعف

Double restriction تحدید مضاعف

Double root ریشهٔ مضاعف

Double sequence دنبالهٔ مضاعف ـ رشتهٔ مضاعف

Double series سلسلهٔ مضاعف

Double sum حاصلجمع مضاعف

Double-valued function تابع دومقداری

Doublet جفتی ـ زوج

Doubly مضاعفاً ـ بطوردوگانه

Doubly periodic function تابع دوتناوبی

Downward بطرف پائین

Downward concavity تقعربه طرف پائین

Dozen دوجین

TXT.ir

Duplication of the cube	تضعیف مکعب ـ مسئلهٔ ساختن مکعبی با دوبرابر حجم مکعب مفروض
Duration	استمرار ـ دوام
Dyad	زوج ـ جفت
Dyadic	ثنائی ـ دوتائی
Dyadic system	دستگاه دوتائی ـ دستگاه شمار در مبنای دو
Dynamic	پویا
Dynamic optimization	بهینه سازی پویا
Dynamic programming	برنامه ریزی پویا
Dynamics	علم‌القوا ـ علم دینامیک ـ نیروشناسی
Dynamic system	دستگاه پویا
Dyne	دین (واحدنیرودردستگاه C.G.S)

TXT.ir

E

E — پنجمین حرف الفبای انگلیسی

E — اختصاری برای انرژی

e — عددی است اصم که به عدد نپر مشهور بوده و عبارت است از حد دنباله $(1+\frac{1}{n})^n$ وقتی که $n\to\infty$. این عدد مبنای لگاریتم طبیعی اعداد بوده، مقدار آن تقریبا" برابر با ۲/۷۱۸۲ میباشد.

Earth — زمین

Eccentric — خارج از مرکز ـ مختلف المرکز

Eccentricity — خروج از مرکز (در مقاطع مخروطی)

Echelon — پله مانند

Echelon form — پلکانی شکل

Echo — منعکس شدن ـ انعکاس صوت ـ پژواک

Eclipse — کسوف و خسوف ـ گرفتگی

Eclipse of the moon — ماه گرفتگی ـ خسوف

Eclipse of the sun — خورشیدگرفتگی ـ کسوف

Ecliptic — خسوفی و کسوفی

Econometrics — اقتصادسنجی

Economic (al) — اقتصادی

Economically — از لحاظ اقتصادی

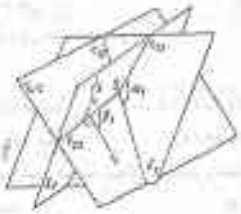
Economics — علم اقتصاد

Economist — اقتصاددان

Economy — اقتصاد

Edge — کنار ـ لبه ـ نیش

Edge-angle — زاویه یالی ـ زاویهٔ بین هر دو یال حاصل از تقاطع سه صفحهٔ متر بر یک نقطه



Edit — ویراستن ـ تنظیم کردن

Edition — ویرایش

Educe — استنتاج کردن ـ استخراج کردن ـ استنباط کردن

Effect — اثر ـ اثرکردن

Effective — موثر

Effective address — نشانی موثر

Effective cross section — سطح مقطع موثر

Effective force — نیروی موثر

Effective time — زمان موثر

Efficiency — کارآیی

Efficient — موثر ـ کارآمد

E.g. — برای مثال ـ مثلا" ـ علامت اختصاری exempli gratia در زبان لاتین

Eigenfrequency — بسامد ویژه

Eigenfunction — تابع ویژه ـ تابع خاص ـ تابع مشخصه

Eigenspace — فضای ویژه

Eigenstate — حالت ویژه

Eigenvalue — مقدار خاص ـ مقدار ویژه

Eigenvector — بردار خاص ـ بردار ویژه

Eight — هشت

Eighteen — هیجده

Eighteenth — هیجدهم ـ هجدهمین ـ یک هیجدهم

Eighth — هشتم ـ هشتمین ـ یک هشتم

Eightieth — یک هشتادم ـ هشتادمین

Eighty — هشتاد

TXT.ir

Either هرکدام ـ هریک

Eject پس زدن ـ بیرون راندن ـ دفع کردن

Ejection اخراج ـ دفع

Elapsed time مدت زمان سپری شده

Elastic کش دار ـ قابل ارتجاع

Elastic force نیروی کشان

Elasticity کشانی ـ قابلیت ارتجاع

Elastic spring فنرقابل ارتجاع

Elect انتخاب کردن ـ منصوب کردن

Electric کهربائی ـ برقی

Electrical condenser خازن الکتریکی

Electric charge بارالکتریکی

Electric intensity شدت میدان الکتریکی

Electricity الکتریسیته

Electric typewriter ماشین تحریرالکتریکی

Electromagnetic وابسته به نیروی مغناطیسی ـ برق کاهنربایی

Electromotive force نیروی محرکهٔ الکتریکی

Electronic computer رایانهٔ الکترونیکی ـ حسابگرالکترونیکی

Electrostatic الکتریسیتهٔ ساکن

Element المان ـ عنصر ـ عضو ـ جزء بسیار کوچکی که برای انتگرال گیری بکار میرود.

Elemental اصلی ـ بسیط

Elementary ابتدائی ـ مقدماتی ـ جزئی

Elementary algebra جبرمقدماتی

Elementary analysis آنالیزمقدماتی

Elementary diffusion equation معادلهٔ مقدماتی پخش ـ معادلهٔ مقدماتی انتشار

Elementary function تابع مقدماتی

Elementaty matrix ماتریس مقدماتی

Elementary row operations عملیات سطری مقدماتی

Elementntary symmetric functions توابع متقارن مقدماتی

Elementary transformation تبدیل مقدماتی

Elementary units واحدهای مقدماتی

Elementary waves امواج مقدماتی

Element of a set عنصریک مجموعه ـ هریک از عناصریک مجموعه

Element of arc length عنصرطول قوس ـ عنصرطول قوس یک منحنی تخت $y=f(x)$ ازرابطهٔ :

$$ds=\sqrt{dx^2+dy^2}=\sqrt{1+|f'(x)|^2}\,dx$$

بدست می آید



Element of integration جزء انتگرال

Elements مبانی ـ اجزاء

Elements of a matrix اجزاء ماتریس ـ عناصرماتریس ـ درایه‌های ماتریس

Elements of a triangle اجزاء مثلث

Elements of geometry مبانی هندسه

Elevation ارتفاع ـ فراز

Elevation of a given point فرازیک نقطهٔ مفروض

Elide حذف

Eliminate حذف کردن ـ رفع نمودن

Elimination حذف

Elimination method روش حذف

Elimination of an unknown حذف یک مجهول

Elimination process فرآیندحذف

Ellipse بیضی ـ نخم مرغی شکل

Ellipsis حذف ـ انداختگی ـ انداختن لغات

Ellipsoid بیضی گون ـ بیضی وار ـ بیضوی

Ellipsoid of revolution بیضوی دوار

Ellipsoidal شبیه بیضی

Ellipsoidal coordinates مختصات بیضوی

Elliptic مربوط به بیضی

Elliptical cylinder استوانهٔ بیضوی

Elliptic cone مخروط بیضوی

Elliptic function تابع بیضوی

Elliptical geometry هندسهٔ بیضوی ـ نوعی هندسهٔ غیراقلیدسی

TXT.ir

Elliptic integral انتگرال بیضوی
Elliptical مربوط به بیضی
Elliptically به شکل بیضی
Ellipticity نسبت تفاضل دونیم قطربیضی به قطراطول آن
Elongation ازدیادطول ـ تطویل
Emanate ناشی شدن ـ بیرون آمدن ـ سرچشمه گرفتن ـ جاری شدن
Embed محاط کردن ـ نشاندن ـ خواباندن
Embeded محاط شده ـ نشانده
Eminence بلندی ـ برجستگی ـ تعالی
Emission نشر ـ انتشار
Emitter انتشاردهنده
Empirical تجربی ـ آزمایشی
Empirical curve منحنی تجربی
Empirical formula فرمول تجربی
Empty خالی ـ تهی
Empty relation رابطهٔ تهی
Empty set مجموعهٔ تهی
Empty space فضای تهی ـ فضای پوچ
Emulsion شیرابه ـ تعلیق جسمی بصورت ذرات ریزوپایدار درمحلولی
Encircle احاطه کردن ـ دورزدن
Enclose محصورکردن ـ درجوف قراردادن ـ داخل پرانتزگذاشتن
Enclosed محصورشده
Encompass شامل بودن ـ احاطه کردن
End انتها ـ پایان ـ آخر
Ended مختوم ـ پایان یافته
Endless بی انتها ـ لایتناهی ـ بی پایان
Endlessness بی انتهائی ـ بی پایانی
Endlong ازدرازا ـ ازطول
Endo درونی
End point نقطهٔ پایان
End use کاربرد
Endomorphism اندومورفیسم ـ درونسانی
Endomorphism of fields اندومورفیسم هیئت ـ درونسانی هیئت
Endomorphism of groups اندومورفیسم گروه ـ درونسانی گروه
Endomorphism of rings اندومورفیسم حلقه ـ درونسانی حلقه
Energy انرژی
Engineer مهندس
Engineering مهندسی
Enlarge بزرگ کردن ـ گسترش دادن
Ennead یک دستهٔ نه تائی
Entire کامل ـ تمام ـ تام ـ یکپارچه
Entire complex plane صفحهٔ مختلط کامل
Entire function تابع تام ـ تابع تمام ـ تابع کامل
Entirely بطورکامل ـ تماما" ـ یکلی
Entity نهاد ـ ذات ـ جوهر ـ وجود
Entries اجزاء ـ درایه‌ها ـ عناصر
Entries of a matrix عناصر ماتریس
Entropy آنتروپی ـ کهولت
Entry درایه ـ هریک ازاقلامی که درجدولی (مثلا": دریک ماتریس یا یک آرایه) یا دردفتری واردشده .
Enumerable شمارا ـ شمارش پذیر ـ قابل شمارش ـ شمردنی
Enumerate شمردن ـ شماره گذاری کردن ـ برشمردن ـ یک یک نام بردن
Enumeration شمارش
Enumerative شمارشی
Envelope پوش ـ پوشش ـ لفاف ـ پیچیدن
Envelope of a one-parameter family of curves پوش دسته‌ای ازمنحنی های یک پارامتری
Envelope of a one-parameter family of surfaces پوش دسته‌ای ازسطوح یک پارامتری
Environment محیط ـ دوروبر
Environmental محیطی
Epicycle دایره‌ای که مرکزش روی محیط دایره بزرگتری باشدودرمدارآن حرکت کند.
Epicycloid اپیسیکلوئید ـ برون چرخزاد ـ مکان هندسی نقطه‌ای واقع برمحیط دایرهٔ مفروض که متکی به دایره‌ای دیگر، درخارج آن می غلطد.
Epitrochoid اپی تروکوئید ـ مکان هندسی نقطه‌ای برامتدادشعاع دایرهٔ مفروض که متکی به دایره‌ای دیگر، درخارج آن می‌غلطد.

TXT.ir

Equiangular triangle مثلث متساوی الزوایا
Equidistant متساوی الفاصله ـ هم فاصله ـ متساوی البعد
Equilateral متساوی الاضلاع
Equilateral hyperbola هذلولی متساوی الساقین



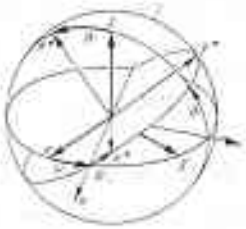
Equilateral polygon چند ضلعی متساوی الاضلاع
Equilateral spherical polygon چند ضلعی منتظم کروی
Equilateral triangle مثلث متساوی الاضلاع
Equilibrium تعادل ـ موازنه
Equinox اعتدال شب وروز (زمانی که طول روز و شب با هم مساوی باشند)
Equinumerous همعدد
Equinumerous sets مجموعه‌های همعدد
Equipment تجهیزات ـ سازوبرگ ـ ابزار
Equipment compatibility هماهنگی تجهیزات
Equipment failure خرابی تجهیزات
Equipollent هم قوه ـ هم‌نیرو ـ هم‌ارزش ـ هم معنی
Equipotency هم‌توانی ـ هم قوه‌ای
Equipotent هم‌توان ـ هم‌قوه
Equipotent sets مجموعه‌های هم‌توان
Equipotential هم طرف ـ هم قوت ـ هم پتانسیل
Equipotential lines خطوط هم پتانسیل
Equipotential surface سطح هم پتانسیل
Equitable عادلانه ـ منصف
Equivalence هم ارزی ـ هم ارزشی
Equivalence class دسته‌ٔ هم ارزی ـ کلاس هم ارزی
Equivalence of paths معادل بودن مسیرها
Equivalence relation رابطهٔ هم‌ارزی
Equivalent هم ارز ـ هم‌ارزش ـ معادل

Epitrochoidal curve منحنی اپی تروکوئیدی
Epsilon(ε) حرف پنجم الفباء یونانی ـ اپسیلون
Epsilon-chain زنجیر اپسیلون
Equal مساوی بودن ـ برابر ـ معادل ـ متساوی ـ مساوی
Equality تساوی ـ برابری
Equality of functions تساوی توابع
Equality of ordered pairs تساوی زوجهای مرتب
Equality of sets تساوی مجموعه‌ها
Equality of two complex numbers تساوی دو عدد مختلط
Equality of vectors همسنگی بردارها
Equalize برابرکردن ـ مساوی کردن ـ یکسان کردن
Equalization تسویه ـ برابرسازی
Equally متساویا ـ بطورمساوی ـ به تساوی
Equally likely events پیش‌آمدهای متساوی الاحتمال
Equal sets مجموعه‌های برابر
Equal vectors بردارهای همسنگ ـ بردارهای مساوی
Equate مساوی فرض کردن ـ مساوی کردن ـ برابر کردن ـ معادل کردن ـ معادل قرار دادن
Equation معادله
Equational معادله‌ای ـ تعدیلی
Equation of equinoxes معادلهٔ اعتدالین
Equation of harmonic oscillator معادلهٔ نوسانگر همساز
Equation of motion معادلهٔ حرکت
Equator خط استوا ـ دایره استوا
Equatorial استوائی
Equator of an ellipsoid of revolution دایرهٔ عظیمهٔ بیضوی دوار
Equi پیشوندی به معنی هم یا مساوی
Equiangular متساوی الزاویه
Equiangular polygon چندضلعی متساوی الزوایا
Equiangular spiral مارپیچ هم زاویه ـ مارپیچ متساوی الزوایا

www.TXT.IR

TXT.ir

Estimate ارزیابی کردن ـ برآورد ـ تخمین ـ ارزیابی
Estimation برآورد ـ تخمین ـ تقریب
Estimator برآوردکننده
Etalon معیار اوزان و اندازه‌ها
Eternal جاودان ـ جاودانی
Etc(et cetera) وغیره ـ الی آخر
Euclidean اقلیدسی
Euclidean construction ترسیم اقلیدسی
Euclidean algorithm دستورالعمل اقلیدسی (تقسیم نردبانی) ـ روشی برای یافتن بزرگترین مقسوم علیه مشترک دوعدد
Euclidean distance فاصلهٔ اقلیدسی
Euclidean geometry هندسهٔ اقلیدسی
Euclidean line خط اقلیدسی
Euclidean metric متریک اقلیدسی
Euclidean plane صفحهٔ اقلیدسی
Euclidean space فضای اقلیدسی
Euclidean sphere گرهٔ اقلیدسی
Euclidean vector space فضای برداری اقلیدسی
Euclid's axioms اصول اقلیدس
Euclid's lemma لم اقلیدس
Euclid's line خط اقلیدسی
Euclid's plane صفحهٔ اقلیدسی
Euler angles زوایای اویلر



Euler characteristic مشخصهٔ اویلر
Euler diagram نمودار اویلر
Euler's equation معادلهٔ اویلر

Equivalent equations(inequalities) معادلات (نامعادلات) هم ارز
Equivalent figures اشکال معادل
Equivalent fractions کسرهای معادل
Equivalent matrices ماتریسهای هم ارز
Equivalent representation نمایش معادل
Equivalent sets مجموعه‌های هم ارز
Equivalent solids اجسام معادل
Equivalently معادلا" ـ بطورهم ارز
Equivocal مبهم ـ دارای دومعنی ـ دوپهلو
Erasable پاک شدنی
Eraser مدادپاک کن
Ergodic ارگودیک
Ergodic chains زنجیرهای ارگودیک
Ergodic source منبع ارگودیک
Erratic اشتباه آمیز ـ مغلوط ـ ناسازگار
Erroneous نادرست ـ نامعقول
Error خطا
Error function تابع خطا
Error range محدودهٔ خطا ـ بردخطا
Error rate نرخ خطا ـ میزان خطا
Error term جملهٔ نمایندهٔ خطا ـ جملهٔ خطا
Error theorem قضیهٔ خطا
Escribe ازخارج محاط کردن
Escribed محاطی خارجی
Escribed circle دایرهٔ محاطی خارجی
Escribed circle of a triangle دایره‌محاطی خارجی مثلث
Essence گوهر ـ هستی ـ وجود ـ اسانس
Essential اساسی ـ ضروری ـ اصلی ـ گوهری
Essential isolated singularity نقطهٔ منفردمجزای اصلی
Essentially ضرورتاً ـ اساساً ـ ذاتاً
Essentially indirect proof استدلال ذاتا "غیرمستقیم
Essntial singularity (singular point) نقطهٔ استثنائی اصلی
Establish برقرارکردن ـ ثابت کردن ـ استدلال کردن ـ استوار کردن

Evidence وضوح ـ صراحت ـ آشکاری
Evident واضح ـ صریح ـ آشکار
Evoke احضارکردن
Evolute گسترنده
Evolute of a curve گسترندهٔ یک منحنی
Evolute of a surface گسترندهٔ یک سطح
Exact دقیق ـ کامل ـ درست
Exact differential دیفرانسیل کامل
Exact differential equation
معادلهٔ دیفرانسیل کامل
Exact division تقسیم کامل ـ تقسیم بدون باقیمانده
Exact equation معادلهٔ کامل
Exactitude صحت ـ دقت
Exactly بدرستی ـ بدقت ـ عیناً
Exact sciences علوم دقیقه
Exact solution حل دقیق ـ جواب دقیق
Examine آزمایش کردن ـ امتحان کردن
Example مثال ـ نمونه
Exceed تجاوز کردن از ـ متجاوز بودن از
Exceedingly متجاوزاً
Excenter of a triangle مرکز دایرهٔ محاطی خارجی مثلث
Excentricity خروج از مرکز
Except استثناء کردن ـ باستثنای ـ غیراز ـ بجز ـ مگر
Exception استثناء
Exceptional استثنائی
Excess فزونی ـ زیادی ـ افزونی ـ بیشی ـ مازاد
Exchange معادله ـ معاوضه
Exchange sort جور کردن معاوضه‌ای
Excircle of a triangle دایرهٔ محاطی خارجی مثلث
Excited برانگیخته ـ تهییج شده
Exclude خارج کردن ـ طردکردن ـ مستثنی کردن
Excluded خارج شده ـ مطرود ـ منتفی شده
Exclusion استثناء
Exclusive مجدود ـ انحصاری ـ نافی ـ تنها
Exclusively منحصراً
Exclusive or یا مانعة الجمع

Euler's constant ثابت اویلر ـ که عبارتست از حد دنباله :
$C_n = 1 + \frac{1}{2} + \ldots + \frac{1}{n} - \ln n$
وقتی که $n \to \infty$ ومقدار آن بطور تقریب برابراست با ۰/۵۷۷۲۲

Euler's formula فرمول اویلر
$e^{ix} = \cos x + i \sin x$

Euler's "ϕ" function تابع "ϕ" اویلر

Euler's integral of the first kind
انتگرال نوع اوّل اویلر

Euler's theorem for polyhedrons
قضیه اویلر در موردچند وجهیها (قضیه‌ای که بیان میکند در هر چند وجهی محدب مجموع تعداد رئوس و وجوه برابراست باتعداد یالها بعلاوهٔ دو)

Euler's theorem on homogeneous functions
قضیهٔ اویلر در مورد توابع همگن

Euler-Lagrange equations
معادلات اویلر ـ لاگرانژ

Euler product حاصلضرب اویلر

Euler sum formula دستور جمع زنی اویلر

Euler-Venn diagrams
دیاگرامهای اویلر ـ ون

Evaluate تعیین کردن ـ ارزیابی کردن ـ محاسبه کردن

Evaluate of a curve ارزیابی یک منحنی

Evaluate of a surface ارزیابی یک سطح

Evaluation ارزیابی ـ رفع ابهام

Evaluation of a limit
رفع ابهام ازیک حد

Even روح ـ هموار ـ حتی

Even function تابع زوج

Even integer عددصحیح روح

Evenness روحیت ـ خاصیت روح بودن

Even number عددزوج ـ عددحفت

Even polynomial چندجمله‌ای روح

Event پیشامد ـ رویداد (دراحتمالات)

Everywhere dense همه‌جا گال ـ همه‌جا متراکم

Everywhere dense subset
بخش همه‌جا گال ـ زیرمجموعهٔ همه‌جا گال

TXT.ir

Explanation توضیح
Explementary angles زوایای مزدوج (زوایایی که مجموع آنها چهار قائمه میگردد)
Explicit صریح ـ روشن ـ واضح ـ آشکار
Explicit function تابع صریح
Explicitly صریحاً
Exponent قوه ـ توان ـ نما
Exponential قوه‌ای ـ نمائی ـ توانی
Exponential behaviour رفتار نمائی
Exponential curve منحنی نمائی
Exponential equation معادلهٔ نمایی
Exponential form شکل نمائی
Exponential form function تابع با شکل نمایی
Exponential fourier transform تبدیل نمائی فوریه
Exponential function تابع نمائی
Exponential series سری نمائی
Exponential values of sin x and cos x مقادیر نمائی سینوس و کسینوس

$$\cos x = \frac{e^{ix}+e^{-ix}}{2}$$

$$\sin x = \frac{e^{ix}-e^{-ix}}{2i}$$

Express بیان کردن ـ نشان دادن
Expression عبارت
Expressive بیانگر ـ نشانگر
Exradius(ex-radius) شعاع دایره محاطی خارجی
Extend گستردن ـ وسعت دادن ـ تعمیم دادن ـ بسط دادن ـ امتداد دادن ـ عمومیت دادن
Extended اعداد داده‌شده ـ گسترش یافته ـ وسعت یافته
Extended complex number system مجموعهٔ اعداد مختلط گسترش یافته
Extended complex plane صفحهٔ مختلط وسعت یافته ـ صفحهٔ مختلط منبسط
Extended real line خط حقیقی گسترش یافته

Executive اجرایی ـ مجری
Executive system سیستم اجرائی
Exercise تمرین
Exert اعمال کردن ـ بکارکردن ـ اجراکردن
Exhaustion property of area خاصیت اشباع مساحت
Exist وجود داشتن ـ موجود بودن
Existence وجود ـ هستی
Existence proof اثبات وجود
Existence theorem قضیهٔ وجود
Existence - uniqueness theorem قضیهٔ وجود و یکتایی
Existential quantifier سور وجودی
Existential sentence گزارهٔ وجودی
Expand بسط دادن ـ گسترانیدن ـ گستردن
Expandability بسط پذیری ـ قابلیت انبساط
Expandable بسط پذیر ـ قابل انبساط
Expanded مبسوط
Expanded notation شکل مبسوط
Expanded order ترتیب مبسوط
Expansion گسترش ـ انبساط ـ بسط
Expansion in a series بسط به سری
Expansion of a determinant بسط دتر مینان
Expect انتظارداشتن
Expectation امید (ریاضی)ـتوقع ـ انتظار
Expected منتظره
Expected value امید ریاضی ـ مقدارمنتظره ـ مقدار میانگین
Expend مصرف کردن
Expense هزینه ـ خرج
Experience تجربه ـ آزمایش ـ امتحان ـ آزمون ـ تجربه کردن
Experiment تجربه ـ آزمایش ـ تجربه کردن
Experimental آزمایشی ـ تجربی
Exrerimenter آزمایشگر
Expiration انقضاء
Expiration date تاریخ انقضاء
Expire منقضی شدن ـ سپری شدن
Explain شرح دادن ـ توضیح دادن

TXT.ir

Extended real number system
دستگاه اعداد حقیقی گسترش یافته

Extension — توسیع ـ گسترش ـ بسط ـ امتداد ـ توسعه ـ تعمیم ـ عمومیت ـ تمدید

Extension ring — حلقهٔ توسیعی

Extent — دامنه ـ وسعت

Exterior — بیرونی ـ خارجی ـ خارج

Exterior angle — زاویهٔ خارجی

Exterior point — نقطهٔ خارجی

Exterior product — ضرب خارجی

Exterior product of two vectors
ضرب خارجی دوبردار

$b=b_x j+g_y j+b_j k$ ' $a=a_x j+a_y j+a_j k$

آنگاه حاصلضرب خارجی بردار $\vec{a}$ دربردار $\vec{b}$ عبارتست از بردار

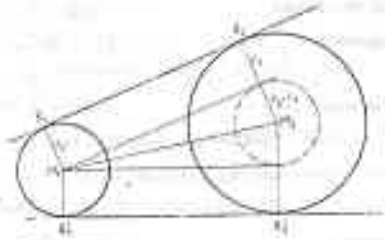
$$\vec{a}\wedge\vec{b}=\begin{vmatrix} i & j & k \\ a_x & a_y & a_z \\ b_x & b_y & b_z \end{vmatrix}$$

Exterior region — ناحیهٔ خارجی ـ ناحیهٔ بیرونی

External — خارجی ـ بیرونی

External operation — عمل خارجی

External tangent of two circles
مماس مشترک خارجی دو دایره



Extra — اضافی

Extract — بیرون کشیدن ـ استخراج کردن

Extract a root — ریشه گرفتن

Extract a root of a number
استخراج یک ریشه عدد

Extracting the cubic root
کعب گیری ـ ریشهٔ سوم گیری

Extracting the square root
جذرگیری ـ ریشهٔ دوم گیری

Extraction — استخراج

Extraneous — بیگانه ـ نامربوط

Extraneous root — ریشه اضافی ـ ریشهٔ خارجی

Extrapolate — برون یابی کردن

Extrapolation — برون یابی

Extreme — نهایی ـ مفرط

Extremely — بغایت ـ بشدت

Extreme point — نقطهٔ نهایی ـ نقطهٔ انتهایی

Extremes — طرفین (تناسب)

Extremes in a proportion (of a proportion) — طرفین در تناسب

Extreme value — مقدار اکسترمم ـ مقدار نهائی

Extremity — انتها ـ نهایت ـ حدنهایی

Extremum — اکسترمم ـ حداقل یا حداکثر تابع ـ ریاضی (ماکزیمم یا مینیمم)

Extremum of a function
حداکثر یا حداقل تابع

Extremum problems
مسائل اکسترمم (ماکزیمم یا مینیمم)

TXT.ir

Factorization فاکتورگیری ـ تجزیه به‌عوامل
Factorization of a transformation
تجزیهٔ یک تبدیل
Factorization theorem قضیهٔ تجزیه
Factorize فاکتورگرفتن ـ بصورت عوامل ضرب درآوردن ـ تجزیه‌کردن به‌عوامل
Factor of an integer عامل یک عددصحیح
Factor of a polynomial عامل یک چندجمله‌ای
Factor of a term فاکتوریک جمله
Factor of proportionality ضریب تناسب
Factor out عامل مشترک گرفتن ـ فاکتورگرفتن
Factor tree دیاگرام درختی عوامل
Fade محوشدن
Fail ردشدن ـ موفق نشدن ـ شکست‌خوردن
Failure شکست
Fair منظم ـ خوب
Fall تنزل ـ سقوط ـ هبوط ـ افتادن ـ سقوط کردن
False دروغ ـ بدل ـ نادرست ـ غلط ـ قلب
Familiar آشنا
Family خانواده ـ دسته ـ گروه
Family of curves دستهٔ منحنی ها
Family of lines دستهٔ خطوط
Family of sets دستهٔ مجموعه‌ها
Family of surfaces دستهٔ سطوح
Farey sequence دنبالهٔ فاری
Fast سریع
Fatal error خطای مهلک
Fathom عمق پیمائی کردن ـ واحدعمق پیمائی که برابرشش یارداست
Fatigue خستگی
Fatou's lemma لم فاتو
Fault عیب ـ نقص ـ تقصیر ـ خطا
Fault analysis تحلیل عیب ـ عیب کاوی
Favourable مطلوب ـ مساعد
Favourable cases حالتهای مساعد
Favourable outcome نتیجهٔ مساعد
Feasible امکان پذیر ـ قابل دسترس

F

پنجمین حرف الفبای انگلیسی

Fabricate ساختن
Fabrication ساخت
Face رو ـ وجه ـ نما ـ رخ
Facial وجهی
Facility سهولت
Fact واقعیت ـ حقیقت یا چگونگی امر
Faction دسته بندی
Factor عامل ـ فاکتور
Factorable قابل تجزیه ـ تجزیه شدنی
Factorability قابلیت تجزیه
Factor group گروه خارج قسمت
Factorial فاکتوریل ـ تابع فاکتوریل روی مجموعهٔ اعدادصحیح نامنفی با استقراء چنین تعریف میشود:

$$\begin{cases} 0! = 1 \\ n! = (n-1)!\,n \end{cases}$$

Factoring تجزیه

Field of complex numbers
میدان اعداد مختلط ـــ هیئت اعداد مختلط

Field of events میدان پیشامدها

Field of fractions میدان کسرها ـ هیئت کسور

Field of numbers
هیئت اعداد ـ میدان اعداد

Field of a quotients
میدان خارج قسمتها ـ هیئت خارج قسمتها

Field of real numbers میدان اعداد حقیقی

Fifteen پانزده

Fifth پنجمین ـ پنجم

Fifth postulate of Euclid
اصل پنجم اقلیدس

Fifty پنجاه

Figurable شکل پذیر

Figurate numbers اعداد ممور ـ اعداد چندضلعی شکل
ـ اعدادی که در یک ترتیب چندضلعی مرتب میشوند

Figurative مجازی ـ تلویحی

Figurative constant شابت تلویحی ـ شابت مجازی

Figure پیکره ـ شکل ـ عدد ـ رقم

Figure out استنباط کردن ـ دریافتن

Figure up به حساب درآوردن ـ جمع زدن

File پرونده ـ فهرست ـ درپرونده گذاشتن ـ دریایگانی نگاه داشتن ـ ضبط کردن

Fill پرکردن ـ پرشدن

Filter صافی ـ فیلتر

Final نهائی ـ پایانی

Final result نتیجهٔ نهایی

Final value ارزش نهائی

Find پیداکردن ـ یافتن

Finding یافت ـ یابش ـ تشخیص

Fine ظریف ـ خوب

Finer ظریفتر ـ لطیف تر

Finger computing محاسبهٔ سرانگشتی

Finish بپایان رسانیدن ـ تمام کردن ـ خاتمه دادن

Finished ختوم ـ تمام ـ تمام شده

Finite محدود ـ متناهی ـ پایان دار ـ ناپایان

Finite additive measure اندازهٔ جمعی متناهی

Feasible point نقطهٔ قابل دسترس ـ نقطهٔ شدنی

Feasible region ناحیه عملی ـ ناحیه قابل دسترس

Feasibility امکان پذیری ـ قابلیت دسترسی

Feature مظهر ـ سیما ـ چهره ـ ریخت ـ شکل ـ طرح صورت

Feed کاربرای (ماشین وغیره) رساندن ـ خوراک دادن

Feedback بازخور

Feeding تغذیه

Fejer's theorem قضیهٔ فیجر

Fermat's last theorem آخرین قضیه فرما ـ
این قضیه چنین بیان میشودکه معادلهٔ
$x^n+y^n=z^n \quad (n>2)$
قطع نظرازجوابهای بیمایه‌ای که درآنها xyz≠۰ می باشد ، دراعدادصحیح ممتنع است .

Fermat numbers اعدادفرما ـ اعدادبصورت $2^{2^n}+1$ که درآن n عددی است طبیعی . این اعدادبه‌ازاء n=۱،۲،۳،۴ اولیندولی به‌ازاء n=۵ مقدارابن عددمساوی ۴۲۹۴۹۶۷۲۹۷ است که عددیست غیراول وبر ۶۴۱ قابل قسمت است .

Fermat's prime numbers اعداد اول فرما

Fermat's principle اصل فرما

Fermat's spiral مارپیچ فرما

Fermat's theorem قضیهٔ فرما
معادلهٔ $z^n=x^n+y^n$ برای nهای صحیح بزرگتر از۲ جواب صحیح ندارد .

Ferraris' soulution of the quartic
حل معادلهٔ درجهٔ چهاربروش فراری

Ferrite core چنبره فریتی ـ چنبره مغناطیسی

Ferule خط کش پهن

Fibonacci numbers عددهای فیبوناتچی

Fibonacci sequence دنباله فیبوناتچی

Fiducial بربایه اعتقادیا اعتماد

Field حوزه ـ هیئت ـ میدان

Field axioms اصول موضوعهٔ میدان

Field equations معادلات میدان

Field lenght طول میدان

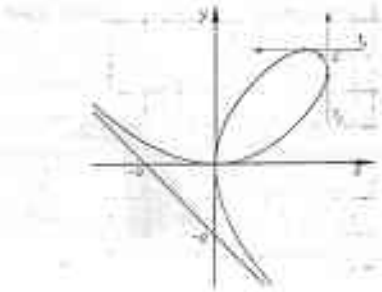
TXT.ir

Finite algebraic growth نموجبری متناهی
Finite arithmetic حساب ـ متناهی
Finite base پایهٔ متناهی
Finite cardinal number عدد اصلی متناهی
Finite collection گردایهٔ متناهی ـ کلکسیون متناهی
Finite complement topology توپولوژی مکملهای پایاندار
Finite covering پوشش متناهی
Finite decimal representation نمایش اعشاری متناهی
Finite derivatives مشتقات متناهی
Finite difference تفاضل متناهی
Finite difference method روش تفاضل متناهی
Finite dimensional space فضای متناهی البعد ـ فضای با بعد متناهی
Finite expansion بسط پایاندار ـ بسط متناهی
Finite field میدان پایاندار ـ هیأت پایاندار ـ میدان متناهی ـ هیأت متناهی
Finite group گروه متناهی ـ گروه پایاندار
Finite integral انتگرال با حدود متناهی
Finite interval فاصلهٔ متناهی ـ فاصلهٔ کراندار
Finite limits حدود متناهی
Finitely متناهیا "
Finitely additive متناهیا " جمعی
Finitely additive measure اندازهٔ متناهیا " جمعی
Finite number عدد متناهی
Finite number of sets تعداد متناهی از مجموعه‌ها
Finite ordinal number عدد ترتیبی متناهی
Finite point نقطهٔ متناهی
Finite product حاصلضرب متناهی
Finite product of topological spaces حاصلضرب پایاندار فضاهای توپولوژیک
Finite quantity کمیّت متناهی
Finite sequence دنبالهٔ متناهی
Finite series سلسلهٔ متناهی
Finite set مجموعهٔ متناهی

Finite subcollection زیرخانواده‌ٔ متناهی ـ زیرکلکسیون متناهی
Finite subcovering زیر پوشش متناهی
First اولین
First coordinate مختص اول
First derivative مشتق مرتبهٔ اول
First element عنصر ابتدا
First element of a set عنصر ابتدای یک مجموعه
First kind نوع نخست ـ نوع اول
First mode اولین نما (درآمار)
First side of an equality طرف اول یک تساوی
First two دوتای اول
Fission شکافتن ـ انشقاق
Fit مناسب بودن ـ برازیدن ـ برازندان
Fit into گنجانیدن ـ گنجیدن
Fitting مناسب
Fix استوارکردن ـ برجاکردن ـ ثابت قرار دادن ـ ثابت شدن ـ ثابت ماندن ـ میزان کردن
Fixed ثابت شده ـ ثابت ـ میزان
Fixed length طول ثابت
Fixed point نقطهٔ ثابت
Fixed point theorem قضیهٔ نقطهٔ ثابت
Fixed value مقدار ثابت
Fix up مرتب کردن
Flat مسطح ـ تخت ـ هموار
Flat angle زاویهٔ نیم صفحه ـ زاویهٔ ۱۸۰ درجه
Flatness تختی
Flat spaces فضاهای مسطح ـ فضاهای تخت
Flex عطف ـ برگشت
Flexible قابل انعطاف ـ خم شونده
Flexibility قابلیت انعطاف ـ خمش
Flexion = flection خمیدگی ـ انحناء
Float شناورشدن ـ غوطه‌ورشدن ـ جسم شناور ـ معلق شدن درهوا
Floating شناور ـ غوطه‌ور
Floating point ممیز شناور
Flow جریان ـ جریان یافتن ـ روان شدن

www.TXT.IR

Flow diagram نمودار جریان
Flow direction جهت جریان
Flow lines خطوط جریان
Fluctuation تلاطم ـ تموج
Fluent روان ـ سلیس
Fluent quantity کمیت سیال ـ کمیت روان
Fluid شاره ـ سیال
Fluid mechanics مکانیک سیالات ـ مکانیک شاره‌ها
Flux شارـ جریان ـ فلو
Fluxion میزان تغییرـ نرخ تغییرـ (اصطلاحی که درریاضی به مشتق اطلاق شده است)ـ سیالیت
Flywheel چرخ لنگر ـ چرخ طیار
Focal کانونی
Focal chord وتر کانونی
Focal chord of a conic وترکانونی یک مقطع مخروطی
Focal distance فاصلهٔ کانونی
Focalization تمرکزدرکانون
Focalize درکانون متمرکز کردن
Focal length فاصلهٔ کانونی (درفیزیک نور)
Focal plane صفحهٔ کانونی
Focal point نقطهٔ کانونی
Focal property of an ellipse خاصیت کانونی بیضی
Focus کانونـ به کانون آوردن
Focused تمرکزیافته
Fold تا کردن
Folium of descartes فولیوم دکارت
منحنی نمایش تغییرات تابع $x^3+y^3=3axy$



Follow دنبال کردن ـ تعقیب کردن ـ بدنبال آمدن ـ پشت سرهم قرارگرفتن ـ متابعت کردن
Following ذیل ـ متعاقب
Foot فوت ـ پا ـ واحد اندازه‌گیری طول ، تقریبا " معادل ۳۰/۵ سانتیمتر و یا ۱۲ اینچ
Footnote پاورقی ـ زیرنویس
For all values of r به ازاء جمیع مقادیر r
Forbidden ممنوع ـ غیرمجاز
Force نیرو ـ نیروواردکردن
For instance بعنوان مثال ـ مثلا"
Form شکل ـ صورت ـ ریخت ـ فرم ـ تشکیل دادن ـ شکل دادن
Formal صوری ـ شکلی
Formal expression عبارت صوری
Formalism صورتگرائی ـ اصالت شکل ـ فرمالیسم
Formalize شکل دادن ـ فرم دادن
Formally بطورصوری ـ ظاهرا"
Formal logic منطق صوری
Formal method روش صوری
Formal prerequisite پیش نیاز صوری
Formal statement گزارهٔ صوری
Formal system دستگاه صوری
Formal variable متغیرصوری
Format قالب ـ هیئت ـ قالب بندی کردن
Formation تشکیل ـ شکل ـ تکوین
Formative تشکیل دهنده
Formula فرمول ـ قاعده ـ دستور
Formulate فرموله کردن ـ بشکل فرمول درآوردن ـ بقاعده در آوردن
Formulation فرمول بندی
Formulize فرمول بندی کردن
For some به ازاء بعضی
For sufficiently large values به ازاء مقادیربا اندازه کافی بزرگ
Fortune دارائی ـ شانس
Forward پیش ـ جلو ـ به پیش ـ پیشرو
Forward equation معادلهٔ پیشرو

TXT.ir

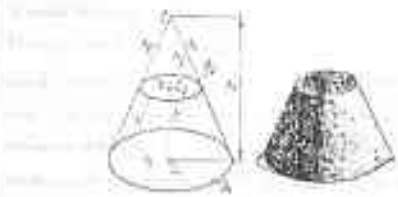
Found بنا نهادن ـ بنا ، سبس کردن
Foundation اساس ـ بنیاد ـ شالوده ـ پایه ـ بنیان
Founder موسس ـ بنیانگذار ـ پایه‌گذار
Four چهار
Four - color problem مسئلهٔ چهار رنگ
Four face چهار وجهی
Four fold چهار جمله‌ای ـ چهار سراسر ـ چهار گانه
Fourier- coefficients ضرایب فوریه
Fourier - cosine series سری کسینوسی فوریه
Fourier- cosine transform تبدیل کسینوسی فوریه
Fourier integral انتگرال فوریه
Fourier's integral theorem قضیهٔ انتگرال فوریه
Fourier series سری فوریه ـ سلسلهٔ فوریه
Fourier - sine series سری سینوسی فوریه
Fourier - sine transform تبدیل سینوسی فوریه
Fourier transform تبدیل فوریه
Four principal operations چهار عمل اصلی
Fourscore هشتاد تائی
Four sided چهار بر ـ چهار ضلعی
Foursquare مربع
Four- step rule قانون چهار مرحله‌ای
Fourth چهارم ـ چهار بر
Fourth proportional جزء چهارم تناسب
Fraction کسر
Fractional کسری
Fractional equation معادلهٔ کسری
Fractional exponent توان کسری ـ نمای کسری ـ قوهٔ کسری
Fraction line خط کسری
Fractional part قسمت کسری ـ جزء کسری
Fragment تکه ـ خرده ـ خردکردن
Fragmentation جزء جزء ـ تکثیر
Frame قاب ـ چهارچوب ـ قاب کردن ـ چهارچوب گرفتن

Free آزاد
Freedom آزادی
Freedom degree درجهٔ آزادی
Free variable متغیرآزاد
Free vector بردارآزاد
Frequency تواتر ـ بسامد ـ فرکانس
Frequency distribution توزیع تواتر
Frequency domain دامنهٔ تواتر
Frequent مکرر
Frequently مکرراً
Fresnel's integrals انتگرالهای فرزنل

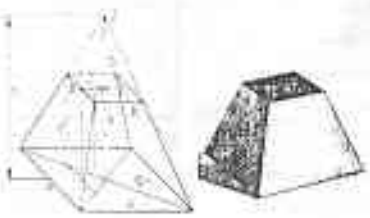
$$\int_0^{\infty} \cos(\tau^2)dt=\sqrt{\frac{\pi}{8}}$$

$$\int_0^{\infty} \sin(\tau^2)dt=\sqrt{\frac{\pi}{8}}$$

Friction اصطکاک ـ مالش
Frictional اصطکاکی ـ مالشی
Frictionless بی اصطکاک ـ بی مالش
Front پیش ـ جلو
Frontal پیشی ـ جلوئی
Frontier مرز
Frontier of a set مرز مجموعه
Front line خط جبهه ـ خط مقدم
Frustum of a cone مخروط ناقص



Frustum of a pyramid هرم ناقص



Fulfill صدق کردن ـ
برآوردن ـ تمام کردن ـ تکمیل کردن
Function تابع
Function of two variables تابع دومتغیره
Functional تابعی
Functional analysis آنالیزتابعی
Functional design طرح تابعی
Functional determinent دترمینان تابعی
Functional equations معادلات تابعی
Functionary تابعی
Function of a complex variable
تابع ازیک متغیرمختلط
Function of a function
تابع یک تابع (تابع مرکب)
Function of bounded variation
تابع با تغییرمحدود ـ تابع با تغییرکراندار
Functions of class C^n توابع متعلق به
طبقهٔ C^n
Functions of class L^p
توابع متعلق به طبقهٔ L^p ـ توابع ازدستهٔ L^p
Function of one real variable
تابع ازیک متغیرحقیقی
Function space فضای تابعی
Function table جدول تابع
Function theory نظریهٔ تابع
Function value مقدارتابع
Fundament اساس ـ پایه ـ بنیاد
Fundamental اساسی ـ بنیادی ـ اصلی
Fundamental determinant دترمینان بنیادی
Fundamental equation معادلهٔ بنیادی
Fundamental group گروه اساسی
Fundamentally اساساً
Fundamental operations اعمال اصلی
Fundamental sequence دنبالهٔ اساسی
Fundamental system of neighborhoods
دستگاه اصلی همسایگی ها
Fundamental theorem
قضیهٔ اساسی ـ قضیهٔ اصلی
Fundamental theorem of algebra
قضیهٔ اساسی جبر
Fundamental theorem of arithmetic
قضیهٔ اساسی حساب
Fundamental theorem of calculus
قضیهٔ اساسی حساب دیفرانسیل و انتگرال
Fundamental trigonometric indentities
اتحادهای اساسی مثلثاتی
Funicular مربوط به کشش کابل یا ریسمان
Furlong واحداندازه‌گیری طول ، تقریباً "
معادل ۲۰۱/۱۷ متر
Further بعلاوه ـ بیشتر ـ دیگر
Furthermore بعلاوه ـ ازاین گذشته ـ وانگهی
Futhermost دورترین
Furthest دورترین
Furthest point of a curve دورترین نقطهٔ
یک منحنی
Future آینده ـ آتی

TXT.ir

G

G	هفتمین حرف الفبای انگلیسی
Gain	افزایش ـ بهره ـ فزونی ـ سود ـ بدست آوردن
Gal	گال ـ واحدشتاب برابربا یک سانتیمتر برمجذورثانیه
Galactic	کهکشانی
Galaxy	کهکشان
Gallon	گالن ـ واحدحجم برابربا ۳/۷۸۵۳ لیتر
Game	یک دوره بازی ـ بازی
Game of chance	بازی شانسی ـ بازی تصادفآمیز
Games	بازی ها
Game theory	نظریهٔ بازی
Gamma	سومین حرف ازحروف یونانی که با γ یا Γ (حرف بزرگ) نشان داده میشود.
Gamma function	تابع گاما

$$\Gamma(x)=\int_0^\infty e^{-t}\,t^{x-1}\,dt \qquad (x>0)$$

Gamma integral	انتگرال گاما

$$\Gamma(x)=\int_0^\infty e^{-t}\,t^{x-1}\,dt \qquad (x>0)$$

Gang	گروه ـ دسته
Gap	رخنه ـ شکاف ـ درز
Gather	گردآمدن ـ گردآوردن
Gather up	جمع آوری کردن
Gauge	سنجیدن ـ اندازه گرفتن ـ مقیاس ـ معیار ـ پیمانه ـ نمونه
Gauge length	طول نمونه
Gauss differential equation	معادلهٔ دیفرانسیل گوس

$$x(x-1)y''+[(\alpha+\beta+1)x-\gamma]y'+\alpha\beta y=0$$

α و β و γ پارامتر میباشد

Gauss hypergeometric differential equation	معادلهٔ دیفرانسیل فوق هندسی گوس
Gaussian	گوسی
Gaussian curvature	انحنای گوسی
Gaussian distribution	توزیع گوسی
Gaussian elimination	روش حذف گوسی
Gaussian integer	عددصحیح گوسی (اعدادمختلطی بصورت a+bi که درآن a و b اعدادصحیح هستند)
Gaussian plane	صفحهٔ گوسی
Gaussian process	پروسهٔ گوسی ـ روندگوسی
Gaussian sum	مجموع گوسی
Gauss-jordan process	روندگوس زردان ـ فرآیندگوس ژردان ـ پروسه گوس زردان
Gauss-type quadrature	تعیین مساحت زیرمنحنی بروش گوس
G.C.D	علامت اختصاری بزرگترین مقسوم علیه مشترک
G.C.F	علامت اختصاری بزرگترین عامل یا فاکتور یا مقسوم علیه مشترک
General	کلی ـ عمومی ـ عام
General context	زمینهٔ کلی
General fourier coefficient	ضرایب عمومی فوریه
Generality	عمومیّت ـ کلیّت
Generalization	تعمیم
Generalizations	کلیّات
Generalize	تعمیم دادن ـ عمومیت دادن

TXT.ir

Generalized تعمیم یافته ـ عمومیت داده شده
Generalized form شکل تعمیم یافته ـ فرم کلی
Generalized function تابع تعمیم یافته
Generalized volume حجم تعمیم یافته
Generally عموما " ـ کلا" ـ بطورکلی
General mathematics ریاضیات عمومی
General principle of convergence
ضابطهٔ کلی تقارب ـ اصل کلی تقارب
General setting وضعیت عمومی
General solution جواب عمومی
Generrally speaking بطورکلی ـ قطع نظر
ازجزئیات
General term جملهٔ عمومی ـ عبارت عمومی
General term of a series جملهٔ عمومی سلسله
General topology توپولوژی عمومی
General theory of groups نظریهٔ عمومی گروه‌ها
Generate تولیدکردن ـ ایجادکردن
Generated پدیدآمده ـ تولیدشده
Generating مولد ـ ایجادکننده
Generating curve منحنی مولد
Generating function تابع مولد
Genorating line خط مولد
Generation تولید ـ نسل ـ پیدایش
Generatix مولد ـ نقطه ، خط یا سطحی که حرکت
آن سبب ایجاد خط، سطح یا جسمی شود
Generator مولد ـ تولیدکننده
Generator of a surface of translation
مولد یک سطح انتقالی
Generic کلی ـ عمومی ـ نوعی ـ جنسی
Genetics علم تکوین ـ علم وراثت
Genus جنس ـ رده ـ نوع
Geodesic(line) کوتاه‌ترین خطی که بین
دونقطه درروی سطح رسم شود ـ خط ژئودزیک
Geodetic مربوط به کوتاهترین خط احتمال
Geology زمین شناسی
Geometer هندسه دان
Geometric هندسی
Geometrical به روش هندسی ـ هندسی
Geometrical construction ساختمان هندسی

Geometrically بطریق هندسی ـ بطور هندسی
Geometrical progression تصاعدهندسی
Geometrical representation نمایش هندسی
Geometrical representation of a complex
number نمایش هندسی یک عددمختلط



Geometric Figure شکل هندسی
Geometric interpretation تعبیرهندسی
Geometric locus مکان هندسی
Geometric mean واسطهٔ هندسی n عددمثبت

$$\sqrt[n]{x_1, x_2, \ldots, x_n} \qquad x_n, \ldots, x_2, x_1$$

عبارتست از
Geometric relation رابطهٔ هندسی ـ
نسبت هندسی
Geometric sequence and series
دنباله وسلسلهٔ هندسی
Geometric vector بردارهندسی
Geometry هندسه
Get بدست آوردن
g.l.b علامت اختصاری بزرگترین کرانهٔ پائین
Gibb's phenomenon پدیدهٔ گیبس
Giga یک بیلیون (10^9)
Given داده شده ـ مفروض
Global فراگیر ـ کروی
Global property خاصیت عمومی (کلی)
Globe گوی ـ کره
Globoid کروی ـ گوی مانند
Globular کروی ـ گوی مانند
Globule گویچه ـ گلبول
Glossary فهرست لغات
Golden ratio نسبت طلائی
Gompertz curve منحنی گومپرتز ـ
منحنی نمایش تغییرات تابع

$$G(t) = ke^{(-Ae^{-Bt})}$$

که درآن A,k و B مقادیر مثبت ثابتی هستند.

TXT.ir

Gravitation — ثقل
Gravitational — ثقلی
Gravitational attraction — جاذبهٔ ثقلی
Gravity — ثقل ـ گرانی ـ جاذبهٔ زمین
Great — بزرگ
Great circle — دایرهٔ عظیمه
Greater — بزرگتر
Greater than — بزرگتر از
Greatest — بزرگترین
Greatest common divisor(g.c.d) — بزرگترین مقسوم علیه مشترک
Greatest common factor(g.c.f) — بزرگترین عامل مشترک
Greatest common measure — بزرگترین اندازهٔ مشترک
Greatest element — بزرگترین عنصر
Greatest - integer function — تابع بزرگترین عددصحیح ـ تابع جزءصحیح



Greatest lower bound — بزرگترین کرانهٔ پائین
Green's formulas — روابط گرین ـ دستورهای گرین
Greek alphabet — الفبای یونانی
Greatest member — بزرگترین عضو
Greatest possible error — بزرگترین خطای ممکن
Green's function — تابع گرین
Green's theorem — قضیهٔ گرین
Gregory - Leibniz formula — فرمول گریگوری ـ لایب‌نیتس

$$\text{arc tg } x = x - \frac{x^3}{3} + \frac{x^5}{5} - \cdots\cdots\cdots + (-1)^{k-1}\frac{x^{2k-1}}{2k-1} + \cdots\cdots \quad (-1 \le x \le 1)$$

که برای $x=1$ خواهیم داشت:

$$\frac{\pi}{4} = 1 - \frac{1}{3} + \frac{1}{5} - \frac{1}{7} + \cdots\cdots\cdots$$

Goniometer — زاویه سنج ـ وسیله‌ای برای اندازه‌گیری زاویه
Goodness — شانس
Googol — عددیک با صدصفر جلوی آن (10^{100})
Govern — اداره کردن
Governing — حکومت
Governing laws — قوانین حاکم
Governor — تنظیم کننده
Grad — یکصدم زاویهٔ قائمه
Gradate — درجه بندی کردن
Gradation — درجه بندی
Graded — مدرج
Gradient — گرادیان ـ شیب ـ شیب دار
Gradient of a function — گرادیان تابع
Gradient of a straight line — ضریب زاویهٔ خط راست
Gradient vector — بردار گرادیان

اگر $\phi(x,y,z)$ تابعی اسکالر باشد، بردار گرادیان آن درنقطهٔ (x,y,z) چنین خواهدبود:

$$\nabla\phi = \text{grad}\phi = \frac{\partial\phi}{\partial x}\vec{i} + \frac{\partial\phi}{\partial y}\vec{j} + \frac{\partial\phi}{\partial z}\vec{k}$$

Grading — درجه بندی
Gradual — تدریجی
Graduate — مدرج کردن ـ درجه بندی کردن
Graduated — مدرج ـ درجه بندی شده
Graduation — درجه بندی ـ اعطای درجه
Gram — واحدوزن برابر یکهزارم کیلوگرم
Graph — نگار ـ نمودار ـ گراف ـ شکل ـ نمایش هندسی ـ ترسیم هندسی
Graphical — ترسیمی
Graphic method — روش ترسیمی
Graphics — علم ترسیم
Graphical solution — حل ترسیمی
Graph of a binary relation — نمودار یک رابطهٔ دوتائی
Graph of a function — نمودار یک تابع
Graph of a correspondence — نمودار یک تناظر
Gravitate — گرانیدن ـ ازقانون جاذبه پیروی کردن

Grid — شبکه

Groove — شیار ـ شیار کندن

Gross — دوازده دوجین ـ معادل ۱۴۴ عدد

Ground — زمین ـ زمینه ـ اساس

Group — مجموعهٔ G با عمل دوتائی ⊛ را یک گروه نامیم هرگاه خواص زیربازاء هر a و b و c∈G برقرار باشند:

۱ـ خاصیت شرکت پذیری $(a⊛b)⊛c=a⊛(b⊛c)$

۲ـ وجودعضو خنثی e $a⊛e = e⊛a = a$

۳ـ وجودعضو معکوس $a^{-1}∈G$ $a⊛a^{-1} = a^{-1}⊛a = e$

Group axioms — اصول گروه

Grouping — دسته بندی ـ گروه بندی

Grouping terms — دسته بندی جملات

Groupoid — گروه وار

Group representation — نمایش گروه

Group theory — نظریهٔ گروه‌ها

Grow — رشدکردن ـ نموکردن

Growth — نمو ـ رشد

Gudermanian — گودرمانی ـ تابع گودرمانی

Guess — حدس ـ حدس زدن

Gyrate — دایره‌ای ـ دورا ـ دوران کردن

Gyration — ژیراسیون ـ چرخش ـ دوران

Gyratory — دورانی

Gyre — گردش دایره‌ای ـ دوران

Gyro compass — قطب نمای ژیروسکوپی

Gyroidal — مارپیچی

Gyroscop — ژیروسکوپ ـ گردش نما

Gyroscopic — چرخه نمایی ـ گردش نمایی

www.TXT.IR

TXT.ir

H

H حرف هشتم الفبای انگلیسی ـ

H علامت اختصاری ساعت یا ارتفاع

Ha احتصار برای هکتار

Hachure هاشور ـ هاشوردن

Hadamard's three-Circles theorem
قضیهٔ سه دایرهٔ هادامارد

Hade زاویه انحراف از قائم

Half نیمه ـ نیم ـ نصف ـ پیشوندی به معنی نصف

Half-closed نیم بسته

Half-infinite interval فاصلهٔ نیمه نامتناهی

Half-life نیمهٔ عمر

Half-line نیم خط

Half-open نیم باز

Half-open interval فاصلهٔ نیم باز

Half-plane نیم صفحه

Half-space نیم فضا

Halve نصف کردن

Halved نصف شده

Halving تنصیف

Hamilton-cayley theorem
قضیهٔ هامیلتون ـ کیلی

Hamiltonian function تابع هامیلتون

Ham sandwich theorem قضیهٔ ساندویچ هام

اگر $\{a_n\}$ $\{b_n\}$ $\{c_n\}$ دنباله‌هایی نامتناهی
بوده بطوریکه اولاً" با زاء هر n ، $a_n<b_n<c_n$
و ثانیاً" $\lim_{n\to\infty} a_n=L=\lim_{n\to\infty} c_n$
آنگاه $\lim_{n\to\infty} b_n=L$

Hand طرف ـ سمت ـ دست

Hankel function تابع هنکل

Hankel transform تبدیل هنکل

Happening رویداد

Harmonic همساز ـ هماهنگ ـ توافقی ـ موزون

Harmonic conjugate مزدوج توافقی

Harmonic conjugates of two points
مزدوج‌های توافقی دو نقطه

Harmonic division تقسیم توافقی

Harmonic division of a line
تقسیم توافقی یک خط

Harmonic function تابع همساز

Harmonic mean واسطه توافقی ـ میانگین همساز

Harmonic motion حرکت همساز ـ حرکت هماهنگ

Harmonic pencil دسته خطوط توافقی ـ
اشعهٔ توافقی

Harmonic progression تصاعد توافقی ـ
تصاعد همساز (تصاعدی که جمله‌های آن
معکوس جمله‌های یک تصاعد عددی باشد)

Harmonic range رشته توافقی ـ چهار نقطه
A و B و C و D که روی یک خط راست واقعند به شرط
$AB\times DC=-AD\times CB$
تشکیل یک رشته توافقی می‌دهند.

Harmonic ratio نسبت توافقی

Harmonic series سلسله توافقی ـ
سری توافقی ـ سلسلهٔ $\sum_{k=1}^{\infty}\frac{1}{k}$
را سلسلهٔ توافقی می‌نامند.

Harmony تطابق ـ هماهنگی ـ همسازی

Hatch هاشوردن ـ هاشور

Hatched هاشورخورده

Hatching هاشور

TXT.ir

Hausdorrf هاسدورف

Hausdorff space فضای هاسدورف

Haversine توان دوم سینوس نصف قوس

$$\frac{1}{2}(1-\cos\theta)=\frac{1}{2}\left[1-(1-2\sin^2\frac{\theta}{2})\right]=$$

$$\frac{1}{2}(2\sin^2\frac{\theta}{2})=\sin^2\frac{\theta}{2}$$

Hazardous تصادفی ـ اتفاقی

Hazard تصادف

Head سر ـ نوک

Head line سرمقاله ـ تیتر

Head or tail شیر یا خط

Heat گرما ـ حرارت

Heaviside unit function تابع یکه‌ٔ هوی ساید

$$H(t)=\begin{cases}0 & t<0\\ \frac{1}{2} & t=0\\ 1 & t>0\end{cases}$$

Hebrew number symbles علائم عددی عبری

Hecta-Hectare پیشوندی به معنی صدبرابر هکتار ـ واحدسطح برابر با 10^4 مترمربع

Hecto پیشوندی بمعنی صدبرابر

Hectohedron صدوجهی

Height ارتفاع ـ بلندی

Heighten بلندکردن ـ بلندترنمودن ـ ارتفاع دادن

Heine-Borel's theorem قضیه‌ٔ هاینه ـ برل

Helical حلزونی ـ مارپیچی

Helices منحنی های فنری ـ منحنی های مارپیچی

Heliicoid سطح مارپیچی

Helicoidal مارپیچی ـ فنری

Helix منحنی فنری ـ منحنی مارپیچی

Hemi پیشوندی بمعنی نیم ـ نصف ـ نیمه

Hemicycle نیم دایره ـ منحنی نیم‌دایره مانند

Hemisphere نیم کره

Hemispherical نیمکروی

Hence ازاین رو ـ بنابراین

Hendecagon یازده گوشه ـ یازده ضلعی

Hept هفت

Hepta هفت

Heptad هفت گانه ـ هفت تائی

Heptagon هفت ضلعی ـ هفت گوشه

Heptagonal هفت ضلعی ـ هفت گوشه

Heptahedral هفت وجهی

Heptahedron هفت وجهی

Hereditary موروثی

Heritable قابل توارث

Hermite differential equation معادله‌ٔ دیفرانسیل هرمیت ـ معادله‌ٔ دیفرانسیل

$$y''-2xy'+2Vy=0$$

که درآن V عددی است ثابت

Hermite polynomials چندجمله‌ای های هرمیت

$$H_n(x)=(-1)^n e^{x^2}\frac{d^n}{dx^n}(e^{-x^2})$$

Hermitian هرمیتی

Hermitian matrix ماتریس هرمیتی

Hermitian space فضای هرمیتی

Hermitian transformation تبدیل هرمیتی

Hermitian triangle مثلث هرمیتی ـ مثلثی که کلیه اضلاع ومساحتش اعدادی گویا باشند.

Heron's formula فرمول هرون

$$S=\sqrt{p(p-a)(p-b)(p-c)}$$

که درآن c,b,a اضلاع مثلث غیر مشخص ABC نصف محیط آن و S مساحت آن می باشد.

Heterogeneous ناهمگن ـ نامتجانس

Heuristic رهگشا ـ راهنما

Hew قطع کردن ـ شقه کردن ـ شقه

Hex شش ـ شش تائی

Hexa شش

Hexaangular شش گوشه

Hexad شش تائی

Hexagon شش ضلعی ـ مسدس

Hexagonal شش ضلعی ـ مسدس

Hexagonal prism منشور ـ مسدس القاعده

Hexagram ستاره‌ٔ شش پر ـ شکل حاصل از ساختن مثلثهای متساوی الاضلاع برروی هریک از اضلاع یک شش ضلعی منتظم

TXT.ir

Homo پیشوندبمعنی همجنس ـ نظیر ـ مانند

Homocentric هم مرکز ـ متحدالمرکز

Homogeneity تجانس ـ همگونی ـ همگنی

Homogeneity property خاصیت همگنی

Homogeneous متجانس ـ همگن ـ یکنواخت همسوزن

Homogeneous coordinates مختصات متجانس

Homogeneous differential equation معادلهٔ دیفرانسیل همگن

معادلهٔ دیفرانسیل $y'=f(x,y)$ را همگن گویندهرگاه $f(x,y)$ تابعی از $\frac{y}{x}$ باشد

Homogeneous distribution توزیع همگن

Homogeneous equations معادلات همگن

Homogeneous expression عبارت همگن

Homogeneous function تابع همگن

Homogeneous integral equation معادلات انتگرالی همگن

Homogeneous polynomial چندجمله‌ای همگن

Homogeneous property خاصیت همگنی

Homogeneous system دستگاه همگن

دستگاه متجانس

Homogeneous transformation تبدیل همگن

Homography همنگاری

Homologous همانند ـ متشابه

Homologous elements عناصر نظیر

Homology همسانی ـ مشابهت ـ تناظریک به یک

Homomorphic همسان ـ هم ساختمان

Homomorphic image تصویرهمسان

Homomorphism همسانی ـ هم ساختمانی

Homomorphism of fields هممورفیسم هیئت‌ها

همسانی هیئت‌ها ـ همسانی میدانها

Homomorphism of groups هممورفیسم گروه‌ها

Homomorphism of rings هممورفیسم حلقه‌ها

همسانی حلقه‌ها

Homomorphy همسانی ـ هم ساختمانی

Homothetic متجانس

Hexahedra شش وجهی

Hexahedral شش وجهی گون

Hexahedron شش وجهی

High بلند ـ عالی

Higher بلندتر ـ بالاتر

Higher arithmatic حساب عالی

Higher mathematics ریاضیات عالی

Highest بالاترین ـ بلندترین ـ عالیترین

Highest common factor بزرگترین عامل مشترک

High-order درجهٔ عالی

Hilbert space فضای هیلبرت

Hindu-arabic numerals ارقام هندو عربی

شماره‌های ازیک تا ۹ بعلاوه صفر

Hint راهنمائی

Histogram نمودارستونی

Hodograph هودوگراف ـ شتاب نما

Hold صدق کردن

Holder condition شرط هولدر ـ تابع f روی مجموعه Ω درشرط هولدرصدق میکند، هرگاه اعداد ثابت k و α موجودباشندبطوریکه

$$|f(x)-f(y)|<k|x-y|^{\alpha} \quad \text{و} \quad 0<\alpha\leq 1 \qquad x,y\in\Omega$$

Hölder's inequality نامساوی هولدر، اگردنباله‌های $\{a_n\}$، $\{b_n\}$، مجموع‌های زیر

$$\sum_{n=1}^{\infty}|a_n|^p \quad , \quad \sum_{n=1}^{\infty}|b_n|^q \quad , \quad \frac{1}{p}+\frac{1}{q}=1$$

متناهی باشند، آنگاه

$$\sum_{n=1}^{\infty}|a_nb_n|<\left[\sum_{n=1}^{\infty}|a_n|^p\right]^{1/p}\left[\sum_{n=1}^{\infty}|b_n|^q\right]^{1/q}$$

Hole حفره ـ سوراخ ـ چاله

Holo پیشوندی بمعنی کامل ـ تمام ـ متشابه

Holohedron حالت کریستالی ـ کاملا" منقارن

Holomorphic هولومرف ـ تحلیلی

Holomorphic continuation ادامهٔ تحلیلی

Holomorphic function تابع هولومرف

تابع تحلیلی

Homeomorphism همسانی

Homeomorphic هم ساختمان ـ همسان ـ دوفضای توپولوژیک E و F را همسان گویند، هرگاه تناظری یک به یک واردوطرف پیوسته بین آنها برقرار باشد

Homothety تجانس

Homotopic هموتوپیک ـ هم‌مکان

Homotopic paths مسیرهای هم مکان

Homotopy هم‌مکانی ـ هموتوپی

Hook's law قانون هوک ـ اگر یک فنر را بمیزان x تغییر طول دهیم نیروی F=-kx از طرف فنر برعامل تغییر طول اعمال می‌شود.

Horizon افق ـ خط افق ـ سطح افق

Horizontal افقی ـ ترازی

Horizontal axis محور افقی

Horizontal base پایه افقی

Horizontal direction جهت افقی

Horizontal line خط افقی

Horizontal projection تصویر افقی

Horner's method روش هورنر

However با این وجود، بهرحال، معهذا

Hub مرکز

Hull پوست، پوسته ـ اسکلت کشتی

Hunderd عدد صد ـ ۱۰۰

Hundreds صدگان ـ مرتبه صدگان ـ صدها

Huygens' formula رابطهٔ هویگنس

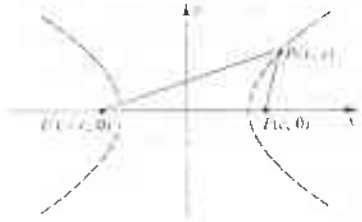
Hybrid هیبرید

Hydraulics علم حرکت مایعات

Hydrodynamic مربوط به علم الغوای مایعات هیدرودینامیک

Hyper فوق ـ فرا ـ بالاتر ـ ابر

Hyperrhola هذلولی ـ مکان هندسی نقاطی از صفحه که تفاضل فواصل آنها از دو نقطهٔ ثابت از صفحه بنام کانون مقدار ثابت متبتی باشد



Hyperbolic cosine کسینوس هذلولی

کسینوس هیپربولیک

$$\cos h\ x = \frac{e^{x}+e^{-x}}{2}$$

Hyperbolic cotangent کتانژانت هذلولوی

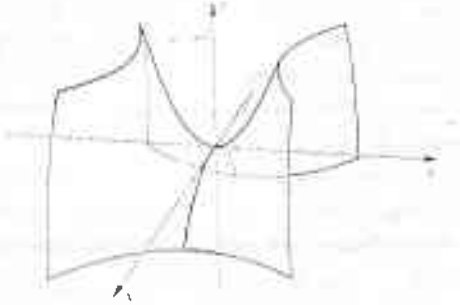
کتانژانت هیپربولیک

$$\cot g\ h\ x = \frac{e^{x}+e^{-x}}{e^{x}-e^{-x}}$$

Hyperbolic cylinder استوانه هذلولوی

Hyperbolic function تابع هذلولوی

Hyperbolic paraboloid سهمی گون هذلولوی



Hyperbolic partial differential equation معادلهٔ دیفرانسیل جزئی هذلولوی

Hyperbolic point of a surface نقطه‌ای از سطح که انحنای گوسی سطح در آن نقطه منفی است ،نقطه هیپربولیک یک سطح

Hyperbolic sine سینوس هذلولوی ـ سینوس هیپربولیک

$$\sin h\ x = \frac{e^{x}-e^{-x}}{2}$$

Hyperbolic spiral مارپیچ هذلولوی

Hyperbolic tangent تانژانت هذلولوی

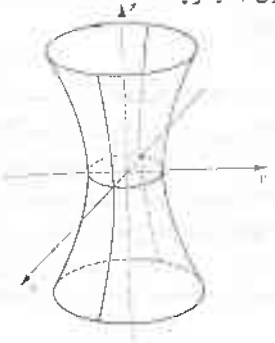
تانژانت هیپربولیک

$$tg\ h\ x = \frac{e^{x}-e^{-x}}{e^{x}+e^{-x}}$$

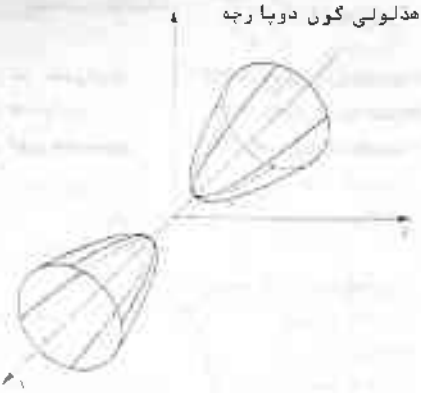
Hyperbolic trigonometry مثلثات هذلولوی

Hyperboloid هذلولی گون

Hyperboloid of one sheet هذلولی گون یکپارچه



Hyperboloid of two sheets هذلولی گون دوپارچه



Hypercomplex numbers اعداد فوق مختلط ،

اعداد بصورت a+bi+cj+dk

با جمع خصوصیه عضو وضرب با قاعده :

$i^2=j^2=k^2=-1$

ij=-ji=k, jk=-kj=i, ki=-ik=j

Hypercube ابرمکعب ـ فوق مکعب

Hypergeometric فوق هندسی

Hypergeometric - differential equation
معادلهٔ دیفرانسیل فوق هندسی

Hypergeometric function تابع فوق هندسی

Hypergeometric series سری فوق هندسی

Hypergeomtry فوق هندسه

Hyperplane ابرصفحه

Hyperspace ابرصفحه

Hypersphere ابرکره ـ فوق کره

Hypersurface ابر سطح ـ ابررویه ـ فوق سطح

Hypervolume ابر حجم

Hyphen خط فاصله (ـ)

Hypo تحت ـ زیر ـ کمتر از حد معمول

Hypocenter نقطه‌ای برروی سطح زمین که درست زیر مرکز انفجار بمب اتمی واقع شده است

Hypocycloid درون چرخ د ـ هیپوسیکلوئید ـ مسیر نقطه‌ای روی یک دایره وقتی که این دایره درون دایرهٔ دیگری می غلتد

Hypotenuse وتر مثلث قائم الزاویه

Hypothesis ترس ـ مقدم (درترکیب شرطی)

Hypothetic فرضی

Hypothetical فرضی

Hypotrochoid هیپوتروکوئید ـ مسیر نقطه‌ای روی شعاع یا امتداد شعاع یک دایره (ونه واقع برمحیط آن) وقتی که این دایره درون دایرهٔ دیگری می غلتد

TXT.ir

Ident تعیین هویت کردن ـ تشخیص دادن ـ تطبیق دادن ـ تطبیق

Idented مشخص شده ـ تعیین هویت شده

Identic همانند ـ همسان

Identical همانند ـ همسان

Identical figures اشکال همانند

Identically عیناً ـ بطوریکسان

Identical sets مجموعه‌های همانند

Identification تشخیص ـ تعیین هویت

Identify تشخیص دادن ـ تعیین هویت کردن ـ همانندکردن ـ همانندشدن

Identity اتحاد ـ همانندی

Identity element عنصرخنثی ـ عنصری اثر

Identity function تابع همانی ـ تابع بی اثر ـ تابع $\phi: X \to X$ راکه درآن $\phi(x)=x \Rightarrow x \in X \quad \forall x$ مجموعه‌ای دلخواه است ، تابع همانی مجموعه گویندهرگاه

Identity mapping نگاشت همانی

Identity matrix ماتریس همانی ـ ماتریس واحد ـ ماتریس یکه

Identity operation عمل همانی

Identity relation رابطهٔ همانی ـ نسبت همانی

Identity theorem for analytic functions قضیهٔ اتحادبرای توابع تحلیلی

Identity theorem for power series قضیهٔ همانی برای سری های توانی

Identity transformation تبدیل همانی

ie=that is یعنی (مخفف کلمات یونانی Id est)

Idle بیهوده

Idler چرخ هرزه گرد

If and only if اگروتنها اگر

If clause عبارت شرطی ـ جزء شرطی جمله

If statement عبارت شرطی

If.....then اگر.... آنگاه

Ignore چشم پوشی کردن ـ نادیده گرفتن

Illustrate با مثال توضیح دادن ـ مصورکردن

Illustration مثال ـ تصویر

Illustrative روشنگر ـ گویا ـ توضیح دهنده

I نهمین حرف الفبای انگلیسی

Icon تصویر ـ شکل

Icosa بیست

Icosahedron بیست وجهی

Icosi پیشوندی به معنی بیست و بیست تایی

Idea انگاره ـ تصور ـ اندیشه

Ideal ایده آل ـ دلخواه ـ خیالی ـ آرمانی

Ideal line خط ایده آل ـ خط فرضی که هرنقطه‌ٔ آن یک نقطهٔ ایده‌آل است.

Ideal point نقطهٔ ایده‌آل ـ نقطهٔ فرضی که‌روی تمامی خطوط یک دسته خطوط موازی قراردارد.

Ideal spanned by a set ایده‌آل موجودآمده توسط یک مجموعه

Idealize بصورت ایده‌آل درآوردن ـ دلخواه‌سازی

Idea of the proof نحوهٔ اثبات

Ideate تصورکردن

Idempotence خودتوانی

Idempotent خود توان

Idempotent law قانون خودتوانی

TXT.ir

Image تصویر ـ تصویرکردن

Image of x under F تصویر x تحت F

Imaginary موهومی ـ انگاری ـ تصوری

Imaginary axis محورموهومی

Imaginary circle دایرهٔ موهومی ـ دایره‌ای که دارای شعاع موهومی باشدمثلا" دایرهٔ

$(x-a)^2+(y-b)^2+R^2=0$

Imaginary curve منحنی موهومی

Imaginary function تابع موهومی

Imaginary line خط موهومی

Imaginary number عددموهومی

Imaginary part جزء موهومی ـ قسمت موهومی

Imaginary part of a complex number جزء موهومی عددمختلط

Imaginary point نقطهٔ موهومی

imaginary quantity کمیّت موهومی

Imaginary roots ریشه‌های موهومی

Imaginary unit یکهٔ موهومی ـ واحدموهومی عددمختلط $i=(0,1)$ راکه $i^2=-1$ است یکهٔ موهومی می‌نامند.

Imagination تصور ـ قدرت‌خلاقه ـ قدرت مقابله با مسائل

Imaginative فرضی

Imaginatively تصورا" ـ بطورتصوری

Imagine تصورکردن ـ انگاشتن

Imbed محاط کردن ـ فروکردن ـ جاسازی کردن

Immaterial غیرمادی ـ ناچیز ـ جزئی

Immeasurable اندازه ناپذیر

Immediate فوری ـ بلافاصله ـ بلافصل

Immediate predecessor مقدم بلافصل

Immediate successor تالی بلافصل

Immense بی اندازه ـ بی کران

Immensely بطوربی اندازه ـ خیلی

Immensity بی کرانی ـ زیادی

Immersion غوطه‌وری

Immoderate بیش‌ازحد ـ افراطی

Immutable تغییرناپذیر

Immutability تغییرناپذیری

Immutably بطورتغییرناپذیر

Imperfection نقص

Imperfectly بطورناقص

Impermeable ناتراوا ـ غیرقابل نفوذ

Implement انجام دادن ـ فراهم نمودن

Implementation انجام ـ اجرا

Implication ایجاب ـ استلزام ـ ضرورت

Implicit ضمنی

Implicit differentiation مشتق گیری ضمنی

Implicit function تابع ضمنی

Implicit function theorem قضیهٔ تابع ضمنی

Implicit relation رابطهٔ ضمنی

Imply تلویحا" فهماندن یا دلالت‌کردن بر ـ اشاره داشتن بر ـ دربرداشتن

Important مهم ـ قابل ملاحظه ـ چشمگیر

Important identity اتحادمهم

Impossibility عدم امکان

Impossible ناممکن ـ غیرممکن ـ محال ـ ممتنع

Improbability عدم احتمال

Improbable غیرمحتمل ـ بعید

Improper ناویژه ـ ناسره

Improper fraction کسرنما ـ کسری که صورتش ازمخرجش کمتر نباشد.

Improper integral انتگرال ناویژه

Improper integral of the first انتگرال ناویژهٔ نوع اول

Improper integral of the second kind انتگرال ناویژهٔ نوع دوم

Improper Riemann integral انتگرال ناویژهٔ ریمان

Improper transformation تبدیل ناویژه ـ تبدیل p را متعامد می‌نامیم هرگاه

$pp^T=I$

(p^T ترا تبهادهٔ p است.) تبدیل متعامد p را ناویژه گویند هرگاه

$\det p=-1$

Improve پیشرفت‌کردن ـ بهترکردن وبهترشدن

Improvement پیشرفت ـ بهبود

Impulse تحریک ـ برانگیزش

Impure ناخالص

www.TXT.IR

TXT.ir

Inclinometer شیب سنج
Include شامل شدن ـ دربرداشتن ـ شامل بودن
Including شامل
Inclusion شمول
Inclusion and exclusion principle اصل ردوقبول
Inclusion relation رابطهٔ شمول
Inclusive شامل ـ مشمول
Inclusive "or" یاء منطقی ـ یا به معنی منطق
Incommensurability بیان ناپذیری طولهای دو پاره خط بوسیلهٔ اعدادگویا نسبت به هرمقیاس طول
Incommensurable بی‌مقیاس مشترک ـ نامتوافق ـ دوپاره خط را متوافق مینامیم هرگاه با انتخاب یک واحدمناسب هردورا بتوان بوسیلهٔ اعدادگویا بیان کرد
Incommutable تعویض ناپذیر ـ جابجائی ناپذیر ـ غیرجابجائی
Incomparable قیاس ناپذیر ـ بی قیاس ـ ناسنجیدنی
Incompatibility ناسازگاری
Incompatible ناسازگار ـ ناهمساز ـ متناقض
Incomplete ناقص ـ ناتمام
Incomplete Gamma functions توابع گامای ناقص
Incompletely specified بطورناقص تعیین شده
Inconceivable غیرقابل تصور ـ غیرقابل فهم
Inconsiderable بی اهمیت ـ ناچیز ـ جزئی
Inconsistency ناسازگاری ـ تباین
Inconsistent ناسازگار ـ نامتوافق ـ متناقض
Inconsistent equations معادلات ناسازگاری
Inconvertible تبدیل ناپذیر
Incorporate یکی کردن ـ تلفیق کردن
Incorporation تلفیق ـ ترکیب
Incorrectness نادرستی
Increasable قابل افزایش ـ افزایش پذیر
Increase نموکردن ـ صعودکردن ـ افزایش یافتن ـ افزایش
Increasing صعودی ـ افزایشی
Increasing function تابع صعودی
Increasing mapping نگاشت صعودی

Impurity ناخالصی
In در ـ درون
Inaccessible غیرقابل دسترس
In accordance with به موجب
Inaccuracy عدم دقت ـ بی دقتی
Inaccurate نادرست ـ غیردقیق
Inaccurately بدون دقت
In addition to بعلاوه
Inadequacy نارسائی ـ بی کفایتی ـ عدم تکافو
Inadequate ناکافی
Inalienable انتقال ناپذیر
Inalienably بطورانتقال ناپذیر
Inappreciable ناچیز ـ بی بها
Incalculability محاسبه ناپذیری
Incalculable محاسبه نشدنی ـ غیرقابل محاسبه
Incandescence افروختگی ـ گداختگی
Incandescent فروزان ـ گداخته ـ تابان
Incenter مرکزدائره محاطی داخلی مثلث ـ مرکزکرهٔ محاطی داخلی چهاروجهی
Incenter of triangle مرکزدایره محاطی داخلی مثلث
Inch اینچ، واحدطول انگلیسی که تقریبا" ۲/۵۴ سانتیمتراست
Incidence حدوث ـ وقوع ـ برخورد ـ تلاقی
Incident واقعه ـ حادثه
Incidentally اتفاقا"
Incircle of triangle دایرهٔ محاطی داخلی مثلث
Inclinable تمایل پذیر
Inclination میل ـ شیب ـ تمایل
Inclination of a line in a plane شیب یک خط واقع درصفحه
Inclination of a line in space شیب خط درفضا ـ شیب یک خط فضائی
Inclination of a plane شیب یک صفحه
Inclinatory متمایل ـ تمایل پذیر
Incline شیب دادن ـ منحرف شدن ـ متمایل کردن
Inclined مورب ـ شیب دار
Inclined plane سطح شیب دار ـ سطح مایل

Indeterminate مبهم ـ نامعین ـ نامشخص
Indeterminate equation معادلهٔ مبهم
Indeterminate forms صورتهای نامعین ـ صورتهای مبهم
Indeterminate quantity کمیت مبهم
Indeterminate system دستگاه مبهم
Indetermined مبهم ـ نامعین
Index اندیس ـ زیرنویس شاخص ـ فرجه
فهرست ـ اندیس گذاشتن ـ زیرنویس گذاشتن
Index of a permutation شاخص یک جایگشت
Index of radical فرجهٔ رادیکال
Index set مجموعهٔ اندیس
Indicate نشان دادن ـ ذکرکردن ـ اشاره کردن ـ مشخص کردن
Indication نشان ـ اشاره ـ دلالت ـ نشانه
Indicator شاخص ـ معرف ـ نشانگر
Indicator of an integer معرف یکعددصحیح
Indicatrix اندیکاتریس
Indices اندیسها ـ زیرنگاشتها ـ زیرنویس ها
Indirect غیرمستقیم
Indirect control کنترل غیرمستقیم
Indirect differentiation مشتق گیری غیرمستقیم
Indirect jump جهش غیرمستقیم
Indirect measurment اندازه‌گیری غیرمستقیم
Indirect method روش غیرمستقیم
Indirect proof اثبات غیرمستقیم
Indiscerptibility ناگسستگی
Indiscerptible گسسته نشدنی
Indiscrete ناگسسته
Indiscrete topology توپولوژی ناگسسته
Individual فرد ـ فردی
Individual variable متغیر فردی
Indivisible بخش ناپذیر ـ غیرقابل تقسیم ـ تقسیم‌نشدنی
Indivisibility بخش ناپذیری
Induce انگیختن ـ القاء کردن ـ موجب شدن
Induced القاء شده ـ انگیخته
Induced operation عمل القاء شده
Induced order ترتیب القاء شده

Increasing sequence رشته صعودی ـ دنبالهٔصعودی
Increase افزایش
Increment نمو ـ رشد
Incremental نموی ـ افزایشی
Incremental compiler همگردان نموی
Incremental data داده‌های نموی ـ داده‌های افزایشی
Increment of a function نمو یک تابع
Increment of a variable نمو یک متغیر
Increment of x(Δx) نمو x
Incurvate بداخل خمیده ـ بداخل خمیدن
Incurvation بداخل خمیدگی
Indefinable غیرقابل تعریف
Indefinite نامعین ـ نامشخص
Indefinite description توصیف نامعین
شرح نامشخص
Indefinite integral انتگرال نامعین
Indefinitely بطور نامعین
Indefiniteness ابهام
Indefinite number عددنامعین
Indefinitiveness ابهام
Indent کنگره‌دارکردن ـ دندانه‌دارکردن
Indentation کنگره ـ دندانه
Indented کنگره‌دار ـ دندانه‌ای
Independence استقلال ـ نابستگی
Independent مستقل ـ ناوابسته
Independent equations معادلات مستقل
Independent event پیشآمد مستقل
Independent functions توابع مستقل
Independent of the path مستقل ازمسیر
Independent set مجموعهٔ مستقل
Independent set of functions مجموعهٔ مستقل توابع
Independent trials آزمایش های مستقل
Independent variable متغیرمستقل
Indestructibility بابداری-فنانا پذیری ـ استواری
Indestructible فنانا پذیر ـ تخریب ناپذیر
In detail با ذکرجزئیات ـ بتفصیل
Indeterminacy ابهام

TXT.ir

Induced ordering relation نسبت ترتیبی القاء شده
Induced relation رابطهٔ القاء شده
Inducement موجب ـ القاء ـ انگیزش
Induct هدایت کردن ـ القاء کردن
Inductance خودالقائی ـ خودالقاء
Induction استقراء
Induction mathematics ریاضیات استقرائی
Induction principle اصل استقراء
Induction property خاصیت استقراء
Inductive استقرائی
Inductive assumption فرض استقرائی
Inductive definition تعریف استقرائی
Inductive hypothesis فرض استقرائی
Inductive proof اثبات استقرائی
Inductive set مجموعهٔ استقرائی
Inductor القاء کننده ـ سلف
Inequal نا مساوی ـ نا برابر
Inequality نا مساوی ـ نا برابری ـ عدم تساوی
Inequilateral مختلف الاضلاع
Inequivalence نا هم ارزی
Inertia اینرسی ـ ماند
Inertial جبری ـ خاصیت جبری ـ قوهٔ جبری
Inessential غیرضروری ـ غیراساسی
Inexact نا دقیق
Inextensibility انبساط ناپذیری
Infer استنتاج کردن ـ استنباط کردن ـ پی بردن به ـ حدس زدن ـ اشاره کردن به
Inference استنتاج
Inferior پائینی ـ اسفل
Inferior limit حداسفل ـ حدپائینی
Inferior point نقطهٔ اسفل ـ نقطهٔ پائینی
Infimum اینفیموم ـ بزرگترین کرانهٔ پائینی
Infinite بی پایان ـ نامتناهی ـ بینهایت
Infinite branch of a curve شاخهٔ نامحدود یک منحنی
Infinite cardinal number عدد اصلی نامتناهی
Infinite collection مجموعه نامتناهی ـ کلکسیون نامتناهی ـ گردآیه نامتناهی

Infinite decimal fraction کسر اعشاری نامتناهی
Infinite decimal representation نمایش اعشاری نامتناهی
Infinite descent نزول نامتناهی
Infinite dimensional با بعد نامتناهی ـ نامتناهی البعد
Infinite dimensional space فضای با بعد نامتناهی ـ فضای نامتناهی البعد
Infinite discontinuity ناپیوستگی نامتناهی
Infinite group گروه نامتناهی
Infinite integral انتگرال نامتناهی
Infinite interval فاصلهٔ نامحدود
Infinite limits حدود نامتناهی
Infinite point نقطهٔ نامتناهی
Infinite product حاصلضرب بی پایان
Infinite product of topological spaces حاصلضرب بی پایان فضای توپولوژیک
Infinite root ریشهٔ بینهایت
Infinite sequence دنبالهٔ نامتناهی ـ رشتهٔ نامتناهی
Infinite series سلسله های نامتناهی ـ سری های نامتناهی
Infinite set مجموعهٔ نامتناهی
Infinite small quantity کمیت بینهایت کوچک
Infinite topology توپولوژی نامتناهی
Infinitely بی نهایتا "
Infinitely differentiable بینهایت بار مشتقپذیر
Infinitely great بینهایت بزرگ
Infinitely great quantity کمیت بینهایت بزرگ
Infinitely large بینهایت بزرگ
Infinitely many times بینهایت بار
Infinitely small بینهایت کوچک
Infinitely small quantity کمیت بینهایت کوچک
Infinitesimal بینهایت کوچک
Infinitesimal analysis آنالیز بینهایت کوچکها

TXT.ir

Informer آگاه‌گر ـ مخبر ـ خبردهنده
Infra مادون ـ پائین
Infra-red مادون قرمز
In general بطورکلی
Ingredient جزء ـ جزء ترکیبی ـ [درجمع] اجزاء ـ عوامل ـ عناصر
Inheritance میراث
Inhibit جلوگیری کردن ـ نهی کردن
Inhibition منع ـ جلوگیری
Inhomogeneity ناهمگنی
Inhomogeneous ناهمگن ـ غیرهمگن
Initial آغازی ـ ابتدائی ـ بدوی ـ نخستین ـ اولیه
Initial and terminal lines خطوط آغازی و پایانی
Initial conditions شرایط آغازین ـ شرایط ابتدائی
Initially درآغاز ـ درابتداء ـ ابتداء
Initial point نقطهٔ ابتدائی ـ نقطهٔ آغاز
Initial state حالت آغازی
Initial value مقدار اولیه
Initial - value problem مسئله مقدار اولیه
Initial velocity سرعت اولیه
Initiate آغازکردن ـ براه انداختن
In itself بخودی خود
Injection انژکسیون ـ تابع یک به یک
Injective انژکتیو ـ یک به یک
Inner داخلی ـ درونی
Inner measure سنج درونی
Inner product حاصلضرب داخلی ـ ضرب داخلی

اگر

$$\vec{a}=x\vec{i}+y\vec{j}+z\vec{k}$$

$$\vec{b}=u\vec{i}+v\vec{j}+w\vec{k}$$

آنگاه حاصلضرب داخلی بردارهای $\vec{a}$ و $\vec{b}$ عبارتست از:

$$\vec{a}\,\vec{b}=xu+yv+zw$$

Inner product of sets حاصلضرب داخلی مجموعه‌ها
Inner product of two vectors
ضرب داخلی دوبردار

Infinitesimal calculus حساب بینهایت کوچکها
Infinities بینهایت ها
Infinitude حالت یا کیفیت نامتناهی بودن ـ لامتناهی ـ عددبینهایت ـ کمیت غیرشمارش پذیر
Infinity بینهایت
Infinity in C* بینهایت دردستگاه اعداد مختلط منبسط
Infinity in R* بینهایت دردستگاه اعداد حقیقی منبسط
Infix میانوند
Inflection (inflexion) عطف ـ خمش ـ خمیدگی
Inflectional عطفی
Inflectional tangent to a curve مماس بر منحنی درنقطهٔ عطف
Inflection point نقطهٔ عطف
Inflexible غیرقابل انحناء ـ خم نشدنی
Inflexion عطف ـ تغییرانحناء
Inflexion point نقطهٔ عطف
Influence اثر
Inform آگاه ساختن ـ مطلع کردن
Informatics آنفورماتیک ـ خودکاری آگاهانه
Information bits ذره‌های اطلاعات
Information content مضمون اطلاعات
Information feedback بازگشت اطلاعات ـ بازخور اطلاعات
Information flow گردش اطلاعات ـ جریان اطلاعات
Information interchange تبادل اطلاعات
Information link پیوند اطلاعات ـ بهم پیوستن اطلاعات
Information processing پردازش داده‌ها
Information retrieval بازیابی اطلاعات ـ دوباره بدست‌آوردن اطلاعات
Information source منبع اطلاعات
Information system دستگاه اطلاعات
Informatique آنفورماتیک ـ خودکاری آگاهانه
Informed آگاه ـ مطلع ـ باخبر

TXT.ir

Integrable انتگرال پذیر

Integrable differential equation معادلهٔ دیفرانسیل انتگرال پذیر

Integrable function تابع انتگرال پذیر

Integrability انتگرال پذیری

Integral انتگرال ـ صحیح ـ تام ـ تمام ـ کامل

Integral calculus حساب انتگرال ـ حساب جامعه

Integral curves منحنی های انتگرال

منحنی های جواب یک معادلهٔ دیفرانسیل

Integral depending on a parameter انتگرال وابسته به یک پارامتر

Integral domain حوزهٔ صحیح ـ میدان درسته

Integral equation معادلهٔ انتگرال

Integral function تابع تام ـ تابع صحیح

Integral index اندیس صحیح

Integrally بطورکلی

Integral number عددصحیح

Integral of the second kind انتگرال نوع دوم

Integral of the third kind انتگرال نوع سوم

Integral part جزء صحیح

Integral power توان صحیح ـ قوهٔ صحیح

Integral representation نمایش انتگرالی

Integral root ریشهٔ صحیح

Integral symbol (∫) علامت انتگرال

Integral test آزمون انتگرال

Integral test for convergence آزمون انتگرال برای همگرائی

Integral transforms تبدیلات انتگرالی

Integral value مقدارصحیح

Integral with respect to x انتگرال نسبت به x

Integrand تابع زیرانتگرال

Integrant مکمل ـ جزء یکپارچه ـ مؤلفه ـ عنصر

Integraph انتگراف ـ وسیله‌ای که‌بطورمکانیکی نمودارمنحنی‌تابع‌اولیه‌یک‌تابع‌داده‌شده‌رارسم‌میکند

Integrate انتگرال گرفتن ـ بدست آوردن تابع اولیه ـ جمع کردن

Integrating انتگرال گیری

Integrating factor فاکتورانتگرال

Integration انتگرال گیری

Inner product space فضای حاصلضرب داخلی ـ فضای ضرب داخلی

Inner region ناحیهٔ داخلی

Innovate نوآوری کردن

Innovation نوآوری ـ ابداع

Innumerable بیشمار

Innumerably بطور بیشمار

Innumerous بیشمار

Input ورودی

Inradius شعاع دایره‌یا کرهٔ محاطی

Inscribable قابل محاط ـ محاط شدنی

Inscribe محاط کردن

Inscribed محاطی ـ محاط شده ـ محاط

Inscribed angle زاویه محاطی

Inscribed circle دایره محاطی

Inscribed circle of a triangle دایرهٔ محاطی یک مثلث

Inscribed circle of a polygon دایرهٔ محاطی یک چندضلعی

Inscribed polygon چندضلعی محاطی

Inseparable جدا نا شدنی

Insert درج کردن ـ جایگزین کردن

Insertion درج ـ جایگزینی

Inside داخل ـ درون ـ تو

In some areas درپاره‌ای موارد

Instalment قسط

Instant دم ـ لحظه ـ آن ـ

Instantaneous mean میانگین لحظه‌ای

Instantaneous rate نسبت لحظه‌ای ـ نرخ لحظه‌ای

Instantaneous rate of change میزان لحظه‌ای تغییر ـ نرخ لحظه‌ای تغییر

Instantaneous velocity سرعت لحظه‌ای

Instead بجای

Instead of بجای ـ درعوض

Insulate مجزا کردن ـ جدا کردن

Insulation جدا سازی

In summary بطورخلاصه

Integer عددصحیح ـ عدد درست

Integer number عددصحیح

Integer part قسمت صحیح

TXT.ir

Integration by parts انتگرال گیری جزء به جزء

Integration by partial fraction
انتگرال گیری با استفاده از کسرهای جزئی

Integration by substitution انتگرال گیری
بوسیلهٔ تغییر متغیر

Integration by use of series انتگرال گیری
با استفاده از سری ها

Integration factor عامل انتگرال گیری

Integrator انتگرالور

Integri تمام ـ کامل

Integro differential equation معادلهٔ
انتگرودیفرانسیل

Intense شدید ـ متمرکز

Intensity شدت ـ تمرکز

Intensive متمرکز ـ متوجه به یک نقطه ـ شدید

Intensive lines خطوط شدیدا " متمرکز

Inter بین ـ میان ـ درمیان قراردادن

Interaction فعل و انفعال ـ اندرکنش ـ اثر متقابل

Interalia میان چندچیز دیگر

Intercept باز داشتن ـ حائل شدن ـ
جلوگیری کردن ـ محدودشدن بین دونقطه ، دومنحنی
یا دوسطح .
بخش جدا شده ـ قسمتی از محورهای مختصات که بین
مبداء ونقطهٔ تقاطع یک منحنی با محورهای مختصات
واقع شده باشد .

Intercept elevation عرض از مبداء

Intercepter باز دارنده ـ حائل

Interception برش ـ انقطاع ـ فصل ـ جلوگیری

Interceptor باز دارنده ـ حائل

Interchange معاوضه ـ مبادله ـ
معاوضه کردن ـ مبادله کردن

Interest بهره ـ تنزیل ـ سود

Interfere مداخله کردن

Interference تداخل (امواج)

Interior داخلی ـ درونی ـ داخل ـ درون

Interior angles زوایای داخلی

Interior common tangent مماس مشترک داخلی

Interior measure سنج داخلی ـ اندازهٔ داخلی

Interior of a set درون یک مجموعه

Interior point نقطهٔ درونی ـ نقطهٔ داخلی

Interior region ناحیهٔ درونی

Interjacent میانی ـ واقع درمیان

Intermediate-value theorem قضیهٔ مقدار میانی

Intermittent متناوب

In terms of برحسب

Internal داخلی ـ درونی

Internal angle زاویه داخلی

Internal angle bisector
نیمساز زاویهٔ داخلی

Internal bisector نیمساز داخلی

Internal common tangent مماس مشترک داخلی

Internal composition law قانون ترکیب درونی

Internal-external angles
زوایای داخلی ـ خارجی

Internal operation عمل داخلی

Internal tangent of two circles
مماس مشترک داخلی دودایره

Interpolate درونیابی کردن ـ واسطه یابی کردن

Interpolation درون یابی ـ درون یوبش ـ
واسطه یابی

Interpret تعبیرکردن ـ تفسیرکردن

Interpretation تعبیر ـ تفسیر

Interquartile بین چارکها ـ میان چارکی

Interquartile range حوزه میان چارکی

Interrupt ایجاد وقفه کردن

Interruption انقطاع ـ وقفه

Intersect برخوردن ـ قطع کردن ـ
متقاطع بودن ـ اشتراک داشتن ـ قطع کردن

Intersecting متقاطع

Intersection تقاطع ـ مقطع ـ
فصل مشترک ـ اشتراک

Intersection of planes تقاطع صفحات

Intersection of relations
اشتراک روابط ـ مقطع روابط

Intersection of sets مقطع مجموعه‌ها
اشتراک مجموعه‌ها

TXT.ir

Intersection of two lines تقاطع دوخط
Interspace فاصله ـ حائل ـ جدا ساختن
Interspatial میان فضائی
Interstice فضای واقع بین اشیاء نزدیک بهم
Interstitial مربوط یا واقع درفضای
با اشیاء نزدیک به هم
Interval فاصله ـ بازه
Intervallic فاصله‌ای
Interval of constancy فاصله تغییرناپذیری
Interval of convergence فاصلهٔ همگرائی
Interval of integration فاصلهٔ انتگرال گیری
Into به‌توی غیرپوشا
Into mapping نگاشت غیرپوشا
Intra داخل ـ درطی ـ بهبودی معنی داخل ـ تو
Intrinsic ذاتی ـ باطنی
Intrinsic equations of a space curve
معادلات ذاتی یک منحنی فضائی
Intrinsic geometry هندسهٔ ذاتی
Intrinsic properties of a curve
خوصیت ذاتی منحنی
Introduce معرفی کردن ـ آشنا کردن ـ مطرح کردن
Introduction مقدمه ـ پیش گفتار ـ دیباچه
Introductory مقدماتی
Intuition درک مستقیم ـ دریافت ناگهانی ـ
بصیرت ـ بینش ـ شهود ـ اشراق
Intuitionism شهودگرائی
Intuitionistic شهودی ـ ادراکی ـ اشراقی
Intuitionistic mathematics ریاضیات شهودی
Intuitive درباقی ـ شهودی ـ ادراکی
Intuitively بطورشهودی
Intuitive principle of abstraction
اصل شهودی تجرید
Invalid نادرست ـ ناکافی ـ ضعیف
Invalidity عدم اعتبار ـ بی اعتباری
Invariable تغییرناپذیر ـ تغییرناپذیر ـ ثابت ـ بایا
Invariance پایائی ـ استواری ـ تغییرناپذیری
Invariance under translation .....
بایائی تحت انتقال
Invariant بایا ـ پایدار ـ تغییرناپذیر ـ تغییر

Invariant direction امتداد پایا ـ
امتداد تغییرناپذیر
Invariant subgroup زیرگروه پایا ـ
زیر گروه تغییرناپذیر
Invariant vector بردار پایا ـ
بردار تغییرناپذیر
Invent اختراع کردن ـ جعل کردن ـ ابداع کردن
Inventive اختراعی ـ ابداعی
Inventor مخترع ـ جاعل
Inverse معکوس ـ عکس ـ وارون ـ قرینه
Inverse element عضومعکوس ـ عنصر وارون
Inverse formula فرمول معکوس
Inverse formula for Fourier transforms
فرمول معکوس برای تبدیلات فوریه
Inverse function تابع معکوس ـ تابع وارون
Inverse function theorem قضیهٔ تابع معکوس
Inverse hyperbolic functions
توابع هذلولوی معکوس ـ توابع معکوس هیپرسولیک
Inverse image تصویرمعکوس
Inverse image of ... under
تصویرمعکوس ..... تحت
Inverse logarithm لگاریتم معکوس
Inverse mapping نگاشت وارون
Inverse of a function معکوس یک تابع
Inverse of a proposition نقیض یک گزاره
Inverse operation عمل معکوس
Inverse proportion تناسب معکوس
Inverse ratio کسرمعکوس ـ نسبت معکوس
Inverse relation رابطهٔ معکوس ـ نسبت معکوس
Inverse transformation تبدیل معکوس
Inverse trigonometric functions
توابع مثلثاتی معکوس
Inversely برعکس ـ بطورمعکوس
Inversely proportional معکوساً " متناسب
Inversely similar متناسب..معکوساً "مشابه
Inversion قلب ـ انعکاس ـ وارونی
Inversion formulas فرمولهای انعکاس
Inversion formula for Fourier transfor
فرمول معکوس برای تبدیل فوریه

www.TXT.IR

Irreducible form
صورت تحویل ناپذیر ـ صورت ساده نشدنی
Irreducible polynomial
چندجمله‌ای تحویل ناپذیر
Irreducible radical رادیکال تحویل ناپذیر
Irreflexive خدانعکاسی ـ ضدبازتابی
Irregular بی قاعده ـ غیرعادی ـ نامنظم
Irregular permutation جایگشت نامنظم
Irregular polygon چندضلعی غیرمنتظم
Irregular surface سطح نامنظم
Irremovable انتقال ناپذیر
Irremovable discontinuity
ناپیوستگی رفع ناشدنی
Irrotational بی‌چرخش ـ غیرچرخشی
... Is contained in ...
...در ... جای دارد ... محتوای ... است .
Isochronous همزمان
Isochronous curve منحنی همزمان
Isoclinal هم شیب ـ هم شیبی
Isocline هم شیب
Isodiametric متساوی القطر
Isogonal هم زاویه ـ دارای زاویه‌های برابر
Isogonal line خط فرضی ویا خطی برروی نقشهٔ جغرافیائی که‌نقاطی برروی سطح کرهٔ زمین با انحراف مغناطیسی یکسان را بهم وصل می‌کند .
Isogonal transformation تبدیل حافظ زاویه
Isogonic متساوی الزوایا
Isolate جدا کردن ـ مجزا کردن
Isolated منزوی ـ منفرد ـ جدا ـ تنها
Isolated point نقطهٔ منزوی ـ نقطهٔ جدا
نقطه منفرد ـ نقطه مجزا
Isolated real root ریشهٔ حقیقی منفرد ـ
ریشهٔ حقیقی منزوی
Isolated set مجموعهٔ منفرد ـ مجموعه‌ای
که‌شامل هیچیک ازنقاط تجمعش نباشد .
Isolated singularity نقطهٔ منفرد مجزا
Isolated zero صفرمنفرد
Isolation تنهائی ـ انفراد
Isomer هم ترکیب ـ هم فرمول ـ ایزومر

Inversion formula for Laplace transform
فرمول معکوس برای تبدیل لاپلاس
Invert وارون کردن ـ معکوس کردن ـ
عکس کردن معکوس
Inverted معکوس شده ـ عکس شده
Inverted transform تبدیل وارون
Inverter عکس کننده
Invertibility وارون پذیری
Invertible وارون پذیر ـ معکوس شدنی
Investigate پژوهیدن ـ بازجوئی کردن
وارسی کردن ـ تحقیق کردن
Investigation پژوهش ـ مطالعه ـ بررسی
Investigator پژوهشگر ـ محقق ـ بازجو
Invisible نامرئی
Invoice صورت حساب
Involute گسترده
Involute curve منحنی گسترده
Involute of a space curve
گستردهٔ یک منحنی فضائی
Involute of a surface گستردهٔ یک سطح
Involute of the circle گستردهٔ یک دایره
Involve شامل شدن ـ متضمن بودن ـ
ایجاب کردن ـ مستلزم بودن
Inward درونگرا ـ بطرف داخل
Inward vector بردار درونگرا
Irrationable نامناسب ـ نامستدل
Irrational اصم ـ گنگ
Irrational algebraic surface سطح جبری گنگ
Irrational equation معادلهٔ اصم
Irrational exponent
نمای گنگ ـ توان گنگ
Irrationality گنگی
Irrational number عدداصم ـ عددگنگ
Irrational root ریشهٔ اصم
Irreducibility
کاهش ناپذیری ـ تحویل ناپذیری
Irreducible ساده نشدنی ـ تحویل ناپذیر ـ
تجزیه ناپذیر ـ کاهش‌نیافتنی

TXT.ir

Isomerism هم ترکیبی ـ هم فرمولی
Isometric هم مقیاس ـ ایزومتریک
Isometric projection تصویرهم مقیاس
Isometry تبدیل حافظ طول
Isomorph هم ریخت ـ همسان ـ ایزومورف
Isomorphic هم ریخت ـ همسان ـ ایزومورفیک
Isomorphism هم ریختی ـ همسانی ـ ایزومورفیسم
Isomorphism of fields
هم ریختی هیئت ها ـ ایزومورفیسم میدان ها
Isomorphism of groups
هم ریختی گروهها ـ ایزومورفیسم گروه‌ها
Isomorphism of ordered sets ایزومورفیسم
مجموعه‌های مرتب ـ هم ریختی مجموعه‌های مرتب
Isomorphism of rings هم ریختی حلقه‌ها ـ
ایزومورفیسم حلقه‌ها
Isomorphous هم ریخت ـ هم شکل ـ همسان
Isomorphy ایزومورفی ـ هم ریختی
Isoperimetric هم پیرامون ـ متساوی المحیط
Isoperimetrical متساوی المحیط ـ هم پیرامون
Isoperimetric inequality
نا مساوی هم پیرامونی
اگر A مساحت یک منحنی مسطحهٔ بسته و
l پیرامون آن باشند آنگاه
$A \leq \frac{1}{4\pi} l^2$
تساوی فقط درحالتی برقرار است که منحنی دایره
باشد.
Isoperimetric problem
مسئله هم پیرامونی :
درمیان تمام اشکال مسطح هم پیرامون دایره
بیشترین مساحت را داراست ودرمیان کلیه احجام
که سطح کل آنها مساوی است کره دارای بیشترین
حجم است.
Isosceles متساوی الساقین
Isosceles trapezoid ذوزنقه متساوی الساقین
Isosceles triangle مثلث متساوی الساقین
Isothere ایزوتر ـ منحنی واقع روی نقشهٔ
جغرافیائی سطح زمین که تمام نقاط آن دارای
میانگین حرارت تابستانی یکسان باشند
Isothermal هم دما
Isothermal conjugate system of curves on a surface دستگاه مزدوج منحنی های
هم دما روی یک سطح

Isothermal lines خطوط هم دما
Isothermic هم دما
Isothermic family of curves on a surface
دسته منحنی های هم دمای روی یک سطح
Isothermic system of curves on a surface
دستگاه منحنی های هم دمای روی یک سطح
Isotone اتمهائی که هستهٔ آنها حاوی ـ
تعدادی مساوی نوترون باشند.
Isotrope متحدالخواص ـ ایزوتروپ
Isotropic همگن
Istropic curve منحنی همگن ـ منحنی ایزوتروپ
Isotropic plane صفحهٔ ایزوتروپ ـ صفحه‌ای که
تمام نقاط آن دارای یک خاصیت فیزیکی باشند.
Isotropy ایزوتروپی ـ متحدالخواصی
Issue انتشاردادن ـ ناشی شدن ـ
صادرشدن ـ موضوع ـ شماره ـ عمل ـ نتیجه بحث
Item فقره ـ بخش ـ قلم
Itemize قلم بقلم نوشتن ـ جزبجزء تجزیه وتحلیل
کردن ـ جزء به جزء مشخص کردن ـ جزء بجزء مرتب کردن
Iterate تکرارکردن
Iterated مکرر
Iterated integral انتگرال مکرر
Iterated integration انتگرالگیری مکرر
Iterated limit حدمکرر
Iterated series سری های مکرر ـ سلسله‌های مکرر
Iteration تکرار
Iterative تکراری
Iterative method روش تکراری

TXT.ir

Jointly — مشترکاً " ـ تواءم "

Jointly distributed — مشترکاً " توزیع شده

Joint probabilities — احتمالات تواءم
احتمالات مشترک

Jordan arc — قوس ژردان ـ کمان ژردان

Jordan content — محتوای ژردان

Jordan curve — منحنی ژردان ـ منحنی هرتابع یک به یک از فاصله‌واحد $[0,1]$ بداخل صفحهٔ دوبعدی اقلیدسی ، یعنی هرمنحنی با معادلات پارامتری

$x=x(t), y=y(\tau)$ $\quad 0\le t<1$ $\quad x(0)=x(1)$, $y(0)=y(1)$

را منحنی ژردان گویند . ازآنجاکه اینتابع یک به یک است منحنی نمی تواندخودرا قطع کند .

Jordan curve theorem — قضیهٔ منحنی ژردان ـ
این قضیهٔ امری بدیهی را ثابت میکندکه هر منحنی سادهٔ بسته درصفحه ، صفحه را به دو ناحیهٔ خارجی وداخلی منحنی تقسیم میکند .

Jordan matrix — ماتریس ژردان ـ
هرماتریس kxk که عناصرقطری آن مساوی وعناصر فوق قطری آن برابر ۱ باشند ،یک ماتریس ژردان نامیده میشود .

$$J(\alpha;\alpha)=\begin{pmatrix}\alpha & 1 & 0 & \cdots & 0 & 0\\ 0 & \alpha & 1 & \cdots & 0 & 0\\ \vdots & \vdots & \vdots & & \vdots & \vdots\\ 0 & 0 & 0 & \cdots & \alpha & 1\\ 0 & 0 & 0 & \cdots & 0 & \alpha\end{pmatrix}$$

Jordan measure — اندازه ژردان

Jordan measurable set — مجموعهٔ اندازه‌پذیرژردان

Jordan test — آزمون ژردان

Jordan theorem on Fourier series
قضیهٔ ژردان درموردسلسله‌های فوریه

Joukowski transformation — تبدیل ژوکوفسکی ـ
تبدیل حافظ زاویهٔ $w=\frac{1}{2}(z+\frac{1}{z})$ که درتئوری آئرودینامیک دارای اهمیت است .

Joule — واحدکار ،
انرژی وحرارت دردستگاه SI تقریباً معادل ۰/۲۳۹۰ کالری

Judgement — داوری ـ رأی ـ فتوی ـ حکم

Jump — جهش ـ پرش ـ افزایش ناگهانی

J

J — دهمین حرف الفبای انگلیسی

Jacobian elliptic functions
توابع بیضوی ژاکوبی

Jacobian matrix — ماتریس ژاکوبین

Jacobian of "n" functions in "n" variables
ژاکوبین n تابع n متغیره

Jacobi's polynomials — چندجمله‌ایهای ژاکوبی

Jacobi's theorem — قضیه ژاکوبی

Jag — دندانه ـ بریدگی ـ دندانه‌دارکردن

Jagged — دندانه‌دار ـ اره‌مانند

Jaggy — دندانه‌ای

Jansen's inequality — نامساوی جانسن

Jargon — زبان نامفهوم

Join — اتصال ـ ملحق کردن ـ وصل کردن ـ متصل کردن ـ پیوستن ـ ملحق شدن

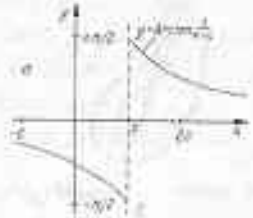
Joint — مفصل ـ لولا

Joint distribution — توزیع مشترک ـ توزیع تواءم

TXT.ir

Jump discontinuity ناپیوستگی جهشی ـ

انفصال جهشی ـ وقتی که حدچپ وراست یک تابع درنقطه‌ای موجودولی متفاوت باشندتابع را در آن نقطه ناپیوستهٔ جهشی می نامیم،مانندشکل زیر



Junction اتصال ـ نقطهٔ اتصال ـ برخوردگاه

Junior کوچکتر ـ کهتر

Jupiter سیارهٔ مشتری

Justifiable قابل توجیه ـ توجیه پذیر
قابل تصدیق ـ صدق پذیر

Justification توجیه ـ صدق

Justify دلیل آوردن ـ توجیه کردن ـ صدق کردن

Juxtapose پهلوی هم گذاشتن

Juxtaposition پهلوی هم گذاری

K

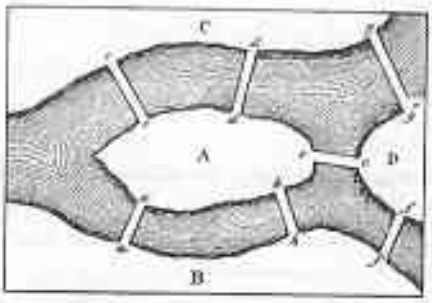
K	یازدهمین حرف الفبای انگلیسی
Kappa(k)	کاپا ـ حرف دهم الفبای یونانی
Kernel	هسته ـ کرنل
Kernel of a transformation	هستهٔ یک تبدیل
KEV	واحد انرژی مساوی هزار الکترون ولت
Key	کلید ـ خار
Kilo	پیشوندی بمعنی هزار
Kilogram	کیلوگرم ـ هزار گرم ـ کیلوگرم که معادل هزار گرم است
Kilometer	کیلومتر ـ یک هزار متر
Kilometric	کیلومتری
Kinematics	سینماتیک ـ علم الحرکات
Kinetic	جنبشی
Kinetic energy	کار مایهٔ جنبشی ـ انرژی جنبشی
Kinetics	علم اثر نیرو بر حرکت اجسام مادی
Kink	تاب ـ گره ـ پیچ دار کردن ـ گره ـ تاب ـ گره زدن ـ گره خوردن
Klein bottle	بطری کلاین



Klein's four group	گروه چهارتائی کلین

چهارجایگشت $1,2,3,4$ و $1,2,4,3$ و $2,1,4,3$ و $2,1,3,4$ و $3,4,1,2$ و $3,4,2,1$ تشکیل یک گروه می دهندکه به گروه چهارتائی کلاین مشهوراست .

Knack	فن ـ مهارت
Konigsberg bridges problem	مسئلهٔ پلهای کونیگس برگ ـ مسئلهٔ اینکه آیا می توان از یک نقطه شروع کرده پس از عبور درست یکبار از هریک از هفت ـ پل شکل زیر به نقطهٔ عزیمت بازگشت ؟



Knot	گره ـ گره دریایی ـ واحد سرعت دریائی معادل با ۱/۶۰۷۶ فوت در ساعت
Knowing that	با علم باینکه
Knowledge	دانش
Kronecker delta	دلتای کرونکر ، که به δmn نشان داده شده ومقدار آن چنین میباشد $\delta_{mn}=1$ اگر $m=n$ و $\delta_{mn}=0$ اگر $m\neq n$

TXT.ir

Kummer relation : رابطهٔ کومر

$$\sum_{n=0}^{\infty} \frac{(a)_n (b)_n}{(1+a-b)_n} \frac{(-1)^n}{n!} = \frac{\Gamma(1+a-b)\ \Gamma(1+\frac{1}{2}a)}{\Gamma(1+a)\ (1+\frac{1}{2}a-b)}$$

که در آن $(a)_n = a(a+1).....(a+n-1)$

و غیره، و Γ نشانگر تابع گاما می باشد.

Kummer's equation : معادلهٔ کومر

$$xy'' + (x)+(b-x)y' - ay = 0$$

Kummer's test for convergence
آزمایش همگرائی کومر

اگر $a_n > 0$ و $d_n > 0$ و $\sum d_n^{-1}$ واگرا باشد

با تشکیل دادن $b_n = (d_n (a_n / a_{n+1}) - d_{n+1}$

اگر $b_n > 0$ سری $\sum a_n$ همگرا و اگر

$b_n < 0$ سری $\sum a_n$ واگرا خواهد بود.

TXT.ir

Lagrange's formula of interpolation
فرمول درون یابی لاگرانژ ـ رابطهٔ درون یابی لاگرانژ

اگر (x_i, y_j) ، $0 \le i \le n$

$n+1$ نقطه از صفحه باشد، آنگاه :

$$p(x) = \sum_{i=0}^{n} \left(\prod_{j \neq i} \frac{x - x_j}{x_i - x_j} \right) y_j$$

کثیرالجمله‌ای از درجه n است که از $(n+1)$ نقطه فوق میگذرد.

اتحاد لاگرانژ — Lagrange's identity
قضیه لاگرانژ — Lagrangian theorem
هر عدد طبیعی را می‌توان به صورت مجموع مربعات حداکثر چهار عدد طبیعی نمایش داد.
لاگرانژین — Lagrangian
تابع لاگرانژ — Lagrangian function
توابع لاگر — Laguerre functions
(که جوابهای معادلهٔ دیفرانسیل لاگر می‌باشند).
Laguerre's differential equation
معادلهٔ دیفرانسیل لاگر، معادله دیفرانسیل $xy'' + (1-x)y' + \alpha y = 0$ که در آن α عددی ثابت است.
لاندا ـ حرف یازدهم الفبای یونانی — Lambda(λ, Λ)
عملگر لاپلاس ـ Laplace operator
عملگر برداری divgrad که آنرا به ∇^2 و یا Δ نمایش می‌دهند، در دستگاه مختصات دکارتی عملگر لاپلاس عبارتست از :

$$\frac{\partial^2}{\partial x^2} + \frac{\partial^2}{\partial y^2} + \frac{\partial^2}{\partial z^2}$$

Laplace's differential equation
معادلهٔ دیفرانسیل لاپلاس

$$\frac{\partial^2 \phi}{\partial x^2} + \frac{\partial^2 \phi}{\partial y^2} + \frac{\partial^2 \phi}{\partial z^2} = 0$$

که با استفاده از عملگر لاپلاس بصورت زیر بیان میشود :

$$\nabla^2 \phi = 0$$

L

دوازدهمین حرف الفبای انگلیسی — L
طبقه بندی کردن ـ برچسب زدن ـ علامت ـ نشانی — Label
حفره ـ رخنه — Lacuna
حفره‌ای — Lacunary
شبکهٔ نردبانی — Ladder network
ضرایب لاگرانژ ـ — Lagrange multipliers
درروش درون یابی لاگرانژ ضرایب کثیرالجمله برابرند با :

$$L_i(X) = \prod_{\substack{k=1 \\ k \neq i}}^{n} \frac{x - x_k}{x_i - x_k}$$

که n تعداد نقاط است.

Lagrange'S form of the remainder for taylor's theorem — صورت باقیماندهٔ لاگرانژ در قضیهٔ تیلور ـ یک عدد $0<\theta<1$ موجود است بطوریکه :

$$R_n = \frac{h^{n+1}}{(n+1)!} F^{(n+1)} \quad (X + \theta h)$$

www.TXT.IR

TXT.ir

Least — کمترین ـ اقل
Least absolute remainder — کوچکترین باقیماندهٔ مطلق
Least amount — کمترین مقدار ـ کوچکترین مقدار
Least common denominator (L.C.D) — کوچکترین مخرج مشترک
Least common multiple (L.C.M) — کوچکترین مضرب مشترک
Least element — عنصر کمینه ـ عنصر اقل
Least member — عضو اقل ـ عنصر کمینه
Least significant — کم اهمیت ترین
Least squares law — قانون کمترین مربعات
Least upper bound — کوچکترین بندبالا ـ کوچکترین کرانه بالائی
Least upper bound theorem — قضیهٔ کوچکترین بندبالا ـ هر زیرمجموعهٔ غیرتهی از اعداد حقیقی که از بالا محدود باشد، دارای کوچکترین بندبالا خواهد بود.
Leave — باقیگذاردن ـ واگذارکردن ـ ترک کردن
Lebesgue bounded convergence theorem — قضیهٔ تقارب محدود لبگ
Lebesgue criterion — آزمون لبگ
Lebesgue criterion for riemann integrability — معیار لبگ برای انتگرال پذیری ریمان
Lebesgue integrable function — تابع انتگرال پذیر به تعبیر لبگ
Lebesgue intergal — انتگرال لبگ
Lebesgue intergal of a complex function — انتگرال لبگ یک تابع مختلط
Lebesgue measure — سنج لبگ ـ اندازهٔ لبگ
Ledger — دفترکل ـ تیر ـ تخته
Left — چپ
Left cancellation law — قانون حذف ازسمت چپ
Left coset — همدستهٔ چپ
Left distributive — پخش پذیر ازچپ
Left factor — عامل چپ
Left - hand — سمت چپ
Left- hand continuity — پیوستگی چپ
Left - hand derivative — مشتق چپ

Laws of logic — قوانین منطق
Law of parallelogram — قانون متوازی الاضلاع
Law of pascal's triangle — قانون مثلث پاسکال (خیام)

داریم:

$$\binom{n+1}{r}=\binom{n}{r-1}+\binom{n}{r}$$

یعنی هر عنصردرونی این مثلث برابر مجموع دوعنصر سمت چپ وراست آن درسطرقبل است.



Law of quadratic reciprocity — قانون تقابل مربعی ـ دوعددفرد اول p و q وگزاره نماهای (۱) $p|(x^2-q)$ ، (۲) $q|(x^2-p)$ را درنظرمی‌گیریم. قانون تقابل مربعی اینست که اگر p و q هردوبصورت $4k+3$ باشندیکسی از (۱) و (۲) ممکن ودیگری ممتنع است واگر حداقل یکی از p و q به‌صورت $4K+1$ باشدهردو گزاره نما ممکن یا هردوممتنع‌اند.

Law of right distributivity — قانون پخش پذیری از راست
Law of total probability — قانون احتمال مجموع ـ قانون مجموع احتمالات
Lay — قراردادن
Lay down — کنارگذاشتن ـ پایه‌گذاری کردن
Layer — لایه
L b — علامت اختصاری پوند ـ واحد وزن معادل ۴۵۳/۷ گرم
Lead — منجرشدن ـ سوق دادن
Leading — پیشرو
Leading term — جملهٔ پیشرو
Leak — نشت کردن ـ نشست ـ چکه ـ رخنه
Leap — جست ـ پرش
Leap day — روزکبیسه ـ روزآخرسال کبیسه
Leap year — سال کبیسه ـ سالی‌که مدت آن ۳۶۶ روز است
Learn — فراگرفتن ـ آموختن

Lattice شبکه ـ مجموعهٔ L با دو عمل اشتراک (∩) و اجتماع (∪) را یک شبکه گویند هرگاه به ازاء عناصر دلخواه a و b و ... از L اصول زیر برقرار باشند:

۱ـ اصل جابجائی $a \cap b = b \cap a \ , \ a \cup b = b \cup a$

۲ـ اصل شرکت پذیری

$(a \cap b) \cap c = a \cap (b \cap c) \ , \ (a \cup b) \cup c = a \cup (b \cup c)$

۳ـ اصل جذب

$a \cup (a \cap b) = a \ , \ a \cap (a \cup b) = a$

Laurent expansion بسط لورن

Laurent series سلسلهٔ لورن

اگر تابع تحلیلی $F(Z)$ در تاج دایرهٔ $R < |z-a| < R'$ هیچ نقطهٔ منفرد نداشته باشد، آنگاه می‌توان بصورت یک سلسلهٔ همگرا بشکل $F(z) = \sum_{n=-\infty}^{\infty} A_n (z-a)^n$ که بنام سلسلهٔ لورن مشهور است بیان شود که ضرایب A_n عبارتند از:

$$A_n = \frac{1}{2\pi i} \int_c \frac{f(z)}{(z-a)^{n+1}} \, dz$$

که c یک دایره با شعاع $R < r < R'$ است.

Law قانون

Law of associatiativity قانون شرکت پذیری

Law of cancellation قانون حذف

Law of combination قانون ترکیب

Law of commutativity قانون جابجائی

Law of composition قانون ترکیب

Law of conservation of momentum قانون بقاء اندازهٔ حرکت

Law of cooling قانون تبرید

Law of cosines قانون کسینوسها

Law of distributivity قانون پخشی

Law of exponents قانون نماها

Law of growth قانون رشد

Law of inertia قانون ماند

Law of large numbers قانون عددهای بزرگ ـ قانونی در آمار: در نمونه‌گیری از جامعه‌های آماری، وقتی که تعداد عناصر یک نمونه زیاد شود، احتمال آنکه میانگین آن بیش از مقدار معینی با میانگین جامعهٔ آماری مربوطه اختلاف داشته باشد به سمت صفر میل میکند.

Law of left distributivity قانون پخش پذیری از چپ.

Laplace transform اگر تابع f به ازاء کلیه اعداد حقیقی مثبت x تعریف شده باشد آنگاه:

$$L(f(x)) = F(s) = \int_0^{\infty} f(x) e^{-sx} dx$$

را تبدیل لاپلاس f گویند.

Lapse افت ـ کاهش

Lapse rate نرخ افت (درجه حرارت در اثر ازدیاد ارتفاع)

Large بزرگ

Largely بطور فراگیر ـ جامعا"

Largen بزرگ کردن ـ وسعت بخشیدن

Larger than بزرگتر از

Largest بزرگترین

Largest number بزرگترین عدد

Last آخرین ـ واپسین ـ باشیدن ـ دوام آوردن

Last element آخرین عضو ـ آخرین عنصر

Latent root مقدار ویژه

Latent root of a matrix مقدار ویژهٔ یک ماتریس

Lateral جانبی ـ پهلوئی

Lateral area مساحت جانبی

Lateral edge یال جانبی

Lateral face وجه جانبی

Laterally جانبا" ـ از پهلو

Lateral surface سطح جانبی

Latin squares مربعات لاتین ـ یک مربع لاتین $n \times n$ عبارتست از یک ترتیب n عنصر متفاوت در n سطر و n ستون بطوریکه هر عنصر دقیقا" یک بار در هر سطر و هر ستون ظاهر میشود. چنین ترتیبی برای هر n میسر است. مثلا":

A B C D
B A D C
C D A B
D C B A

Latitude عرض ـ عرض جغرافیائی

Latus rectum وتری که بر کانونی مقطع مخروطی گذشته و بر محور کانونی آن عمود باشد.

Latter اخیر

Left - handed چپ گرد

Left-handed curve منحنی چپ گرد

Left-handed trihedral کنج چپ گرد

Left-hand jump پرش چپ

Left-hand limit حد چپ

Left inverse وارون چپ ـ معکوس چپ

Left limit حدچپ

Left most منتهی الیه سمت چپ

Left open interval فاصلهٔ ازسمت چپ باز

Left shift تغییرمکان به‌چپ ـ انتقال به‌چپ

Left simplifiable element
عضوساده شدنی ازچپ

Leg ساق

Legendre's differential equation
معادلهٔ دیفرانسیل لژاندر

$$(1-x^2)\frac{d^2y}{dx^2} - 2x\frac{dy}{dx} + n(n+1)y = 0$$

Legendre's polynomials
چندجمله‌ایهای لژاندر ـ
کثیرالجمله‌های

$$P_n(x) = \frac{1}{n \times 2^n} \cdot \frac{d^n}{dx^n}(x^2-1)^n$$

Legs of a triangle ساقهای یک مثلث

Leibniz tost for convergence
آزمون همگرائی لایبنیتز ـ یک سری متناوب
همگراست اگرقدرمطلق جملات آن تشکیل یک دنباله‌ٔ
نزولی همگرابه‌صفردهند.

Leibniz' theorem or formula
قضیه یارابطهٔ لایبنیتز

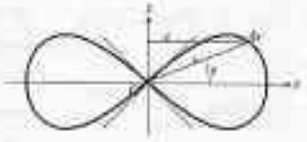
$$\frac{d^n}{dx^n}(uv) = \frac{d^nu}{dx^n}v + \binom{n}{1}\frac{d^{n-1}u}{dx^{n-1}}\frac{dv}{dx} + \dots$$

$$+\dots+\binom{n}{r}\frac{d^{n-r}u}{dx^{n-r}}\frac{d^rv}{dx^r}+\dots+u\frac{d^nv}{dx^n}$$

که درآن u و v توابعی از x هستند

Lemma لم

Lemniscate (of Bernoulli)
پروانه ـ لمینسکات
منحنی نمایش تغییرات تابع $r^2=a^2\cos^2\theta$
دردستگاه مختصات قطبی



Length درازا ـ اندازه ـ طول

Lengthen درازکردن

Length of a curve طول یک منحنی

Length of a line segment طول یک پاره خط

Length of a rectangle طول یک مستطیل

Lengthways طولی ـ درامتدادطول

Lengthwise طولی ـ درامتدادطول

Lengthy طویل

Lens عدسی ـ ذره‌بین

Lenticular ذره‌بینی ـ عدسی وار

Less کمتر

Lessen کم‌کردن

Let گرفتن ـ گذاردن ـ فرض‌کردن

Letter حرف

Level مسطح کردن ـ ترازکردن ـ تراز ـ رتبه

Level curves منحنی های تراز

Level line خط تراز

Levelling ترازبندی ـ ترازیابی

Level surface سطح تراز

Lever اهرم

Levy مالیات

Lexical analysis تحلیل لغوی

Lexicographic قاموسی

Lexicographic ordering ترتیب قاموسی

L'Hospital's theorem(rule) قاعدهٔ هوپیتال ـ
اگر $\lim_{x\to a} g(x)=0$,$\lim_{x\to a} f(x)=0$
$(-\infty<a<+\infty)$ آنگاه $\lim_{x\to a}\frac{f(x)}{g(x)}=\lim_{x\to a}\frac{f'(x)}{g'(x)}$
مشروط به آنکه‌حدنسبت مشتقها موجود (متناهی یا
نامتناهی) باشد.

TXT.ir

Liberate آزادکردن
Lie قرارداشتن ـ قراردادن
Lift بلندکردن ـ بالابردن
Light نور
Light year سال نوری
Like مثل ـ مشابه
Likelihood بخت ـ شانس
Likelihood function تابع بخت
Likely متشابها "
Liken تشبیه کردن
Likewise بطورمشابه
Limb عضو
Limit حد
Limitation تحدید
Limit comparison مقایسه حدی
Limit comparison test آزمون مقایسهٔ حدی
Limited محدود
Limited integrator انتگرال گیرمحدود
Limit function تابع حد
Limit inferior حداسفل
Limiting حدی
Limiting frequrncy بسامدحدی
Limiting process روش حدی
Limiting value مقدارحدی
Limitless بی حد
Limit of a function حدیک تابع
Limit of a sequence حدیک دنباله
Limit of a variable حدیک متغییر
Limits of integration حدودانتگرال گیری
Limit point نقطهٔ حدی
Limit value مقدارحدی
Line خط
Lineal خطی
Lineal measure مقیاس طول
Linear algebra جبرخطی
Linear array آرایهٔ خطی
Linear combination ترکیب خطی
Linear congruence هم ارزی خطی
Linear dependence وابستگی خطی ـ بستگی خطی

Linear differential equation
معادله دیفرانسیل خطی
Linear differential equation of order n
معادلهٔ دیفرانسیل خطی از مرتبهٔ n

$$q_0(x)\frac{d^n y}{dx^n} + q(x)\ \frac{d^{n-1}y}{dx^{n-1}} + \dots\dots\dots$$
$$+q_{n-1}(x)\ \frac{dy}{dx} + q_n(x)y=f(x)$$

Linear displacement جابجائی خطی
Linear element عنصرخطی
Linear equation معادلهٔ خطی
Linear equation or expression
معادله یا عبارت خطی
Linear function تابع خطی
Linear functional تابع عددی خطی ـ تابعی خطی
تابع خطی ؛ که به هرعنصرفضای X یک عددحقیقی
یا مختلط را نسبت می‌دهدیک تابع‌عددی خطی
نامیده می شود.
Linear independence استقلال خطی
Linear interpolation درونیابی خطی ـ
میان یابی خطی
Linearisation خطی سازی
Linearity کیفیت خطی بودن
Linoarity property خاصیت خطی بودن
Linearity with respect to the integrand
خطی بودن نسبت به تابع‌تحت انتگرال
Linearly بطورخطی
Linearly dependent وابستهٔ خطی
Linearly independent مستقل خطی
Lineary independent quantities
کمیتهای مستقل خطی
Linearly independent set مجموعهٔ مستقل خطی
Linearly independent vectors
بردارهای مستقل خطی
Linearly ordered set مجموعهٔ مرتب خطی
مجموعهٔ A را با رابطهٔ R مرتب خطی گویند
هرگاه رابطهٔ R، تعریف شده بر روی مجموعه
A ، دارای شرایط زیر باشد :
(۱) ـ R انتقالی باشد، یعنی :

TXT.ir

Linking — اتصال

Lipschitz condition — شرط لیپشیتز ـ
تابع $F(X,Y)$ در میدان D در شرط لیپشیتز صادق است هرگاه عددثابتی مانند K یافت شودبطوریکه به ازاء هر (XY_1) و (XY_2) در D داشته باشیم :

$$|f(x,y_1)-f(x,y_2)|<k|y_1-y_2|$$

Lipschitz functions — توابع لیپشیتز ـ
توابعی که درشرط لیپشیتزصدق میکنند .

Lipschitz mapping — نگاشت لیپشیتز ،
نگاشتی که درشرط لیپشیتزصدق کند .

Liquid — مایع

Listing — صورت ـ صورت برداری

Liter(litre) — لیتر ـ واحدحجم معادل
یک دسیمترمکعب تقریبا " برابر ۶۱/۰۲۶ اینچ مکعب

Literal — حرفی ـ بصورت حرف

Literal coefficients — ضرائب حرفی

Literal constant — ثابت حرفی

Literal expression — عبارت حرفی

Literal equation — معادلهٔ حرفی

Literal numbers — ارقام حرفی

Litotes — اثبات گزاره‌ای ازراه نفی نقیض آن

L^2 norm — نرم L^2 ـ هنج L^2 ـ هرگاه برای تابع مختلط f که روی مجموعهٔ s تعریف شده است ، انتگرال لبگ $\int_s |f(x)|^2 d\mu$ متناهی باشد f متعلق به فضای $L^2(s)$ نامیده نرم f را بصورت زیرنمایش میدهند :

$$\|f\|_2 = \left[\int_s |f|^2 \, d\mu\right]^{\frac{1}{2}}$$

Load — بار

Load sharing — تقسیم بار

Local — موضعی

Local behaviour — رفتار موضعی

Local compactness — فشردگی موضعی

Local extremum — اکسترمم موضعی ـ اکسترمم نسبی

Local inverse function — تابع معکوس موضعی

Locally — موضعا "

Locally compact space — فضای موضعا " فشرده

Locally constant — موضعا "ثابت

Local maximum — ماکزیمم موضعی ـ ماکزیمم نسبی

$$xRy \wedge yRz \Longrightarrow xRz \quad \forall x,y,z \in A$$

(۲) ـ دقیقاً یکی از حالات زیر برقرار باشد :

$$xRy \vee x=y \vee yRx \quad \forall x,y \in A$$

Linear mapping — نگاشت خطی

Linear measure — مقیاس طول

Linear momentum — اندازهٔ حرکت خطی

Linear motion — حرکت خطی

Linear order — ترتیب خطی

Linear ordering relation — رابطهٔ ترتیبی خطی

Linear part — قسمت خطی

Linear polynomial — چند جمله‌ای خطی

Linear programming — برنامه ریزی خطی

Linear space — فضای خطی

Linear space of functions — فضای خطی توابع

Linear system — دستگاه خطی

Linear transformation — تبدیل خطی

Line at infinity — خط ایده‌آل

Lineation — خط گذاری ـ ترتیب روی خط ویا در امتداد آن

Line by line — سطربه سطر

Line concentrator — متمرکز کنندهٔ خطی

Line feed — تعویض سطر

Line integral — انتگرال خطی

Line of best fit — مناسبترین خط ـ
خطی که ازروش کمترین مربعات بدست می‌آید .

Line of centers — خط المرکزین

Line of sight — خط دید

Line segment — قطعه خط ـ پاره خط

Lines of flow — خطوط جریان

Line spacing — فاصلهٔ سطرها

Line with the greatest slope — خط بزرگترین شیب

Link — پیوند ـ پیونددادن ـ بهم‌پیوستن

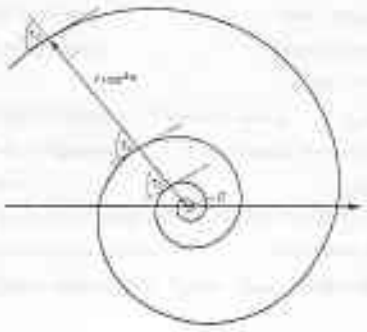
Linkage — مفصل ـ ترکیبی ازمفصلها ـ پیوند ـ اتصال ـ نوعی ابزار که با آن منحنی یک منحنی را رسم می‌کنند .

TXT.ir

Local minimum می نیمم موضعی ـ مینیمم نسبی
Local property خاصیت موضعی
Local stability پایداری موضعی
Locate محل چیزی را تعیین کردن ـ مستقرکردن
Location موقعیت ـ مکان ـ تعیین محل
Locus مکان هندسی
Locus of an equation مکان هندسی نقاطی که مختصات آنها درمعادلهٔ مفروضی صدق میکنند.
Logarithm لگاریتم
Logarithm function تابع لگاریتم
Logarithmic لگاریتمی
Logarithmic convex function تابع محدب لگاریتمی
Logarithmic curve منحنی لگاریتمی
Logarithmic derivative مشتق لگاریتمی
Logarithmic derivative of a function مشتق لگاریتمی یک تابع
Logarithmic differentiation مشتق گیری لگاریتمی
Logarithmic equation معادلهٔ لگاریتمی
Logarithmic function تابع لگاریتمی
Logarithmic integral انتگرال لگاریتمی

$$Li(x) = \int_0^x \frac{dt}{\ln t}$$

Logarithmic scale درجه‌بندی لگاریتمی
Logarithmic series سلسلهٔ لگاریتمی ـ سری لگاریتمی
Logarithmic spiral مارپیچ لگاریتمی ـ منحنی نمایش تابع $r=ae^{k\theta}$ دردستگاه مختصات قطبی



Logarithmic table جدول لگاریتمی
Logarithm of a complex number لگاریتم یک عددمختلط ـ هرگاه : $z=r(\cos\theta + i\sin\theta) = re^{i\theta}$ باشد، آنگاه : $w=\ln z=\ln r+i(\theta+2k\pi)$
Logic منطق
Logic add جمع منطقی
Logical منطقی
Logical add جمع منطقی
Logical analysis تحلیل منطقی
Logical analysis of mathematics تحلیل منطقی ریاضیات
Logical connective رابطه منطقی
Logical connector رابط منطقی
Logical difference تفاضل‌منطقی
Logical design طرح منطقی ـ طراحی منطقی
Logical equivalence هم ارزی منطقی
Logical expression مبین منطقی
Logical form فرم منطقی ـ صورت منطقی
Logical function تابع منطقی
Logical implication استلزام منطقی
Logical not نقض منطقی ـ نفی منطقی
Logical operation عمل منطقی
Logical operator عملگرمنطقی
Logical "0" state حالت صفرمنطقی
Logical "1" state حالت یک منطقی
Logical shift تغییرمکان منطقی
Logical sum مجموع منطقی
Logical trace ردمنطقی
Logical value ارزش منطقی
Logic analyzer تحلیل گرمنطقی
Logic- arithmetic unit واحدمنطق وحساب
Logic design طرح منطقی ـ طراحی منطقی
Logic diagram نمودارمنطقی
Logic element عنصرمنطقی
Logic function تابع منطقی
Logician منطق دان
Logic instruction دستورالعمل منطقی
Logic multiply ضرب منطقی

TXT.ir

Logic network	شبکهٔ منطقی
Logic operation	عمل منطقی
Logic product	حاصلضرب منطقی
Logic shift	تغییرمکان منطقی
Logic sum	مجموع منطقی
Logic switch	گزینهٔ منطقی
Logic symbol	نمادمنطقی
Logic unit	واحدمنطقی
Logic variable	متغیرمنطقی
Logistic	منطق نمادی ـ مربوط به منطق نمادی
Logistic curve	منحنی لژیستیک ـ منحنیی که نمایش دهندهٔ یک تابع نمائی بوده وبه‌شکل S می باشد.
Logistic - spiral	مارپیچ هم زاویه
Long	درازا ـ طولانی ـ طویل ـ مدید
Long distance	راه‌دور
Long division	عمل تقسیم با ذکرکلیهٔ مراحل آن
Longer	درازتر ـ اطول
Long-haul	دور ـ دوربرد
Longitude	طول جغرافیائی ـ طول
Longitudinal	طولی ـ درامتدادطول
Long measure	مقیاس طول
Long-range	دوربرد ـ درازمدت
Long run	مدت زمان کافی برای انجام یک روند
Long-term	درازمدت
Longwise	درطول ـ درجهت درازا
Look up	جستجوکردن
Loop	حلقه ـ طوق
Loop body	جسم حلقوی
Loop of a curve	حلقهٔ یک منحنی
Lose	تلف‌کردن ـ گم‌کردن ـ زیان کردن ـ باختن
Loss	زیان ـ ضرر ـ افت ـ اتلاف
Loss factor	ضریب اتلاف
Loss function	تابع زیان
Loss of accuracy	فقدان دقت
Lossy	اتلاف‌گر
Lottery	بخت‌آزمائی
Low	پائین
Lower	پائین‌تر ـ اسفل

Lower bound	کرانهٔ پائینی ـ بندپائینی
Lower case	حروف‌کوچک الفبای انگلیسی ـ حالت اسفل ـ حالت پائین تر
Lower class	طبقهٔ پائین
Lower integral	انتگرال پائینی
Lower limit	حدپائینی
Lower limit of an integral	حدپائین یک انتگرال
Lower limit of summation	حدپائینی جمع‌بندی
Lower Riemann sum	مجموع پائینی ریمان
Lower-Stieltjes Sum	مجموع پائینی استیلجس
Lower sum	مجموع پائینی
Lower than	پائین تر از
Lowest	پائین ترین
Low order	مرتبهٔ پائین
Low - pass filter	صافی پائین گذر
Lozenge	لوزی
Luminescence	پرتوافشانی ـ تابناکی
Lunar	قمری
Lunar month	ماه قمری
Lune	هلال ـ قسمتی ازسطح کره‌واقع بین دو دایره‌عظیمه

www.TXT.IR

TXT.ir

Magnetic meridian — نصف النهار مغناطیسی ـ نصف النهاری که از قطب مغناطیسی می گذرد.

Magnetic poles — قطب های مغناطیسی

Magnetic variation — ناپایداری مغناطیسی

Magnification — بزرگ سازی ـ انبساط

Magnifier — درشت کننده ـ ذره بین

Magnify — درشت کردن ـ بزرگ کردن

Magnifying power — ضریب بزرگنمائی ـ ضریب درشت نمائی

Magnitude — بزرگی ـ قدر

Main — اصلی

Main diagonal — قطر اصلی

Major — ارشد ـ بیشتر ـ بزرگتر ـ مهاد

Major and minor premise — صغری و کبرای قیاس

Major arc — کمان بزرگتر ـ قوس اطول

Majorate — محدودکردن

Major axis — محور اطول

Major object — هدف عمده

Major premise — کبرای قیاس ـ کبرای قضیهٔ منطقی

Make up — آراستن

Making decision — تصمیم گیری

Manipulation — انجام با مهارت ـ دستکاری

Manner — طریقه ـ روش

Mantissa — ماانتیس ـ جزء اعشاری لگاریتم یک عدد

Many-sided — چند ضلعی ـ چندجنبه‌ای

Many to many function — تابع چندبه چند

Many valued — چندارزشی ـ چندمقداری

Many valued function — تابع چندمقداری ـ تابع چندارزشی

Map — نقشه ـ نگاشتن ـ تصویرکردن

Mapping — نگاشت

Marginal — نهائی

Marginal cost — هزینهٔ نهائی

Marginal cost function — تابع هزینهٔ نهائی

Marginal distribution — توزیع کناری

Marginal revenue — درآمد نهائی

Mark — علامت ـ علامت گذاشتن

Marked — علامت دار

M

سیزدهمین حرف الفبای انگلیسی ،در اعداد رومی M ۱۰۰۰

Maclaurin's formula — دستور مک لورن

$$f(x)=\sum_{k=0}^{n-1}\frac{f^{(k)}(0)}{k!}x^k+\frac{f^{(n)}(\theta x)}{n!}x^n$$

که در آن $0<\theta<1$ می باشد.

Maclaurin's series — سری مک لورن ـ سلسلهٔ مک لورن

$$\sum_{k=0}^{\infty}\frac{f(0)^{(k)}}{k!}x^k$$

Magic square — مربع جادوئی ـ مربع وفقی ـ مربع توافقی ـ یک مربع شامل تعدادی عددصحیح مثبت بطوریکه مجموع عناصرهرسطربا هرستون ویا هر قطرآن مقدارثابتی است . مثال :

۴	۹	۲
۳	۵	۷
۸	۱	۶

Magnetic — مغناطیسی

که در آن λ و ω اعداد ثابتی هستند.

Mating surfaces — سطوح تماس

Matrices — ماتریسها ـ آرایه‌ها

Matrix — ماتریس ـ زهدان ـ آرایه

Matrix algebra — جبر ماتریسها

Matrix calculus — حساب ماتریسها

Matrix of a linear transformation — ماتریس یک تبدیل خطی

Matrix of change of basis — ماتریس تغییر پایه

Matrix of transition probability — ماتریس احتمال انتقال ـ ماتریس احتمال تغییر از حالتی به حالت دیگر در یک زنجیر مارکوف

Matrix product — حاصلضرب ماتریس

Matrix reprosentation — نمایش ماتریسی ـ نمایش آرایه‌ای

Maximal — ماکزیمال ـ بزرگترین ـ حداکثر ـ مهینه ـ بیشینه

Maximal element — عنصر ماکزیمال ـ عنصر بیشینه

Maximal member of a set — عضو بیشینهٔ یک مجموعه

Maximization — بیشینه سازی ـ مهینه‌سازی

Maximize — بیشینه سازی ـ مهینه سازی

Maximum — ماکزیمم ـ مهینه ـ حداکثر مقدار ـ بیشینه

Maximum element — بزرگترین عنصر

Maximum height — حداکثر ارتفاع

Maximum length — حداکثر طول

Maximum likelihood — حداکثر احتمال

Maximum-modulus theorem — قضیهٔ حداکثر قدر مطلق ـ

فرض کنید تابع F روی ناحیهٔ باز S در E^2 تحلیلی بوده و مقدار آن ثابت نباشد، همچنین فرض کنید T یک منحنی ژردان با طول متناهی باشد بطوریکه T و ناحیهٔ داخلی آن درون S قرار می‌گیرند اگر روی T، $|F(z)| \leq m$ باشد آنگاه در تمام نقاط داخلی F خواهیم داشت:

$$|F(z)| \leq m$$

Maximum point on a curve — نقطهٔ اوج یک منحنی

Mean — معدل ـ واسطه ـ میانگین ـ متوسط ـ مفهوم ـ معنی

Marking — لامت‌گذاری

Markov chains — زنجیرهای مارکوف

Mascheroni's constant — ثابت ماسکرونی ـ حد دنباله‌ٔ

$$c_n = 1 + \frac{1}{2} + \cdots + \frac{1}{n} - \ln(n)$$

وقتی که $n \to \infty$

Mass — جرم ـ توده

Mass density — جرم مخصوص

Match — جور کردن ـ جور بودن

Material — ماده ـ مادی

Material implication — استلزام منطقی

Mathematical — ریاضی ـ ازراه ریاضی ـ بطریق ریاضی

Mathematical analysis — آنالیز ریاضی ـ تجزیه وتحلیل ریاضی

Mathematical analysis of logic — تحلیل ریاضی منطق

Mathematical definition — تعریف ریاضی

Mathematical equation — معادلهٔ ریاضی

Mathematical expectation — امید ریاضی

Mathematical framework — چهارچوب ریاضی

Mathematical induction — استقراء ریاضی

Mathematical logic — منطق ریاضی

Mathematically — بطور ریاضی ـ به طریق ریاضی

Mathematical model — مدل ریاضی ـ نمونهٔ ریاضی ـ قالب ریاضی

Mathematical physics — فیزیک ریاضی

Mathematical point of view — نظرگاه ریاضی

Mathematical probability — احتمال ریاضی

Mathematical problems — مسائل ریاضی

Mathematical programming — برنامه‌ریزی ریاضی

Mathematical recreations — تفریحات ریاضی

Mathematical structure — ساختمان ریاضی

Mathematical system — دستگاه ریاضی

Mathematician — ریاضی دان

Mathematics — ریاضیات

Mathieu's differential equation — معادلهٔ دیفرانسیل ماتیو ـ معادلهٔ دیفرانسیل

$$\frac{d^2y}{dx^2} + (\lambda + 2\gamma\cos\omega t)y = 0$$

TXT.ir

Mean value theorem of the differential calculus — قضیهٔ مقدار میانی حساب دیفرانسیل — هرگاه تابع $y=F(x)$ روی فاصلهٔ بسته $[a,b]$ پیوسته وروی فاصلهٔ باز (a,b) مشتق پذیر بوده $F(a)=F(b)$ باشد آنگاه نقطه‌ای مانند $\zeta \in (a,b)$ موجود است بطوریکه $F'(\zeta)=0$

Mean value theorem for integral — قضیه مقدار میانی برای انتگرال

Measurable — اندازه پذیر

Mesurable function — تابع اندازه پذیر

Mensurable set — مجموعهٔ اندازه پذیر

Measure — اندازه گرفتن ـ سنجیدن ـ اندازه ـ مقیاس ـ سنج

Measured — سنجیده

Measureless — بی اندازه

Measurement — سنجش ـ اندازه گیری

Measure of length — مقیاس طول

Measure of a set — اندازهٔ یک مجموعه

Measure space — فضای اندازه

Measure theory — نظریهٔ اندازه ـ تئوری اندازه

Mechanical — مکانیکی

Mechanical drawing — رسم مکانیکی ـ ترسیم بوسیلهٔ ابزار مکانیکی

Mechanical engineering — مهندسی مکانیک

Mechanics — علم مکانیک ـ علمی که دربارهٔ رابطهٔ بین حرکت ونیرو بحث می کند.

Mechanics rules — قوانین مکانیک

Medial — میانی

Median — خط میانه ـ میانه (درآمار)

Median in statistics — میانه (درآمار)ـ عنصر میانی

Median of a trapezoid — میانهٔ ذوزنقه

Median of a triangle — میانهٔ مثلث

Median point of a triangle — نقطهٔ میانی مثلث نقطه‌ای که مجموع فواصل آن از سه راس مثلث کمینه است.

Medium — واسطه ـ متوسط ـ معتدل ـ وسیله ـ میانجی ـ رسانه

Mean axis of ellipsoid — محور متوسط بیضی گون ـ اگردر بیضی گون $\frac{x^2}{a^2}+\frac{y^2}{b^2}+\frac{z^2}{c^2}=1$ داشته باشیم $a>b>c$ آنگاه $2b$ را محور متوسط بیضی گون می گویند.

Mean convergence — همگرائی میانگینی ـ تقارب میانگینی

Mean deviation — انحراف از میانگین

Mean distance — فاصلهٔ متوسط ـ میانگین حداکثرو حداقل فاصلهٔ یک سیاره ازقمرآن

Mean effective value — مقدار موثر متوسط

Meaningless — بی معنی

Mean ordinate — عرض متوسط ـ مقدار متوسط تابع

Meanpoint — نقطهٔ میانی ـ نقطهٔ میانگین

Meanproportional — واسطهٔ هندسی

Means — وسطین تناسب

Mean solarday — روز متوسط خورشیدی

Mean-square error — خطای میانگین مجذورات

Mean terms of proportion — وسطین تناسب

Mean value — مقدار میانی ـ مقدار متوسط ـ مقدار میانگین

Mean value formula — دستورمقدار میانگین

Mean value of a function — مقدار میانگین یک تابع ـ برای تابع حقیقی F که درفاصلهٔ $a<x<b$ انتگرال پذیراست داریم :

$$m_F[a,b]=\frac{1}{b-a}\int_a^b F(\tau)d\tau$$

وبطورکلی برای هرتابع انتگرال پذیرروی ناحیهٔ s داریم :

$$m_{F,s}=\frac{1}{m(s)}\int_s F\,ds$$

Mean value theorem — قضیهٔ مقدار میانی ـ هرگاه تابع حقیقی F در فاصلهٔ $a\leq x\leq b$ پیوسته ودرفاصلهٔ $a<x<b$ مشتق پذیرباشد آنگاه $a<c<b$ موجوداست چنانکه :

$$\frac{F(b)-F(a)}{b-a}=F'(c)$$

TXT.ir

Meromorphic function تابع مرومورفیک ـ تابع F را روی مجموعهٔ باز M مرومورفیک گویند هرگاه F صرفنظر از نقاط منفرد یا قطبهایش روی M تحلیلی باشد.

Mersenne numbers اعداد مرسن ـ اعداد صحیحی به صورت $m=2^n-1$ $(n>1)$

Mersenne prime numbers اعداد اول مرسن ـ عدد اولی را گویند که بتوان آنرا به صورت $m_n=2^n-1$ $n>1$ نوشت.

Mesh سوراخ ـ چشمه ـ شبکه ـ تور ماننده یا مشبک کردن ـ گیر انداختن ـ جور شدن ـ درهم گیر افتادن (مثل دنده‌های ماشین)

Mesne میانی ـ وسطی

Meta پیشوندی به معنای فوق

Metadiscriminant فوق مبین

Metalogic فوق منطق

Metamathematics فوق ریاضیات

Metaproof فوق دلیل

Metastalc فوق پایدار

Metatheorem فوق قضیه

Metavariable فوق متغیر

Meter متر ـ معادل ۳۹/۳۷ اینچ

Meteorite سنگ آسمانی

Method طریقه ـ راه و روش ـ اسلوب

Method of false position روش موقعیت نادرست

Method of least squares روش حداقل مجذورات ـ روش کمترین مربعات

Method of successive bisections روش تنصیفات متوالی

Method of undetermined coefficients روش ضرائب نامعلوم

Metric فاصله‌ای ـ تابع فاصله ـ متریک

Metric geometry هندسهٔ متریک

Metric space فضای متریک ـ فضای فاصله‌ای

Metric subspace زیرفضای متریک ـ زیرفضای فاصله‌ای

Metric system دستگاه متریک ـ دستگاه فاصله‌ای

Metrizable space فضای فاصله پذیر

Medium wave موج متوسط

Meet برخورد کردن ـ برخورد ـ تلاقی

Meet of two sets مقطع دو مجموعه ـ اشتراک دو مجموعه

Mega پیشوندی به معنی یک میلیون

Mellin transform تبدیل ملین ـ تبدیل ملین تابع f که آنرا به $\bar{f}(p)$ نمایش می دهند. بصورت زیر تعریف میشود: $\bar{f}(p)=\int_0^\infty f(x)x^{p-1}dx$

Melt گداختن ـ ذوب کردن

Member عضو ـ جزء

Member of a set عضو یک مجموعه

Membership عضویت ـ تعلق

Membership symbol نماد تعلق ـ نماد عضویت

Members of an equation عضوهای یک معادله

Meniscus عدسی از یک سو مقعر و از سوی دیگر محدب ـ هلال یا جسم هلالی شکل ـ سطح محدب یا مقعر مایعات

Mense خیلی زیاد

Mensuration اندازه گیری ـ عمل اندازه گیری به کار بستن علم هندسه برای اندازه گیری طول سطح یا حجم بر مبنای اندازه‌های طولی یا زاویه‌ای داده شده.

Mental arithmetic حساب ذهنی

Mercator projection نقشهٔ مرکاتور ـ نقشه‌ای که نصف النهارات آن با هم موازی و مدارات آن نیز موازی یکدیگر باشند.



Mercury جیوه ـ سیارهٔ عطارد

Merely فقط ـ صرفا "

Meridian نصف النهار ـ دایرهٔ عظیمه‌ای که از قطبین زمین می گذرد.

Meridian of celestial sphere نصف النهار کرهٔ سماوی

Meridian plane صفحهٔ نصف النهاری

TXT.ir

F و g توابع اندازه پذیر با قلمرو X وحوزه‌ٔ مقادیردر $[0, \infty]$ باشند،آنگاه :

$$\{\int_X (f+g)^p d\mu\}^{\frac{1}{p}} \leq \{\int_X f^p d\mu\}^{\frac{1}{p}} + \{\int_X g^p d\mu\}^{\frac{1}{p}}$$

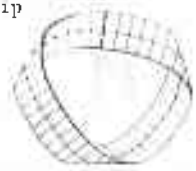
Micro پیشوندی به معنی یک میلیونیم
Micron میکرون ـ یک هزارم میلیمتر
Microstructure ساختمان ذره‌ای
Mid پیشوندی به معنی وسط
Middle وسط ـ میان
Middling میانی
Middlingly بطور میانی
Midland بین النواحی
Mid-line خط واصل اوساط دوساق ذوزنقه ـ خط میانه
Midmost دقیقاً " واقع شده دروسط ـ وسط ترین
Midpoint نقطهٔ وسط ـ نقطهٔ میانی
Midpoint of a line segment نقطهٔ وسط یک پاره خط
Midst قسمت وسط
Midway نیمه راه
Mile میل ـ مایل ـ واحدطول معادل ۵۸۸۰فوت ویا ۱۶۰۹ متر
Mille هزار
Milli یک هزارم ـ پیشوندی به معنی یک هزارم
Milliard میلیارد ـ هزارمیلیون ـ 10^9
Million میلیون ـ هزارهزار ـ 10^6
Minding انگاشت ـ تصور
Miniature کوچک ـ ظریف
Minimal مینیمال ـ کمینه ـ کهینه ـ اقل
Minimal polynomial کثیرالجمله‌ٔ مینیمال ـ کثیرالجمله‌ٔ کهینه
Minimax مینی ماکس
Minimax point نقطهٔ زین اسبی
Minimax theory نظریهٔ مینی ماکس
Minimization کهینه سازی
Minimize کهینه ساختن ـ مینیمم کردن ـ به حداقل رساندن
Minimum حداقل ـ کمینه ـ کهین ـ مینیمم
Minimum element عنصرکمینه ـ عنصرکهینه
Minimum height حداقل ارتفاع
Minimum point نقطهٔ حداقل
Minkowski's inequality نامساوی مینکوفسکی ـ اگرX یک فضای اندازه با اندازهٔ μ ، $1<p<\infty$

Minor کهین ـ اقمر ـ کوچکتر
Minorant پائین ـ مادون
Minor arc کمان کوچکتر ـ قوس اقمر
Minor axis محوراقمر ـ محورکوچکتر
Minor axis of an ellipse محوراقمربیضی
Minor determinant زیردترمینان ـ دترمینان جزء
Minor of an element in a determinant کهین یک عنصردترمینان ـ زیردترمینان یک عنصر
Minor of matrix زیرماتریس ـ ماتریس جزء
Minor Premise صغرای قضیه
Minor sector قطاع کوچکتر
Minor segment قطعهٔ کوچکتر
Minuend کاهش یاب ـ مفروق منه
Minus منها ـ منفی
Minus infinity منهای بی نهایت
Minute دقیقه ـ یک شصتم ساعت ـ یک شصتم درجه
Miscalculate اشتباها " محاسبه کردن
Miscalculation محاسبهٔ غلط
Miscast اشتباه محاسبه کردن
Miscellaneous متفرقه ـ پراکنده
Miscellaneous problems مسائل متفرقه
Miscount بدشمردن ـ بدحساب کردن
Misprint اشتباه چاپی
Mistake اشتباه
Mix آمیختن ـ مخلوط کردن
Mixed مخلوط شده ـ آمیخته ـ مخلوط
Mixed decimal عدداعشاری غیر صحیح
Mixed partial derivative مشتق جزئی مخلوط
Mixed partial derivatives of the second order مشتقات جزئی مخلوط مرتبهٔ دوم
Mixed recurrent fraction کسرمتناوب مرکب

TXT.ir

Moment گشتاور
Momental گشتاوری
Moment of couple گشتاور زوج نیرو
Moment of inertia گشتاور ماند
Momentum اندازه حرکت
Monic تکین
Monoaxial تک محوری
Monochromatic تکفام ـ تکرنگ
Monodirectional یک جهتی ـ یک سوئی
Monoid تکواره
Monomial یک جمله‌ای
Monomial expression عبارت تک جمله‌ای
Monotone یکنواخت ـ یکنوا
Monotonic یکنواخت ـ یکنوا
Monotonic decreasing نزولی یکنواخت
Monotonic decreasing quantity
کمیت نزولی یکنواخت
Monotonic function
تابع یکنواخت ـ تابع یکنوا
Monotonic increasing صعودی یکنواخت
Monotonicity یکنواختی
Monotonicity law قانون یکنواختی
Monotonic sequence دنباله‌ٔ یکنواخت
Monotony یکنواختی
Month ماه ـ یک دوازدهم سال خورشیدی
Most بیشترین
Most probable value محتمل ترین مقدار
Moreover بعلاوه
More than بیشتر از ـ بزرگتر از
Mortality میرائی
Motion حرکت
Motion in a circle حرکت روی یک دایره
Motion in a straight line
حرکت روی یک خط راست
Motivation محرک ـ انگیزه
Mount زیاد شدن ـ انباشتن
Movable قابل حرکت
Move حرکت کردن ـ حرکت دادن
Movement جنبش ـ حرکت ـ تغییر مکان

Mixed recurring متناوب مرکب
Mixture مخلوط ـ آمیزه
Mobile متحرک ـ جسم متحرک ـ پویا
Mobility تحرک ـ پویایی
Mobius strip نوار موبیوس



Mobius' transformation تبدیل موبیوس ـ
تبدیل یک به یکی بصورت

$$w=\frac{az+b}{cz+d}$$

که بین صفحات w و z تعریف می شود.

Mode طریقه ـ روش ـ طرز ـ نما (در آمار)
Mode of a distribution نمای یک توزیع
Model سرمشق ـ نمونه ـ قالب ـ مدل ـ
طرح ریختن ـ ساختن ـ شکل دادن
Modeling نمونه سازی
Modern نوین ـ جدید ـ مدرن
Modern algebra جبرنوین ـ جبرمدرن
Madification تعدیل ـ اصلاح ـ پیرایش
Modified Bessel function
تابع بسل تعدیل شده
Modifier تعدیل کننده ـ اصلاح کننده ـ پیرایندہ
Modify پیراستن ـ اصلاح کردن ـ تعدیل کردن

Modular arithmetic
حساب هنگی ـ حساب هم نهشتی
Module مدول ـ سنج ـ هنگ
Modulo m به سنج m
Modulus قدرمطلق ـ ضریب تغییرواحد دستگاهها
Modulus of a complex number
قدرمطلق یک عدد مختلط
Modulus of elasticity ضریب ارتجاع
Modulus of logarithms
ضریب تغییرپایه‌ٔ لگاریتم‌ها
Modulus of rigidity ضریب صلبیت
Moiety نصفه

TXT.ir

Multiplicative property حاصیت ضربی
Multiplicative sequence دنبالهٔ ضربی
Multiplicity چندگانگی ـ تعدد ـ تکرر
Multiplicity of a root of an equation تکرر ریشهٔ یک معادله
Multiplier مضرب
Multiply ضرب کردن
Multiply by ضرب کردن در ـ ضرب در
Multiply connected چندپارچه
Multiply connected domain ناحیه چندپارچه
Multipolar چندقطبی
Multistage چندمرحله‌ای
Multivalued چندارزشی ـ چندمقداری
Multivalued function تابع چند ارزشی ـ تابع چندمقداری
Multivariable differential calculus حساب دیفرانسیل چندمتغیره
Multivariate چندوردائی ـ چندمتغیره
Mutation تغییربزرگ ـ تغییراساسی وچشمگیر
Mutual دوسره ـ متقابل ـ دوطرفه ـ مشترک ـ دوسوئی
Mutuality تقابل ـ دوسره بودن
Mutually مشترکاً ـ دوبدو
Mutually disjoint دوبدومجزا
Mutually disjoint sets مجموعه‌های دوبدومجزا
Mutually exclusive مانعةالجمع ـ دو بدو ناسازگار
Mutually exclusive events پیشامدهای دو بدوناسازگار
Myriad بیشوندی به معنی ده هزار
Myriagram ده هزارگرم
Myrialiter ده هزارلیتر

Moving متحرک ـ درحال حرکت
Much زیاد ـ بسیار
Multi بیشوندی به معنی‌چند
Multidimensional چندبعدی
Multiform چندصورتی ـ چندشکلی
Multiform function تابع چندفرمولی ـ تابع چندضابطه‌ای ـ تابعی که روی قواصل مختلف با فرمولهای متعاوتی تعریف میشود.
Multilateral چند وجهی ـ چند جنبه‌ای
Multinomial چندجمله‌ای ـ بسجمله‌ای
Multinomial coefficients ضرائب چندجمله‌ای
Multinomial expression عبارت چندجمله‌ای
Multinomial theorem قضیهٔ چندجمله‌ای
Multiple مضرب ـ چندگانه ـ چندلا مکرر ـ مضاعف
Multiple integral انتگرال چندگانه
Multiple point نقطهٔ مضاعف ـ نقطهٔ مکرر
Multiple Riemann integral انتگرال چندگانهٔ ریمان
Multiple root ریشهٔ مکرر ـ ریشهٔ چندگانه ـ ریشهٔ مضاعف
Multiple root of an equation ریشهٔ چندگانهٔ یک معادله
Multiple valued چندمقداری ـ چندارزشی
Multiple valued function تابع چندمقداری ـ تابع چندارزشی
Multiplicable قابل ضرب ـ ضرب‌شدنی
Multiplicand مضروب
Multiplication ضرب
Multiplication factor عامل ضرب ـ ضریب نکتبر
Multiplication of determinants ضرب دترمینان ها
Multiplication table جدول ضرب
Multiplicative ضربی
Multiplicative function تابع ضربی
Multiplicative group گروه ضربی
Multiplicative identity عضوخنثی ضربی ـ همانی ضربی
Multiplicative inverse وارون ضربی ـ معکوس ضربی

www.TXT.IR

N

N چهاردهمین حرف الفبای انگلیسی

N علامت مجموعهٔ اعداد طبیعی

Nadir حضیض

Nano پیشوندی بمعنی 10^{-9}

Naperian logarithm لگاریتم نپری

لگاریتم طبیعی ـ لگاریتم درپایهٔ $e=2/718$

Napier's analogies فرمول نپر ـ فرمولی برای حل مثلثهای کروی

Napier's bones دستگاهی متشکل ازیازده میله که برای محاسبات عددی بکار می رود.

Napier's rules قوانین نپر (درمورد مثلث کروی قائم الزاویه)

Nappe هریک ازدومخروطی که درراٴس مشترک اند

Narrow باریک ـ کم عرض

Natural طبیعی

Natural boundary مرزطبیعی

Natural logarithm لگاریتم طبیعی ـ لگاریتم نپری ـ لگاریتم درمبنای e

Natural numbers اعدادطبیعی

Natural order ترتیب طبیعی

Nature ماهیت ـ طبیعت

Naught هیچ ـ حطا

Nautical mile میل دریائی ـ واحد طول انگلیسی برابر ۶۰۸۰ فوت یا ۱۸۵۳/۲ متر

N-dimensional n بعدی

N-dimensional closed interval فاصلهٔ بسته n بعدی

N-dimensional euclidean space فضای اقلیدسی n بعدی

N-dimensional open interval فاصلهٔ باز n بعدی

N-dimensional region ناحیهٔ n بعدی

N-dimensional space فضای n بعدی

N-dimensional vector بردار n بعدی

Necessarily لزوما "

Necessary لازم ـ ضروری ـ بایسته

Necessary and sufficient لازم وکافی

Necessary and sufficient condition شرط لازم وکافی

Necessary condition شرط لازم

Necessary condition for convergence شرط لازم برای همگرائی

Necessity لزوم ـ بایستگی

Needle problem مسئلهٔ بافون ـ مسئلهٔ سوزن بافون ـ احتمال آنکه سوزنی بطول l که بطور اتفاقی روی یک صفحه‌کاغذی افتد، یکی ازدوخط موازی به فاصلهٔ a از آن را قطع کند $p=\frac{2l}{\pi a}$ است.

Negate نفی کردن

Negation نفی

Negation of a statement نفی یک گزاره

Negative منفی

Negative angle زاویهٔ منفی ـ زاویه‌ای که جهت آن خلاف جهت مثلثاتی است.

Negative exponent توان منفی ـ قوهٔ منفی ـ نمای منفی

Negative integer عددصحیح منفی

Negatively بطورمنفی

Negatively oriented باجهت منفی

Negatively oriented path مسیرباجهت منفی

Negativeness کیفیت منفی بودن ـ منفیت

Negative numbers اعداد منفی

Negative part قسمت منفی

Negative quantity کمیت منفی

Negative semi- definite matrix ماتریس نیمه معین منفی

N-factorial تابع n! که به استقراء بدین صورت تعریف میشود:

$$0!=1$$
$$(n+1)!=(n+1)n!$$

که در آن $n=0,1,2,\cdots$

N-gon n ضلعی

Nil پوچ ـ تهی

Nilpotent پوچ توان ـ صفرتوان

Nine نه ـ ۹

Nine-point circle دایرهٔ نه نقطه ـ دایره‌ای که از اواسط اضلاع، پاهای سه ارتفاع، واواسط قطعاتی از ارتفاعات که بین نقطهٔ تقارب آنها و رئوس متناظرشان از یک مثلث واقعند می گذرد.

Nodal گره‌ای

Node گره

Node of a curve گرهٔ منحنی

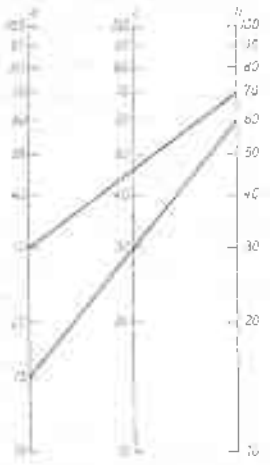
Node point گره

Noise صدای نامطلوب ـ اختلال درکانال ارتباطی ـ پارازیت ـ

Nominal اسمی ـ صوری

Nominal definition تعریف صوری

Nomogram نموگرام ـ نموداری که برای بدست آوردن مقداریک متغیر وابسته به چندمتغیرمستقل بکار می رود.



Nonagon نه ضلعی

Non-asymptotic غیرمجانبی

Non-associative غیرشرکت پذیر

Negative variation تغییر منفی

Negativity کیفیت منفی بودن ـ منفیت

Neglect صرفنظرکردن ـ اغماض کردن

Negligible ناچیز ـ جزئی ـ قابل اغماض

Neighborhood همسایگی

Neighborhood of a point همسایگی یک نقطه

Neper واحدلگاریتمی اندازه‌گیری شدت صوت

Nested intervals فاصله‌های تودرتو

Net تاب ـ روشن ـ خالص ـ شبکه

Net price بهای خالص

Network شبکه

Neumann's formula فرمول نویمن

Neumann function تابع نویمن

Neumann's law قانون نویمن

Neumann's polynomials چندجمله‌ای های نویمن

Neumann's problem مسئلهٔ نویمن

Neumann's series سلسلهٔ نویمن

Neumann triangle مثلث نویمن

Neutral خنثی ـ بی اثر

Neutral element عضوخنثی ـ عضوبی اثر

Neutral equilibrium تعادل بیتفاوت

Never ending بی پایان ـ لایتناهی

Neverthless با وجوداین ـ معهذا

Newton-cotes quadrature formulas روابط انتگرال نیوتن ـ کتز

Newtonian mechanics مکانیک نیوتنی ـ مکانیک کلاسیک

Newton's identity اتحادنیوتن

$$(a+b)^n=\sum_{k=0}^{n}\binom{n}{k}a^k b^{n-k}$$

Newton's law of cooling قانون نیوتن

نیوتن ـ میزان تبادل حرارت بین یک جسم و محیط اطراف آن با اختلاف درجهٔ حرارت جسم و محیط نسبت مستقیم دارد.

Newton's trident منحنی نمایش تعبیرات تابع:

$$xy=ax^3+bx^2+cx+d \quad (a\neq 0)$$

Next متعاقب ـ بعد

Non-collinear points
نقاط غیرواقع بریک خط راست

Non-commutative غیرجابجائی

Non-commutative matrices
ماتریسهای غیرجابجائی

Non-comparable غیرقابل مقایسه

Non-constant غیرثابت

Non-constructive method روش غیرسازنده

Non-decreasing غیرنزولی

Non-degenerate زوال ناپذیر

Non-degenerated زوال ناپذیر

Non-denumerable شمارش ناپذیر

Non-denumerable set غیرقابل شمارش ـ
مجموعهٔ غیرقابل شمارش ناپذیر ـ مجموعهٔ ناشمارا

Non-deterministic نامعین

Non-empty غیرتهی ـ ناتهی

Non-empty set مجموعهٔ ناتهی

Non-enumerable شمارش ناپذیر

Non-enumerable set مجموعهٔ شمارش ناپذیر

Non-essential غیراساسی ـ غیرضروری

Non-Euclidean غیراقلیدسی ـ نااقلیدسی

Non-Euclidean geometry هندسهٔ نااقلیدسی

Non-Euclidean space فضای نااقلیدسی

Non-existent ناموجود

Non-homogeneous ناهمگن ـ غیرهمگن

Non-homogeneous equation معادلهٔ غیرهمگن

Non-homogeneous system دستگاه غیرهمگن

Nonillion نانیلیون ـ عدد 10^{30} در دستگاه
امریکائی و 10^{54} در دستگاه انگلیسی

Non-increasing غیرصعودی

Non-isolated غیرمنفرد ـ غیرتنها

Non-isomorphic غیرایزومرف ـ غیریکسان

Non-linear غیرخطی

Non-linear programming برنامه ریزی غیرخطی

Non-linear system دستگاه غیرخطی

Non-mathematical غیرریاضی

Non-measurable اندازه ناپذیر ـ مجموعهٔ اندازه ناپذیر ـ مجموعهٔ سنج ناپذیر

Non-measurable set

Non-metric غیرطولی

Non-metric geometry هندسهٔ غیرطولی

Nonnegative غیرمنفی ـ نامنفی

Nonnegative function تابع غیرمنفی

Nonnegative numbers اعداد غیرمنفی

Non-parallel غیرموازی ـ ناموازی

Non-periodic نامتناوب ـ غیرمتناوب
غیرتناوبی

Non-positional غیرموضعی

Non-positional notation دستگاه عدد
نویسی غیرموضعی

Non-positive numbers اعداد غیرمثبت

Non-radiative غیرتشعشعی

Non-random غیرتصادفی

Non-real غیرحقیقی

Non-real roots ریشه‌های غیرحقیقی

Non-rectifiable curve خم غیرقابل اصلاح ـ
منحنی که طول آن در یک فاصله متناهی موجود نیست.

Non-regular نامنظم ـ بی‌قاعده

Non-removable غیرقابل حذف

Non-simple closed curve منحنی بستهٔ
غیرساده ـ منحنی بسته‌ای که حداقل یکبار خودش
را قطع می کند.

Non-singular غیرتکین

Non-singular matrix ماتریس غیرتکین ـ
ماتریس مربع را غیرتکین گوئیم اگر وتنها اگر
$\det A \neq 0$ باشد.

Non-singular transformation تبدیل غیرتکین

Non-terminating- بی پایان ـ بدون پایان ـ
بدون انتها

Non-trivial غیربدیهی ـ غیرمبتذل

Non-trivial solution جواب غیربدیهی ـ
جواب غیرمبتذل

Non-uniformity غیریکنواختی ـ ناهمشکلی
ناهمگونی

Non-void ناتهی ـ غیرتهی

Non-zero غیرصفر

TXT.ir

Normal to a plane قائم برصفحه

Normal to a surface قائم برسطح

Normal vector بردارقائم

Normed دارای نرم ـ نرم‌دار ـ هنج‌دار

Normed-space فضای نرم‌دار ـ فضای هنج دار

Normed vector space فضای برداری نرم‌دار ـ فضای برداری هنج دار

Norm of a matrix نرم ماتریس ـ منظور از نرم ماتریس $A=[a_{ij}]$ عددی حقیقی مانند $||A||$ است بطوریکه :

(a) $||A||>0$, $||A||=0$ اگر وتنها اگر $A=0$

(b) $||\alpha A||=|\alpha|\cdot||A||$ (α اسکالر است)

و درحالت خاص $||A||=||-A||$

(c) $||A+B||\leq||A||+||B||$

(d) $||AB||\leq||A||.||B||$

و A و B ماتریسهائی هستندکه اعمال مربوطه در مورد آنها قابل تعریف است .

Norm of a vector نرم یک بردار ـ طول یک بردار

North pole قطب شمال

Notate نشان دادن ـ نمایش دادن

Notation نمایش ـ علامت‌گذاری ـ نماد

Note نوجه کردن ـ توجه

Not equal to نا مساوی با

Nothing هیچ

Notion پنداره ـ تصور ـ ادراک

Nought هیچ ـ خطا

Nth n ام ـ n امین

Nth-coordinate مختص n ام ـ مؤلفه n ام

Nth derivative مشتق مرتبهٔ n ام ـ مشتق n ام

Nth factor عامل n ام

Nth iterate تکرار n ام

Nth partial product حاصلضرب جزئی n ام

Nth partial sum مجموع جزئی n ام

Nth power توان n ام

Nth root ریشهٔ n ام

Norm نرم ـ هنج ـ طول

Norma قاعده ـ مدل ـ استاندارد

Normal نرمال ـ قائم ـ هنجاری ـ معمولی ـ طبیعی

Normal acceleration شتاب قائم

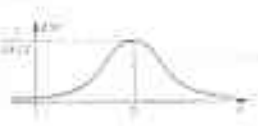
Normal component مؤلفهٔ قائم

Normal curvature of a surface انحنای نرمال سطح

Normal distribution توزیع نرمال ـ توزیع

$$y=\frac{1}{\sqrt{2\pi}}\,e^{-\frac{x^2}{2}}$$

Normal distribution curve منحنی توزیع نرمال



Normal equation معادلهٔ متعارف

Normal equation of a straight line معادلهٔ متعارف خط راست

$x\cos\alpha+y\sin\alpha-p=0$

که درآن p فاصلهٔ مبداء ار خط و α زاویهٔ خط با جهت مثبت محور x می باشد.

Normal form صورت متعارف

Normal form of an equation صورت متعارف یک معادله

Normalized نرمال شده

Normalizer نرمال کننده

Normal force نیروی قائم

Normal line خط قائم

Normal plane صفحهٔ قائم ـ صفحه‌ای مانند p که ازنقطهٔ M واقع برمنحنی L گذشته وبرخط مماس برمنحنی دراین نقطه عمودباشدصفحهٔ قائم برمنحنی L نامیده می شود.

Normal projection تصویرقائم

Normal reaction- عکس‌العمل عادی ـ عکس‌العمل طبیعی

Normal subgroup زیرگروه نرمال

Normal to a curve قائم برمنحنی

TXT.ir

Numerator	صورت کسر
Numerical	عددی
Numerical analysis	آنالیز عددی ـ تجزیه وتحلیل عددی
Numerical coefficients	ضرایب عددی
Numerical determinant	دترمینان عددی
Numerically	بطور عددی
Numerical methods	روشهای عددی
Numerical scale	مقیاس عددی
Numerical sequence	دنباله عددی
Numerical value	مقدار عددی
Numerous	متعدد ـ زیاد ـ بی شمار

Nth root of unity	ریشه n ام واحد ـ ریشه n ام یک به عنوان یک عدد مختلط ـ هر یک از ریشه های معادله $x^n-1=0$ در هیئت اعداد مختلط که عبارتند از: $e_k=\cos\frac{2k\pi}{n}+i\sin\frac{2k\pi}{n}$ $0\leq k\leq n-1$
Nth term	جمله n ام
N-tuple	n تائی ـ n گانه
Nul	هیچ ـ نه
Null	پوچ ـ تهی ـ صفر ـ باطل ـ هیچ ـ نابود
Null circle	دایره صفر ـ دایره ای با شعاع صفر
Null element	عنصر صفر ـ عنصر پوچ
Nullity	درجه پوچی ـ بعد فضای پوچ
Null matrix	ماتریس پوچ
Null sequence	دنباله صفر ـ دنباله ای که حد آن صفر است.
Null set	مجموعه تهی
Null space	فضای پوچ ـ هسته ـ مجموعه بردار ـ هائی که تحت تبدیل خطی T به بردار صفر نسبت داده می شوند.
Null vector	بردار صفر
Number	عدد ـ شمار ـ شماره ـ شماره گذاری کردن
Number axis	محور اعداد
Number field	میدان اعداد ـ هیئت اعداد
Numbering	شماره گذاری
Numberless	بی شمار
Number sieve	غربال اعداد ـ غربال اراتستن
Number system	دستگاه اعداد
Number-theoretic	نظریهٔ اعدادی ـ منسوب به نظریه اعداد
Number-theoretical functions	توابع حسابی توابعی که مجموعه اعداد طبیعی را به توی خودش تصویر می کنند.
Number theory	تئوری اعداد ـ نظریه اعداد
Numerable	قابل شمارش ـ شمارش پذیر
Numeral	عددی ـ عدد
Numeral system	سیستم عددنویسی ـ دستگاه شمار
Numerate	شمردن ـ حساب کردن ـ به شمار آوردن
Numeration	شمار ـ شمارش ـ احتساب

TXT.ir

واژه نامه ریاضی

WWW.TXT.IR

جهاد دانشگاهی

دانشگاه صنعتی شریف

(گروه ریاضی)

TXT.ir